
فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا

بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه زهرا سلام الله علیها

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

استقلال

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فاطمه زهرا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ .

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهرا علیه السلام علامه امینی مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی .

مشخصات نشر : تهران استقلال ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ۷۱۴ ص نمونه عکس .

یادداشت : کتابنامه ص ۶۷۹- ۷۱۴

موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق .

شناسه افزوده : امینی نجفی محمد، ۱۳۴۱-

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ /الف ۵۸ف ۳۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۲۸۵۲

فاطمه الزهراء امّ ابیها

شعری از حسان شاعر معاصر

منم که عصمت اللّه و، به ساق عرش زیورم

حبیبه خدامنم ، حباب نور داورم

رضای من رضای او، ولای من ولای او

که من ولیه اللّه و، زهر بدی مطهرم

علی است نفس احمد و حقیقت محمدی

منم که بضعه النبی و، با علی برابرم

به تخت اقتدارشان ، نشسته ام کنارشان

به تاج افتخارشان ، یگانه است گوهرم

بجز محمد و علی ، که نور ما بود یکی

ز انبیاء و اولیاء، خدا نموده برترم

نبی چو گفت بر ملا: اگر نبود مرتضی

ز اولین و آخرین ، هر کسی نبود همسرم

علی ، شهاب ثاقب و منم فروغ زُهر وی

با اوج عصمت و حیا، به هر زمان منورم

نهال عشق ایزدی ، بهار حسن سرمدی

شکوفه محمدی ، عطای رب و کوثرم

حسین با حسن مرا، دو گوشوار زینتند

علی است طوق گردنم ، محمد است افسرم

محمد و علی و من ، چو اصل و ام خلقتیم

منم که باب خویش را، درین مقام مادرم

فدک چه جلوه ای کند، به پیشگاه

دولتم

که مالکیت جنان ، به کف بود چو حیدرم

علیه غاصب فدک ، از آن قیام کرده ام

که راه پر جهاد حق ، نشان دهم به دخترم

(حسان) بود مودت رسول و آل مصطفی

امید برزخ من و، پناه روز محشرم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

هذا من فضل ربی

فاطمه الزهراء(ع): بانوی بانوان دو جهان ، عطای خداوند سبحان ، کوثر پربهای قرآن ، کفو و همتای امیرمومنان (ع)، و یکی از علل آفرینش عالم امکان .

فاطمه الزهراء(ع): در آل کسا محور، عزیز قلب پیغمبر(ص)، شفیعه محشر، ولیه الله اطهر، و از یازده فرزند معصومش برتر...

فاطمه الزهراء(ع): خانه اش ، منزل ((هل اتی))، پدرش : محمد مصطفی (ص): همسرش : علی مرتضی (ع)، پسرانش : امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین سیدالشهداء(ع)، دخترانش : ام کلثوم (ع) و زینب کبری (ع)، دستش بوسه گاه رسول خدا(ص) مهرش : صفابخش قلوب اولیاء مودتش : اجر رسالت خاتم الانبیاء(ص) و والاترین مدحش : ((ام ابیها))...

این کتاب : از مناقب بی شمار آن حضرت شمه ای است ، و از دریای بی کران فضایلش قطره ای ، و از روایات موثق و متواتر و آیات رحمت قرآن بهره ای ...

گفتاری است از عالم کم نظیر، آیت الله کبیر، دانشمند روشن ضمیر صاحب کتاب ((الغدیر)) علامه امینی رحمه الله علیه .

در آن زمان که علامه امینی ساکن نجف اشرف بود و یا در تابستان هر سال که به تهران می آمد، عارفی نکته دان ، استاد ولایت و عرفان ، عاشق دلباخته عترت

و قرآن ، دوست بزرگوارم : آقای حاج کریم رومینا (دستمالچی)، در انجام امور مربوط به ایشان و کتابخانه حضرت امیرالمؤ منین (ع) شبانه روز کوشا بود، و در راه خدمت علامه امینی و اهداف مقدس او، آنچه در توان داشت صمیمانه ایثار می کرد.

در یکی از این سفرها، آن دوست ارجمند، با همتی عارفانه و با اصرار و پیگیری مداوم و عاشقانه ، علامه امینی را مهیا ساخت تا مطالبی بسیار جالب درباره مقام ولایت کبرای حضرت صدیقه زهراءسلام الله علیها بیان فرماید، در حالی که آن عارف ربانی تنها مخاطب گفتار علامه امینی بود، آن مطالب بسیار ارزنده در نوارهای منحصر بفرد ضبط گردید، که بیش از پانزده سال با دقت علاقه ای کم نظیر توسط ایشان نگهداری شده است در طی این مدت ، آنان که از وجود این نوارها مطلع بودند، بی صبرانه تکثیر نوارها و یا پیاده کردن آن گفتار را در خواست می کردند، تا به صورت کتابی در دسترس همه و مورد استفاده عموم قرار گیرد، و چون مطالب عالمانه مذکور بطور خصوصی خطاب به کی نفر ایراد شده بود، بدون اینکه در این مورد به مراعات نظم و دقت کامل در جمله بندی و ادای کلمات (چنان که در سخنرانیهای رسمی و عمومی معمول است) نیازی باشد؛ لذا بنظر رسید که بهتر از تکثیر نوارها، همان پیاده کردن نوارهاست به تنظیم جملات و بازنویسی کامل آن گفتار، بدون اینکه در مفهوم آن مطالب سنگین عالمانه و پربار کوچکترین تغییری حاصل شود.

در همان ایام که دوست بزرگوارم تصمیم به پیاده کردن نوارها گرفت ، و

مرا برای این کار مهم انتخاب کرد و در تسریع انجام آن تاءکید و اصرار داشت ، شبی در یک رؤ یای صادقه علامه امینی را دیدم که بر فراز تختی نشسته است و جمعی از علاقه مندان و عاشقان مقام والای حضرت زهرا سلام الله علیها برگرد او ازدحام نموده و بی تابانه در خواست انتشار آن فرمایشان را داشتند. همان گنه که علامه امینی در زمان حیاتش ، با لحنی گیرا و دلنشین ، دستور می داد در مجالس علمی و آموزنده اش به قرائت اشعارم مفتخر شوم ، در آن رؤ یای صادقه نیز، در حالی که با دست به سوی من اشاره می کرد، فرمود: ((حسان) ماءمور انجام این کار است)).

من که از این تاءیید غیبی و ماءموریت افتخار آفرین معنوی سر از پا نمی شناختم با اشتیاق تمام به سوی مشهد مقدس محل سکونت دوست بزرگوارم (صاحب نوارها) شتافتم . من به فضل و یاری خداوند مستعان ، و با توجهات امام زمان (ع)، آنچه در توان داشتم در انجام این ماءموریت مقدس و معنوی بکار بردم ، و گاهی برای نگارش عبارات تا مفهوم ، سرعت و تسلط کم نظیری ادا فرموده است حتی بیش از ده بار به نوار آن گفتار گوش فرا دادم ، با وجود این ، هر سهو و نارسائی و اشتباهی در این کتاب گرانبها به نظر خوانندگان عزیز برسد از من ناچیز است .

من اقرار می کنم که شایسته بود این گفتار سنگین ، عالمانه و پر بار و جاودانه با شرح و تفسیر و حواشی مفصلی پیاده شود، تا

بهتر حق مطلب ادا گردد، ولی با توجه به اینکه حتی قرآن کریم که کلام خدا و ولاترین سخنهاست اگر فقط به صورت تفاسیر بسیار مفصل چاپ و منتشر می شد، عده کثیری که حوصله و مجال کمتری برای مطالعه دارند همواره از فیوضات بی پایان آن بی بهره می ماندند، و به همین جهت است که در تمام قرون و اعصار، کلام خدا، بطور ساده - با ترجمه - و با تفاسیر مفصل (به هر سه صورت) چاپ و در دسترس و مورد استفاده عموم قرار داده شده است ، من نیز با پیاده کردن متن این گفتار گرانبار فقط قدم اولیه را در نشر آن برداشته ام و به نظر من ، صلاحیت شرح و تفسیر و حاشیه نویسی مطالب ای کتاب را، بیش از هر کس ، دو استاد محقق و دانشمند حجت الاسلام حاج آقا رضا امینی و حجت الاسلام حاج آقا هادی امینی فرزندان ارجمند علامه امینی دارا می باشند، که امید است در آینده به این امر مهم اقدام فرمایند.

ام ابیها(ع)

دنیاست چو قطره ای و، دریا، زهرا

کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا

قدرش بود امروز نهان چون دیروز

هنگامه کند و لیک فردا، زهرا

خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود

عالم جو الفبا شد و معنی ، زهرا

((احمد)) که خدا گفت به مدحش : لولاک

کی میشدی آفریده ، لولا، زهرا

((طاها)) و ((علی)) دو پیکران دریایند

و آن برزخ مابین دو دریا، زهرا

او سر خدا و لیله القدر نبی است

خیر دو سرا، درخت طوبی ، زهرا

بر تخت جلال ، از همه

والاتر

بر مسند افتخار، یکتا، زهرا

در ((آل کسا)) محور شخصیتهاست

مابین ((آب)) و ((بعل)) و ((بنیها)) زهرا

سر سلسله نسل پیمبر کوثر

سرچشمه نور چشم طاها، زهرا

تنها نه همین مادر سبطین است او

فرمود نبی : ((ام ابیها))زهرا

آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد

امروز نگهداشته برپا، زهرا

از ((احمد)) و ((مرتضی)) چه باقی ماند

از مجمعشان ، شود چو منها، زهرا

حرمت بنگر که در صفوف محشر

یک زن نبود سواره الا زهرا

هنگام شفاعت چو رسد روز جزا

کافی است برای شیعه ، تنها، زهرا

حیف است (حسانا) که در آتش بسوزد

آن شیعه که ورد اوست : زهرا، زهرا

پیشگفتار

اعتقاد اکثر مردم بر این است ، و معمولا چنین می پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها فقط به این

جهت است که دختر حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله بوده است ، و این مطلب ، موضوع بسیار مهم و گرانبهائی است که شایسـته است درباره آن مفصـلا بحث و گفتگو بعمل آیـد، و باید معتقد بود که حضـرت فاطمه علیهاسـلام صاحب ولایت کبری است ، یعنی همـانطور که بایـد به ولا-یت رسول اکرم امیرالمؤ منین و حسـنین علیهم السـلام ایمان داشت ، می بایست به ولایت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها نیز همانگونه اعتراف کرد و معتقد بود.

برای اثبات این موضوع ، می توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

۱ – بخش اول : فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه قرآن ، و بررسی آیاتی که مربوط

به آن حضرت است .

۲ - بخش دوم : فـاطمه سـلام الله علیهـا از دیـدگاه روایات ، و بررسـی احادیثی که در مناقب و فضائل آن حضـرت وارد شـده است و همردیف مناقبی است که درشان پیامبر اکرم و امیرالمؤ منین سلام الله علیها و اولاد معصوم اوست .

بخش اول : فاطمه سلام الله علیها از دیده گاه قرآن

آیه اول

آیه تطهیر

((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیا و یطهرکم تطهیرا))

((خدا چنین می خواهد که رجبس (هر آلایش) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاك و منزه گرداند))

برخی را عقیـده بر این است که چون این آیه شـریفه بین دو آیه واقع شـده که آن آیـات دربـاره زوجـات پیغمـبر(ص) نـازل گردیـده است ، بنابراین به همان نسق ، این آیه هم باید درشان زوجات آن حضـرت باشد، و ما لازم می دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم :

۱ - اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه ، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه تطهیر درشان چه کسی نازل شده است ؟

۲ - دوم اینکه در این موضوع ، از خود زنهـای پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله کلاـم معتبر و صـریحی وجود دارد که دلاـلت کنـد این آیه درباره کیست ؟، آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه تطیر درشان ما زنان پیامبر نازل شـده است ؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است ؟

۳ - سوم اینکه آیا علی سلام الله علیه و یا اولاد امیرالمؤ منین (ع) با این آیه احتجاج و مشاهده کرده اند؟ آیا

ادعا کرده اند که این آیه درشان ما اهل بیت است و در غیر ما نیست ؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده اند؟

۴ – چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه تطهیر درباره چه کسی نازل شده است ؟

۵ – پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می گویند؟ ایا با نظر آن کسانیکه می گویند آیه تطهیر (مانند دو آیه قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیغمبر است همرای و موافق هستند؟ یا اینکه می گویند نه خیر، چون درباره شان نزول این آیه ، نص (کلام معتبر و صریحی) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد.

بنابراین آنچه درباره تطهیرشان می شود از این پنج طریق که گفته شد، بیرون نیست .

آیه تطهیر گفتار پیامبر(ص)

اما آنچه نفس قضیه است : درشان نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم (ص)، حضرت صدیقه ، امیرالمؤ منین ، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند، جناب ام سلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کسا نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم ؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه ، تو داخل نشو (وانت فی خیر) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن .

نام جماعتی از صحابه که شان نزول این آیه را به همین ترتیب نقل کرده

اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می باشد:

سعدبن ابی وقاص – انس بن مالک – ابن عباس – ابوسعید خدری – عمر بن ابوسلمه – واصله بن اسقع – عبدالله بن جعفر – ابوحمرا هلال – عایشه – ام سلمه – ابوهریره – معقل بن یسار – ابوطفیل – جعفربن حبان – حبیره – ابوبرزه اسلمی – مقداد بن اسود.

روایاتی که صحابه مذکور نقل کرده اند، در این موضوع هم رای و هم سخن هستند که آیه شریه تطهیر در خانه ((ام سمله)) نازل شده ، و فقط درشان پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیغمبر(ص) داخل این قضیه نیست ، و این مطلب از مسلمات است . غیر از حضرات صحابه ، تقریبا ۳۰۰ نفر دیگر نیز این روایت را به همان ترتیب و با ذکر اینکه محل نزول آیه خانه ((ام سمله)) بوده است ، نقل کرده اند. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می زیسته اند بطور تقصیل در کتاب ((الغدیر)) شرح داده ایم .

تمام این ۳۰۰ نفر نصوصی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، که بعد از نزول آیه تطهیر از حضرت پرسیده شد که این آیه شریفه در شان کیست ؟ حضرت فرمود: منم ، علی ، فاطمه ، حسنین (علیهم السلام).

پس با توجه به مطالب فوق ، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه ((اهل البیت)) او نیز مراد می باشد. گذشته از اینها، پیغمبر اکرم صلی

الله علیه و آله ، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه ، حضرت رسول (ص)، هر روز (تا زمان وفاتش تقریبا)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز به در خانه حضرت صدیقه سلام الله علیها می آمد و می فرمود:

((السلام علیکم یا اهل البیت ، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا))

((سلام بر شما ای اهل البیت ، بدرستیکه خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزه نماید)).

راوی دیگری می گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم ، راوی دیگر نقل می کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم . راوی دیگر اظهار می دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر(ص) بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داشته است .

پس با توجه به مطالب مذکور کاملا روشن است که آیه تطهیر مخصوص بوده است به خانه صدیقه سلام الله علیها، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده اند.

حضرت رسول اکرم (ص) که به این روش ، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی ، هر روز بر در خانه زهرا سلام الله

علیها می آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده او را دیروز نشنیده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر......

همه صحابه ، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، آگاه شدند که آیه تطهیر فقط و فقط درشان خاندان پیغمبر(ص) (پنج تن) نازل شده است .

آیه تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم (ص)

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیغمبر(ص) در مورد آیه تطهیر ادعائی کرده است یا نه ؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیغمبر(ص)، از جمله ((ام سلمه)) نقل کرده اند که آن احادیث را حضرت عامه نیز صحیح و معتبر شمرده اند.

یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می باشد، این است که جناب ((ام سلمه)) می فرماید: من از پیغمبر(ص) پرسیدم که این آیه تطهیر درشان کیست ؟ حضرت فرمود: درباره من ، علی ، فاطمه ، حسنین است و تهم مشمول این آیه نیستی . مشمول این آیه نیستم ، ما همسران نبی ، مورد خطاب این قضیه نیستیم ، و کاملا ـ واضح است که اگر آیه شریفه تطهیر درباره زنان پیغمیر(ص) بود، جناب ((عایشه))آنرا بر پیشانی جمل می نوشد و غوغائی بر پا می کرد، در صورتیکه هیچیک از همسران رسول اکرم (ص) هرگز چنین ادعائی نکرده اند که این آیه درشان آنان بوده است .

آیه تطهیر و گفتار ائمه اطهار(ع) و حضرت زهراء(ع)

امیرالمؤ منین (ع)، حضرت صدیقه سلام الله علیها، حسن بن علی (ع)، حسین بن علی (ع)، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیهم السلام همگی در هنگام منقبت شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده اند.

امیرالمؤ منین (ع) در ((یوم الدار)) برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیه تطهیر در مورد ما نیست ؟ و تمامی صحابه و تابعین ، ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده اند: بلی ، این

آیه درشان شماست ، و این مطلب از مسلمات است .

آیه تطهیر و گفتار صحابه

همانطوریکه در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم رای و هم سخن هستند که آیه تطهیر درشان پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است ، فقط و فقط ((عکرمه)) است که داستان ((سیاق)) از او نقل شده است .

آیه تطهیر و رجال تفسیر و حدیث

علماء و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی ، متفق القول و هم عقیده اند که سند ((عکرمه)) اعتبار ندارد، و این استدلال ((سیاق)) و برهان صحیحی نیست .

به ملاحظه این که ضمائر آیه شریفه تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه قبل و بعد آن مؤ نث می باشد. بنابراین سیاق آیه تطهیر که در وسط آن دو آیه است عوض شده ، و تغییر کرده است در نتیجه نمی شود که مربوط به همسران پیغمبر(ص) بوده باشد، و اگر جز آیه تطهیر منقبت دیگری درشان زهرای اطهر (ع) نبود، همین یک آیه برهانی است کافی و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها معصومه است ، و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است ، و ما، غیر ولی که معصوم باشد سراغ نداریم . از ابتدای خلقت ، آدم تا آخر، هر کسی که معصوم است ولی است ، یا پیغمبر است ، یا امام است ، و یا صدیق است که حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان است .

آیه دوم

((فقل تعالوا ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین))

((پس بگو (ای پیامبر) بیائید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم با مباهله بر خیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم)).

این آیه بطور صریح و آشکارا ندا می کند بر اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله هنگامی که با نصارای نجران مباهله

فرمود، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد شرکت داشت ، و او وجود مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه مباهله قرار گرفته است ، دو معصوم : ابنانا (حسنین ع) و دو معصوم : انفسنا (پیغمبر ص و علی ع) و یک معصومه : نسائنا: ما بین آنها، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس ، و با توجه به این مطلب که مباهله (ابتهال و نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست ، و با زن و مرد عادی نمی توان اقدام به مباهله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلکه صلاحیت اقدام به چین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارك و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آن شخصیتهائی است که مشمول این آیه شریفه است و این از مسلمات است .

آیه سوم

((فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه))

((پس حضرت آدم (ع) از حضرت حق تبارك و تعالی کلمات را فرا گرفت و آن کلمات را وسیله (قبول) توبه خویش قرار داد)) درباره این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق العاده است ، و با توجه به آیه مذکور و این روایات ، انسان می تواند بخوبی درك نماید که حضرت صدیقه سلام الله علیها علت خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می باشد، یعنی همانطور که رسول اکرم (ص)، امیرالمؤ منین و حسنین علیهم السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام الله

علیها نیز یکی از علل آفرینش است ، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد.

در این بـاره دو روایت ، یکی از جنـاب امیرالمؤ منین سـلام الله علیها و دیگری از جناب ابن عباس نقل می کنم : روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤ منین (ع) است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده اند چنین است :

((سـالت النبی صـلی الله علیه وآله قول الله تعـالی : ((فتلقی آدم من ربه کلمـات فتاب علیه)) فقال : ان الله اهبط آدم بالهنـد، و حوا بجده ... حتی بعث الله الیه جبرئیل و قال : یا آدم الم اخلقک بیدی ؟، المانفخ فیک من روحی ؟،... قال بلی ، قال : فما هذا لبکاء؟، قال : و ما یمنعنی من البکاء و قـد اخرجت من جوار الرحمان . قال : فعلیک بهولاء الکلمات فان الله قابل تویتک و غافر ذنبک ، قل یا آدم : اللهم انی اسالک بحق محمـد و آل محمـد، سـبحانک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسـی فاغفرلی ، انک انت الغفور الرحیم ، فهولاء الکلمات التی تلقی آدم))

((امیرالمؤ منین سـلام الله علیها می فرماید: از پیغمبر اکرم (ص) معنای آیه شریفه ((((فتلقی آدم من به کلمات فتاب علیه)) را سؤ ال کردم ، فرمود: هنگامی که خـدای تعال ، آدم را در هنـد، و حوا را در جده فرود آورد.... (حضـرت آدم مدتها گذشـت که اشک غم بر چهره می ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را نازل کرد و فرمود:

یا آدم ، آیا من ترا

بدست (قدرت) خودم نیافریدم ؟ آیا از روح بر تو ندمیدم ؟ و ملائک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم ؟ و حوا کنیز خود را به تو تزویج نکردم ؟

حضرت آدم عرض کرد: بلی ، خطاب آمد: پس این گریه (مداوم) تو از چیست ؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم ، که از جوار رحمت تو رانده شده ام . خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله آن ، خدا توبه ترا قبول می کند و گناهت را می بخشد، بگو یا آدم : خدایا، پاک و منزهی تو، نیست خدائی جز تو، بد کردم و بخود ستم روا داشتم ، پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش ، بدرستیکه این توئی بسیار بخشنده مهربان . پیامبر اکرم (ص) در پایان سخن فرمود: این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است ، گوئی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات تسلی داده است ، که اگر از جوار رحمت من دور شده ای ، اینکه ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض ، هم سن و برابر جوار رحمان و هم تراز فردوس و جنان است ، و جبران آن نعمتی که از آن محروم شده ای . روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پغمبر اکرم (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

((لما خلق الله عزوجل آدم ، و نفخ فیه من روحه عطس ، فالهمه الله : الحمدلله رب العالمین . فقال له ربه یرحمک ربک ، فلما سجد له الملائکه تداخله

العجب ، فقـال : یا رب خلقت خلقا احب الیک منی ؟ فلم یجب ، ثم قال الثانیه ، فلم یجب ، ثم قال الثالثه ، فلم یجب ثم قال الله عزول له : نعم ، و لولاـهم مـا خلقتـک ، فقـال : یـا رب ارنیهم ، فـاوحی الله تعـالی الی ملائکه الحجب ، آن ارفعوا الحجب فلما رفعت الحجب ، اذا آدم بخمسه اشـباح قـدام العرش ، فقال یا رب من هولاء؟ قال : یا آدم هـذا محمـد نبی ، و هذا علی امیرالمؤ منین ابن عم النبی ووصـیه ، و هذه فاطمه انبه نببی ، و هذآن الحسن والحسـین انبا علی و ولدا نببی ، ثم قال : یا آدم هم ولدک ففرح بـذلک . فلمـا اقترف الخطیئه قال : یا رب اسالک بحق محمـد و علی و فاطمه والحسن والحسـین لما غفرت لی فغفرالله له بهـذا فهـذا الـذی قـال الله عزوجـل : ((فتلقی آدم من ربه کلمـات فتـاب علیه)) فلمـا هبط الی الارض ، صاق خاتما، فنقش علیه ((محمد رسول الله و علی امیرالمؤ منین)) و یکنی آدم بابی محمد))

بعـد از آنکه خـدای عـالی آدم (ع) را آفریـد، حضـرت آدم عطسه کرد و بـا الهام خـدائی ((الحمـدلله رب العالمین)) گفت . خـدای تعالی در جواب فرمود ((یرحمک ربک)) رحمت خـدا بر تو باد (خوشا، آن بشـری که جواب عطسه اش خطاب الهی باشد).

هنگامیکه فرشـتگان بر حضـرت آدم سـجده کردند، تکبر به او راه یافت و در حالکیه بر خود می بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده ای ؟ و

این سؤ ال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی جواب ماند، دفعه سوم که حضرت آدم (ع) پرسش خود را بازگو کرد، متوجه گردید که سؤ ال بی پاسخ او، سخن بجائی نبوده است ، آنگاه از جانب پروردگار خطاب آمد:

بلی ، یا آدم مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم ، که اگر آنها بوجود نمی آمدند، ترا نیز نمی آفرید.

عرض کرد: پروردگارا آنها را به من نشان بده .

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده ها را کنار بزنید (بلی . آفریننده جهان ، در پشت پرده غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند). چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده غیب ، پنج شبح ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند.

خطاب آمد: این پیامبر من ، این علی امیرالمؤ منین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین ، پسر آن علی ، فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدا تعالی فرمود: یا آدم ، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی است ، و مرتبه تو تالی مقام و والای اینها می باشد.

و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد، عرض کرد:

پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد، و علی ، و فاطمه ، و حسن و حسین از خطای من درگذری ، پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه شریفه که خدا می فرماید: پس آدم کلماتی از

پروردگارش فرا گرفت که به وسیله آن کلمات توبه او مورد قبول واقع گردید.

ابن عباس ، سپس روایت را چنین ادامه می دهد که پیغمبر(ص) فرمود:

هنگـامیکه آدم (ع) بر زمین فرود آمـد، انگشتری برای خود ساخت که نقش آن نام مبارک پیامبر اعظم ((محمـد رسول الله)) بود، و ((ابی محمد)) (پدر محمد ص) کنیه او شد.

((حاف ابن النجار)) که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند خودش از ابن عباس روایت می کند:

((سالت رسول الله صـلی الله علیه وآله عن الکمات التی تلیها آدم من ربه فتاب علیه ، قال : سال بحق محمـد، و علی ، و فاطمه ، والحسن والحسین الا تبت علی فتاب الله علیه تبارک و تعالی))

((از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله سوال کردم : آیا آن کلمات که حضـرت آدم از پروردگار خود فرا گرفت و به وسـیله آن توبه او مورد قبول واقع شد چیست ؟، حضرت فرمود: آدم (ع) با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه او را بپذیرد:

((به حق محمد، علی ، فاطمه ، حسن و حسین ، توبه مرا قبول فرما)) پس خدای تبارک و تعالی توبه او را پذیرفت .

این روایت را ((سـیوطی)) در ((درالمنثور))، ((بـدخشانی)) از ((حافـظ کبیر دارقطنی)) و از ((ابن النجار)) و ((ابن مغازلی)) در منـاقبش ، بـا ذکر سـند نقل کرده انـد، و با توجه به مطالبی که گفته شـد از این آیه هم اسـتفاده می شود که وجود مقـدس حضرت صدیقه سلام الله علیها سبب خلقت عالم و ((ولیه الله)) بوده است .

آیه چهارم

((واذا

بتلی ابراهیم ربه کلمات فاتمهن))

((هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرد)) همانطوریکه در آیه قبل گفته شد که مقصود از کلمات چیست ، در این آیه نیز مراد از کلمات عبارتند از رسول اکرم (ص)، امیرالمؤ منین ، حضرت صدیقه و حسنین سلام الله علیهم .

در این باره ((مفضل بن عمر)) یکی از بزرگان صحابه حضرت صادق سلام الله علیه ، که حکیم ، فیلسوف و فقیهی فوق العاده است ، روایتی از آن حضرت نقل می کند و می گوید:

قول الله عزوجل ((و اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن))ما هذه الکلمات ؟ قال هی الکلمات التی تلقیها آدم من ربه فتاب علیه ، و هو انه قال : اسالک بحق محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین الا تبت علی ، فتاب الله علیه ، انه هو التواب الرحیم . قلت له : یا بن رسول الله فما یعنی عزوجل بقوله : ((فاتمهن))؟ قال یعنی : اتمهن الی القائم اثنی عشر اماما تسعه من ولد الحسین علیهم السلام))

از حضرت صادق سلام الله علیه معنی آیه شریفه (واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات) را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست ؟ فرمود:

این کلمات ، همان کلمات است که حضرت آدم ، از خدای تعالی فرا گرفت و چنین عرض کرد:

((پروردگارا، به حق محمد، علی ، فاطمه ، حسن و حسین از تو درخواست می نمایم که توبه مرا بپذیری ، پس توبه اش مورد قبول واقع گردید، بدرستیکه خدا، بسیار توبه پذیر و مهربان است))

مفل بن عم

)) می گوید، سپس از حضرت صادق (ع) پرسیدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در این آیه چیست ، فرمود:

یعنی نام نه امام اگر دیگر از اولاد حسین بن علی (ع) تا قائم آل محمد(ع) را به پنج تن محلق نمود لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیله آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از کلماتی است که حضرت آدم (ع) فرا گرفت .

این کلمات همان است که حضرت صادق سلام الله علیه ، در رواتی می فرماید: ((نحن الکلمات)) یعنی مائیم آن کلمات که خدا در قرآن به آنها اشاره می فرماید. چهارده معصوم (ع) را از این جهت ((کلمه)) نامیده اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه آن کلمه ای است که دوبار بر شانه آنان نقش بسته است یک بار در رحم مادر و بار دوم بعد از ولادت .

هنگامی که نطفه امام سلام الله علیه منعقد می شود، بعد از دمیده شدن روح ، بر دوش او نوشته می شود:

((و تمت کلمه صدقا و عدلا، لا مبدل لکماته))

((از روی راستی و عدالت کلمه پرورگارت به حد کمال رسید، هیچکس تبدیل و تغییر کلمات خدائی نتواند کرد)) وقتی که امام سلام الله علیه از مادر متولد می شود، آنگاه نیز بر شانه چپش آیه مذکور نقش می بندد و درباره این کلمات است که حضرت ولی عصر سلام الله علیه در دعای رجبیه اش می فرماید:

((لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک ، بدوها منک و عودها الیک

، اعضاد و اشهاد و مناه و ادواد و حفظه و رواد...))

هرگز امکان ندارد اشخاص که در منطق وحی ، ((کلمات الهی))نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات است ، جزء این کلمات است که (معرفت) آنها را به حضرت آدم ، به حضرت موسی ، به حضرت عیسی و سایر انبیاء آموخته اند، و همه انبیاء به آنان متوسل شده اند و باز تکرار می کنیم ، هرگز معقول نیست که کسی ((کمله الله)) باشد، و انبیا به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می توان از آن را اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها استفاده کرد.

آیه پنجم

((قل لا اسئکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

((بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم ، پاداشی از شما نمی خواهم ، مگر مودت با خویشان نزدیکم)).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله ، اجر رسالت خودش را، از طرف حضرت حق تبارك و تعالی ، مودت نزدیکان خویش اعلام می دارد، یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست .

درباره این آیه بادی به طور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن شود که آیا این آیه شریفه درشان کیست ؟ و این مودت ارزنده ، مودت چه کسانی است و مقدار و اندازه آن چگونه است ؟ مودتی که هم سنگ ، هم کفه ، و هم وزن اجر رسالت محمدی است

.

به اجمع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین ، این آیه در شان اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی : علی ، فاطمه ، حسن و حسین سلام الله علیهم .

((احمد بن حنبل)) در ((مناقب)) - ((حافظ ابن منذر)) - ((حافظ این ابی حاتم))- ((حافظ طبرانی)) - ((حافظ ابن مردویه)) - ((واحدی مفسر)) - ((ثعلبی مفسر)) - ((حافظ ابراهیم)) - ((بقوی مفسر)) - و ((فقیه ابن المغازلی)) از ((ابن عباس)) روایت می کند که می فرماید:

((لما نزلت هذه الایه ، قبل یا رسول الله من قرابنک ، هولاء الذین وجبت علینا مودتهم فقال ،: علی و فاطمه وابناهما))

((بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم (ص) سؤ ال شد: خویشان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است ، چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود:

علی (ع)، فاطمه (ع)، و دو فرزند آنها (حسن و حسین ع).

((محب الدین طبری)) در ((ذخایر)) - ((زمخشری)) در ((کشاف)) - ((حموینی)) - در ((رایـد)) - ((نیشابوری)) در تفسیرش - ((ابن طلحه شافعی))در ((مطالب السئول)) - ((رازی)) در تفسیرش) - ((ابوسعید)) در تفسیرش - ((ابوحیان)) در تفسیرش - ((نسفی))در تفسیرش - ((حافظ هیثمی)) در ((مجمع)) - ((ابن صباغ مالکی)) در ((فصول)) - ((حافظ گنجی)) در ((کفایه الطالب)) - نیز روایت مذکور را ذکر کرده اند.

((قسطلانی)) در ((المواهب اللدنیه)) می فرماید:

((الزم الله موده قرباه کافه و بریته و فرض محبه جمله اهل بیته المعظم

و ذریته . فقال تعالی : قال لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

((خـدای تعـالی مودت خویشـان نزدیـک پیـامبر(ص) را بر همگـان واجب کرده است و درباره وجوب محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه اوست که خدا می فرماید:

بگو ای پیامبر، در مقابل انجام رسالتم از شـما مزدی نمی خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم ، روایت مذکور را ((زرقانی)) در ((شـرح المواهب)) - ((ابن حجر)) در ((صواعق)) - ((سـیوطی)) در ((احاءالمیت)) و در ((اتحاف)) - ((شبلنجی)) در ((نورالابصار)) - و ((صبان)) در ((اسعاف الراغبین)) ذکر کرده اند.

در این موضوع روایت دیگری ((حافظ ابوعبدالله ملا))در سیره اش نقل کرده است که می فرماید:

((آن رسول الله قال : آن الله جعل اجری علیکم الموده فی اهل بیتی و انی سائلکم غدا عنهم)) .

((رسول خدا فرمود: بدرسـتکیه خدای تعالی مزد (رسالتم) را که بر عهده شـماست مودت خویشان نزدیکم قرار داده است ، و من در روز قیـامت نسـبت به این مودت از شـما بـازخواست خواهم کرد، یعنی آنچه در روز قیـامت همه در مقابـل آن مسـئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم (ع) است که از جمله ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیهاست .

روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می فرماید:

((جاء اعرابی الی النبی و قال : یا محمـد، اعرض علی الاسـلام . فقال : تشـهد آن الا اله الا الله وحده لا شـریک له و آن محمدا عبده و رسوله ، قال : تسالنی علیه اجرا؟ لا، الا الموده فی القربی ، قال :

قرابتی او قرابتـک ؟ قال قرابتی . قال : هات ، ابایعک ، فعلی من لا یحبک و لا یحب قرابتک لعنه الله ، فقال النبی صـلی الله علیه وآله : آمین .))

یک عرب بایده نشـین آمد حضور پیامبر اکرم (ص) و عرض کرد: یا محمد(ص) اسـلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده یکتائی خدای تعالی ، و اینکه محمد(ص)، بنده و فرستاده اوست .

اعرابی عرض کرد: یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودند آیا از من مزدی هم می خواهید؟

پیامبر فرمود: نه ، بجز مودت خویشان نزدیک ، که اجر رسالت من است .

اعرابی گفت : خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان ترا یا رسول الله ؟

پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا.

اعرابی عرض کرد: یـا رسول اله اینک دسـتت را بـدست من بـده ، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم ، خـدا لعنت کند کسی را که تو را و خویشان ترا دوست ندارد.

پیامبر اکرم (ص) به این دعای او آمین فرمود: پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضـرت صـدیقه سـلام الله علیها نداشـته باشـد نفرین شده است به زبان پیامبر(ص)، و در روایت دیگری ((طبری))، و ((ابن عساکر))، و ((حاکم حسـکانی)) در ((شواهد التنزیل)) به چند طریق از ((ابی امامه باهلی)) نقل کرده اند که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

آن الله خلق الانبیـاء من اشـجار شتی و خلقنی من شـجره واحـده ، فنـا اصـلها، و علی فرعهـا و فاطمه لقاحها، والحسن والحسـین ثمرها تعلق بغصن من

اعصانهانجی ،. و من زاغ عنها هوی ولو آن عبدا عبدالله بین الصفا و المروه الف عام ثم عام ثم الف عام ثم لم یدرک صحبتنا، اکبه الله علی منخریه فی النار ثم تلی : قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

بدرستیکه خدای تعالی نهال وجود پیامبر آن را متفاوت متفرق آفرید، ولی درخت وجود من را جداگانه ، واحد، و منحصربفرد خلق فرمود. من خود استقلال دارم ، کسی در اصالت وجود من شریک من نیست ، من اصل آن درختم ، علی (سلام الله علیه)، ساقته آن ، فاطمه (ع) لقاح (مایه باروری آن) و حسن (ع) و حسین (ع) میوه های درخت وجود من هستند، هر کس شاخه ای از شاخه های آن درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن دور شود به گمراهی افتد و اگر بنده ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا را عبادت کند ولی صحبت ما پنج تن را درک نکرده باشد خدای تعالی او را به رو در آتش افکند، سپس پیامبر اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرمود:

((قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

بنابراین ، اگر بشری ، بنده خدائی ، موحدی ، مسلمانی ، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند، نه اینکه بت پرستی نماید، کجا عبادت کند؟، بین صفا و مروه ، نه در مکان گناه آلوده ای ، به مدت عبادت کند؟ سه هزار سال ؛ لیکن به ولایت پنج تن

در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیها ایمان و اعتقاد نداشته باشد، عبادت او به حساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است . این مودت ، همان است که در آیه شریفه دیگر بنام ((حسنه)) عنوآن شده است که خدای می فرماید:

((و من یفترف حسنه نزد له حسنا))

((هر کس حسنه ای را بدست آورد، ما (عاقبت) بخیری را برای او می افزائیم)) که مراد از حسنه در اینجا مودت است .

چنان که ((احمد بن حنبل)) و ابوحاتم)) از ((ابن عباس))روایت می کنند که مراد از ((حسنه)) در آیه مذکور مودت آل محمد(ص) است .

((حافظ ابوالشیخ ابن حبان)) در کتاب ((الثواب)) از ((واحدی)) روایتی از امیرالمؤ منین سلام الله علیه نقل می کنند آن حضرت فرمود:

((فینا آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن ، ثم قرا امیرالمؤ منین سلام الله علیه : قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

در قرآن آیه ای است که درشان ما (آل حم) است ، و مودت ما را نگهداری نمی کند، مگر کسی که مؤ من است . (یعنی هر کس مودت آل محمد(ص) را محافظت نکند مؤ من نیست ، و از او سلب ایمان می شود) و سپس امیرالمؤ منین سلام الله علیه آیه :

((قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

را قرائت فرمود. در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد، مؤ من (به اعتقادات اسلامی) نیست .

در آن

روز که امیرالمؤ منین سلام الله علیه شهید شد، حسن بن علی سلام الله علیه خطبه ای انشاد کرد و در آن خطبه فضایل امیرالمؤ منین (ع) را بر شمرد، و از جمله فرمود:

((ایها الناس ، لقد فارقکم رجل ما سبقه الا ولون یدرکه الا خرون ، لقد کان رسول الله یغطیه الرایه فیقاتل جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیه ، و لقد قبضه الله فی اللیلد التی قبض فیها وصی موسی و عرج بروحه فی اللیله التی عرج فیها بروح عیسی بن مریم ... ایها الناس ، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد. ثم تلی هذه الایه قول یوسف : و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب . ثم اخذ فی کتاب الله ، ثم قال انا ابن البشیر، وانا ابن النذیر، انا ابن النبی ، انا ابن الداعی الی الله باذنه ، و انا ابن السراح المنیر، و انا ابن الذی ارسل رحمه للعالمین و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و انا من اهل البیت الذین افترض الله عزوجل مودتهم و ولایتهم ، فقال فینا انزل علی محمد: قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

((ای مردم امروز مردی را از دست داده اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به (مرتبه) او نرسیده و از او پیشی نگرفته است ، هم او بود که پیامبر اکرم (ص) پرچمش را بدست او می داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست ، و

میکائیل از جانب چپ هم رزم و همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی کرد مگر اینکه خدا بدست او پیکار را پیروزمندانه پایان داده بود.

خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود.

ای مردم ، هر کس مرا می شناسد که شناخته است ، و اگر نمی شناسد اینکه بداند:........ من ، حسن ، فرزند محمدم ،....... منم فرزند پیامبری که بشارت دهنده به رحمت ، و ترساننده از عذاب الهی بود، و مردم را (به اذن خدا) بسوی خدا دعوت می کرد، منم فرزند چراغ نور افشان ، منم فرزند آنکسی که رحمت (خدا) در دو جهان است . منم از خاندانی که خدا پلیدها را از آنان دور گردانیده و منزه و پاکشان کرده است ، منم از آن خانواده ای که خدای تبارک و تعالی مودت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است .

و درشان ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است :

((قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

این روایت را ((حاکم زرندی)) نقل کرده است و چنین ادامه می دهد که حضرت حسن سلام الله علیه فرمود:

((انا من اهل البیت الذین کان جبرئیل علیه السلام ینزل فینا و یصعد من عندنا و انا من اهل البیت الذین افترض الله تعالی علی کل مسلم و انزل الله فیهم : قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی))

((من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می شد و سپس از

نزد ما بر آسمان صعود می کرد، من از خانواده ای هستم که خدای تعالی مودت آنان را بر همه مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودت اهل بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است) و درشان آنهاست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم ، بجز مودت خویشان نزدیکم))

ما همان خاندانیم که آیه مذکور و آیه ((و من یفترف حسنه نزد له فیها حسنا)) درشان ما نازل شده است ، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل بیت .

این روایت را ((حافظ بزاز)) - ((حافظ طبرانی)) در ((معجم)) - ((ابوالفرج)) در ((مقاتل الطالبین)) - ((ابن ابی الحدید)) در شرح ((نهج)) - ((هیثمی)) در ((مجمع)) - ((ابن الصباغ)) در ((فصول)) - ((حافظ گنجی)) در ((کفایه)) - ((حافظ نسائی)) از ((هبیره)) - ((ابن حجر)) در ((صواعق)) - ((صفوری)) در ((نزهت المجالس)) - و ((حضرمی)) در ((رشفته الهادی)) آنرا ذکر کرده اند. حضر علی بن الحسین (ع) در سفرش به دمشق به آیه مودت استدلال کرد و خطاب به یکی از راویان چنین فرمود:

اقرات القرآن ؟ فقال : نعم . قال : فقرات آل حم ؟ قال : قرات القرآن و لم اقرا آل حم . قال : ما قرات : قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی . قال : و انکم لانتم هم ؟! قال :

نعم .

((آیا قرآن خوانده ای ؟ عرض کرد: بلی . حضرت فرمود: آل حم را خوانده ای ؟ عرض کرد: چگونه می شود قرآن را قرائت کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم . حضرت فرمود: آیا آیه ((بگو (ای پیامبر) من برای رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشان نزدیکم)) را نخوانده ای ؟ عرض کرد راستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی .

این روایت را ((ثعلبی)) در تفسیرش - ((ابوحیان)) در تفسیرش - ((سیوطی)) در ((درالمنثور)) - ((ابن حجر)) در ((صواعق)) - و ((رزقانی)) در ((شرح مواهب)) ذکر کرده اند.

((طبری)) در تفسیرش می نویسد ((سیعد بن جبیر))، و ((عمروبن شعیب))، در موضوع اینکه خویشان نزدیک پیامبر(ص) چه کسانی هستند، از ((زمخشری)) چنین نقل می کنند:

((آل محمد، هم الذین یعود امرهم الیه فکل من کان امرهم الیه اشد و اکمل کانوا هم الآل ، ولا شک آن فاطمد و علیا والحسن والحسین ، کان التعلق بهم و بین رسول الله اشد التعلقات و هذا کالمعلول بالنقل المتواتر وجب آن یکونوا هم الآل))

خلاصه کلام اینکه : مسلما علی (ع)، فاطمه (ع) و حسنین (ع)، آل پیغمبرند و قطعا حب فاطمه (ع) ضمیمه اجر نبوت و نشان دهند ولایت اوست .

آیه ششم

((و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا))

((انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءا ولا شکورا))

((آنانکه)، در راه دوستی خدا طعام (خود) را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند، (و می گویند) ما فقط برای

رضای خـدا بشـما طعام می دهیم و از شـما هیچ پاداشـی و سپاسـی هم نمی طلبیم)) از این آیه هم در منقبت حضـرت صدیقه زهراء سلام الله علیها می توان استفاده کرد:

این موضوع هم از مسـلمات فریقین (شـیعه و سـنی) است که یقینا حضـرت صدیقه سـلام الله علیها از جمله اشخاصی است که سوره ((هـل اتی)) درشـان آنها نازل شـده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائیل اهل بیت است (و حضـرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان می باشد) هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است .

ما ابتـدا حـدیثی را که ((ابن عباس)) راوری آن است ، نقل می کنیم ، و بعد به بررسـی سـند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم .

((قـال ابن عباس رضـی الله عنه آن الحسن والحسـین مرضا فعادهما رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم فی ناس معه ، فقالوا: یا ابـالحسن لو نـذرت علی ولـدک . فنـذر علی و فـاطمه و فضه جـاریه لهما، آن برئا مما بهما، آن یصوموا ثلاثه ایام ، فشـفیا و ما معهم شبی فاسـتفرض علی من شـمعون الخیبری الیهودی ثلاـث اصواع من شـعیر فطحنت فـاطمه صاعا و اختبزت خمسه اقراص علی عـددهم فوضـعوها بین ایـدیهم لیفطروا، فوقف علیهم سائـل فقـال : السـلام علیکم اهـل بیت محمـد، مسـکین من مسـاکین المسـلمین . اطعمونی اطعمکم الله من موائد الجنه فاثروه و با توالم یذوقوا الا الماء و اصـبحوا صـیاما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بین ایدیهم وقف علیهم یتیم فاثروه ، و وقف علیهم اسیر فی الثالثه ففعلوا مثل ذلک ، فلما اصبحوا اخذ

علی رضـی الله عند بیدالحسن والحسین و اقبلوا الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فلما ابصرهم و هم یرتعشون کالفراخ من شـده الجوع . قـال : مـا اشـد مـا یسوءنی مـا اری یکم ؟! و قام فانطلق معهم ، فرای فاطمه فی محرابها قـد التصق ظهرها ببطنها، و غارت عیناها، فساءه ذلک ، فنزل جبرئیل و قال : خذها یا محمد؟ هناک الله فی اهل بیتک فاقراه السوره .))

((ابن عباس)) می فرماید: حسـنین (ع) بیمار شدند، پیامبر(ص) با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند برخی پیشنهاد کردند یا ((ابالحسن)) چه خوب است برای شفای فرزندانت نذری بنمائی ، آنگاه علی (ع) و فاطمه (ع) و فضه (که جاریه آنها بود) نذر کردند که اگر حسـنین (ع) شفا یافتند سه روز روزه بگیرند هنگامیکه حسنین (ع) سلامتی خود را باز یافتند در خانه علی (ع) چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمؤ منین سـلام الله علیه از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت ، و فاطمه سلاـم الله علیهـا از یـک صـاع آن پنـج قرص نـان پخت و در سـفره افطـار نهـاد، هنگـامی که آمـاده افطار شدنـد، نـدای سائلی برخاست : سـلام بر شـما ای خاندان محمد(ص)، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه شما آمده است ، اطعام کنید، خدا از مائـده های بهشتی شـما را روزی فرمایـد، خانـدان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضه نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید....

فردای آن

شب را نیز روزه گرفتند، و چون شب فرا رسید، و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز، به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم ، اسیری از راه رسید و مطالبه طعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود (قبل از افطار) از طرف خاندان پیامبر به آن اثر ایثار شد.

صبح روز چهارم ، علی سلام الله علیه دست حسنین (ع) را گرفت و به سوی رسول خدا(ص) روان گردیدند، پیامبر اکرم (ص) هنگامیکه چشمش به حسنین (ع) افتاد که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می لرزیدند، فرمود:

چه سخت است برای من که شما را به این حال می بینم ، رسول خدا(ص) فورا از جای برخاست و همراه آنان به خانه حضرت زهرا(ع) آمد، و او را محراب عبادتش مشاهده فرمود، اما چه مشاهده ای ، از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده ، و چشمهایش در گودی نشسته بود.... از این منظره پیامبر اکرم (ص) بسیار افسرده خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت : بگیر یا محمد(ص)، مبارک باد بر تو این خاندان تو و سپس سوره ((هل اتی)) را قرائت نمود.))

روایت که نقل شد مورد تاءیید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات (سنی و شیعه) و عموم مسلمین می باشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل سنت که این روایت را نقل کرده اند:

((ابو جعفر اسکافی)) متوفای ۲۴۰ ه ق - حکیم ترمذی متوفای ۲۸۵ ه ق - محمدبن جلیل طبری

متوفای ۳۱۰ ه ق - ابن عبدربه متوفای ۳۲۸ ه ق - حاکم ابوعبدالله نیشابوری متوفای ۴۰۵ ه ق - حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ ه ق - ابواسحاق ثعلبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ ه ق - ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ ه ق - حافظ ابوعبدالله اندلسی حمیدی متوفای ۴۸۸ ه ق - ابوالقاسم زمخشری در کشاف متوفای ۵۳۸ ه ق - اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ ه ق - حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ ه ق - ابوعبدالله رازی متوفای ۶۰۶ ه ق - شرخانی متوفای ۶۴۳ ه ق - محمدبن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ ه ق - ابوالمظفرسبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ ه ق - عزالدین عبدالحمید متوفای ۶۵۵ ه ق - حافظ ابوعبدالله گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ ه ق - قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفای ۶۸۵ ه ق - حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ ه ق - حافظ ابو محمد ابوحمزه عضدی اندلسی متوفای ۶۹۹ ه ق - حافظ الدین نسفی متوفای ۷۰۱ ه ق - شیخ السلام حموئی متوفای ۷۲۲ ه ق - نظام الدین قمی نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری - علاءالدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ ه ق - قاضی عضدالدین ایجی متوفای ۷۵۶ ه ق - حافظ ابن حجر متوفای ۸۵۲ ه ق - حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ ه ق - ابوسعود عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ ه ق - شیخ اسماعیل بروسی متوفای ۱۱۳۷ ه ق - شوکائی متوفای ۱۱۷۳ ه ق - محمد سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم ، و علاوه بر آنها جماعتی دیگر از علماء عامه این حدیث

شریف را در ذیل آیه مذکور آورده اند.

((انا عرضنا الامانه علی السوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا)) (۱)

آیه مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام علیها می توان از آن استفاده کرد امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و آنها زیر بار نرفته اند، و این همان امانت ولایت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤ منین و فاطمه و حسنین علیهم السلام و ائمه بعد از آنان می باشد.

((مفضل بن عمر)) می گوید حضرت صادق سلام الله علیه فرمود:

((آن الله تبارک و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین و الائمه بعد هم صلوات الله علیهم فعرضها علی السماوات و الارض و الجبال ، فغشیها نورهم ، فقال الله تبارک و تعالی للسماوات و الارض و الجبال : هولا احبائی و اولیائی و حججی علی خلقی و ائمه بریتی ما خلقت خلقا احب الی منهم ، و لمن تولاهم خلقت جنتی ، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناری .. فولایتهم امانه عند خلقی ، فایکم یحملها باثقالها و یدعیها لنفسه دون خیرتی ؟ فابت السماواتت و الارض و الجبال ان یحملنها و اشفقن من ادعاء منزلنها و تمنی محلها من عظمه ربها، فلما اسکن الله عزوجل آدم و زوجته الجنه قال لهما: ((کلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجره فتکونا من الظالمین)) فنظرا الی منزله محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین و الائمه

بعدهم فوجداها اشـرف منازل اهل الجنه فقالا: یا ربنا لمن هذه المنزله ؟ فقال الله جل جلاله : ارفعا رؤ وسکما الی ساق عرشی ، فرفعا رؤ وسـهما فوجـدا اسم محمـد، و علی ، و فاطمه ، والحسن والحسـین و الائمه صـلوات الله علیهم مکتوبه علی ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله ، فقالا: یا ربنا ما اکرم اهل هـذه المنزله علیک ! و ما احبهم الیک ! و ما اشـرفهم لدیک ! فقال الله جل جلاله : لولاهم ما خلقتکما، هولاء خزنه علمی و امنائی علی سری))

((خـدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بـدنها افریـد، و از اولین و آخرین ، از آدم ابوالبشـر تا روز قیامت ، شـریف ترین ، و برترین روحها، ارواح محمد، علی ، فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم (ع)) هسـتند که خـدای تعـالی آنان را بر آسـمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فرا گرفت و جهانگیر شـد، آنگـاه از جـانب حق تبـارک و تعـالی خطـاب آمـد که اینانـنـد دوسـتان و اولیـاء من ، و اینهـا هسـتند حجتهای من بر همه مخلوقات من . (لـذا حضـرت صـدیقه سـلام الله علیها، حجت الله و ولیه الله است به نص خود حضـرت احـدیت (جلت عظمته) هیچیـک از آفریـدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست ، بهشـتم را برای دوسـتان آنها، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت کنندگان آنان آفریده ام ، پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم ... به جز این برگزیدگان من

، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟....

هنگامی که خدای عزوجل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنها به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله علیهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است ، عرض کردند:

پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است ؟

خطاب آمد که سر بلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند، مشاهده کردند که نام محمد، علی ، فاطمه ، حسن ، و حسین و ائمه بعد از آنها با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است ، عرض کردند:

پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده ای ، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده ای ؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریف ترین و محبوب ترین مخلوقاتند، خدای عزوجل فرمود:

یا آدم ، اگر این چهارده تن نبودند تو و همسرت را نمی آفریدم ، اینان خزانه داران علم من و امینان اسرار من هستند.

بنابر این حضرت صدیقه زهراء سلام الله علیهما یکی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است .

در ادامه روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق (ع) موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می دهد چنین می فرماید:

((فلما ارادالله عزوجل ان یتوب علیهما جائهما جبرئیل فقال لهما: انکما ظلمتنا انفسکما بتمنی منزله من فضل علیکما، فجزاؤ کما ما قد

عوقبتما به من الهبوط من جوارالله عزوجل الی الرضه ، فسلاربکما بحق الاسماء التی رایتموها علی ساق العرش حتی یتوب علیکما فقالا: اللهم انا نساللک بحق الاکرمین علیک محمد، و علی ، و فاطمه ، والحسن ، والحسین ، و الائمه الا تبت علینا و رحمتنا)) فتاب الله علیهما، انه هوالتواب الرحیم ، فلم یزل انبیاءالله بعد ذالک یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها، اوصیاءهم و المخلصین من اممهم ...))

((هنگامی که خدای عزوجل اراده فرمود توبه آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد، و خطاب به آنها چنین گفت :

شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهائی که برساق عرش الهی مشاهده کردید، توبه شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند:

پروردگارا، از تو درخواست می کنیم به حق محمد، علی ، فاطمه ، حسن و حسین و ائمه (علیهم السلام) که نزد تو از همه گرامی ترند، توبه ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی و بعد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه آنها قبول فرمود، بدرستیکه اوست بسیار توبه پذیر و مهربان))

در ادامه حدیث ، حضرت صادق سلام الله علیه می فرماید:

بعد از این جریان ، فرستادگان الهی ، در سایه ولایت چهارده معصوم (ع) نگهدارنده این امانت و معرف آن بوده اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می کردند.

در نتیجه حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز ((ولیه)) انبیا بوده است

چنانکه پیغمبر اعظم و علی و یازده امام دیگر سلام الله علیهم ولی آنها بوده اند، یعنی عمه انبیا به خضوع و فروتنی و در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله اعمال امت حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است ، و این خود نشان دهنده اعتراف بر ولایت چهارده معصوم (ع) می باشد.

از امام سلام الله علیه سؤ ال می کنند که منظور از صلوات چیست ؟ حضرت می فرماید: صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است و سپس اضافه می نماید که این ولایت ، همان است که خدا می فرماید:

و ذللک قول الله عزوجل :

((انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض والجبال ، فا بین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان ، انه کان ظلوما جهولا))

این بود هفت آیه ای که برا شناسائی مقام والای حضرت صدیقه سلام الله علیه می توان از آنها استفاده کرد.

بخش دوم : فاطمه سلام الله علیها از دیدگاه روایات

مقدمه

چنان که گفته شد ، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریفتن (شیعه و سنی) در منقب حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد شده است ، به دو بخش تقسیم می شود :

بخش اول : احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است ، و ما آنها را به عنوان ((فاطمه سلام الله علیها از دید گاه روایات)) بررسی و تشریح کرد . این احادیث دو دسته است ، یک دسته اشتراکی ، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم

، امیرالمؤ منین و حسنین سلام الله علیهم می باشد که حضرت زهرا(ع) نیز در آن مناقب اشتراک دارد .

دسته دوم احادیث اختصاصی است ، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه سلام الله علیها ، و ما اخبار دسته اول را در پانزده موضوع رده بندی و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم .

موضوع اول

زهرا سلام الله علیها یکی از علل آفرینش

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین (شیعه و سنی) روایت شده است که به موجب آنها ثابت می شود، حضرت صدیقه سلام الله علیها سبب آفرینش (عالم) بوده است ، همانگونه که پدربزرگوارش ، امیرالمؤ منین و حسنین سلام الله علیهم ، علت خلقت بوده اند.

ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب ، که راوی آن ((ابوهریزه)) است :

((قال رسول صلی الله علیه و اله : لما خلق الله تعالی آدم اباالبشر و نفخ فیه من روحه ، التفت آدم یمنه العرش فاذا فی النور خمسه اشباح سجدا و رکعا، قال آدم : (علی نبینا و آله و علیه السلام) هل خلقت احدا من طین قبلی ؟ قال : لا یا آدم ! قال : فمن هولاء الخمسه الاشباح الذین اراهم فی هیئتی و صورتی ؟ قال : هولاء خمسه من ولدک ، لولا هم ما خلقتک ، هولاء خمسه شققت لهم خمسه اسماء من اسمائی لولا هم ما خلقت الجنه و النار، و لا العرش ، ولا الکرسی ، ولا السماء

و لا الارض و لا الملائکه ، و لا الانس ، و لا الجن .

فانا المحمود، و هذا محمد، و اناالعالی و هذا علی ، و انا الفاطر وهذه فاطمه .

و انا الاحسان و هذالحسن ، و اناالمحسن و هذالحسن ...

الیت بعزتی ان لاـ یاتینی احد مثقال ذره من خردل من بغض احدهم الاـ ادخله ناری ، ولاـ ابالی یا آدم ، هولاء صفوتی بهم انجیهم و بهم اهلکهم فاذا کان للک الی حاجه فبهولاء توسل))

((رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم (ع) به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد:

خدایا قبل از آفریدن من ، کسی را از خاک خلق کرده ای ؟ خطاب آمد: نه ، نیافریده ام . عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود:

این پنج تن : از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم ، نامهای آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (یعنی من خود، آنها را نامگذاری کرده ام) اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم ، نه عرش و کرسی ، نه آسمان و زمین را خلق می کردم ، و نه فرشتگان و انس و جن را...

منم ((محمود)) و این ((محمد)) است ، منم ((عالی)) و این ((علی)) است ، منم ((فاطر)) و این ((فاطمه)) است ، منم ((احسان

)) و این ((حسن)) است ، و منم ((محسن)) و این ((حسین)) است .

به عزتم سوگند، هر بشری به مقدار ذره بسیار کوچکی ، کینه و دشمنی آنها را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم ، یا آدم ،... این پنج تن ، برگزیدگان منند، و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد. یا آدم ، هر وقت از من حاجتی می خواهی ، به آنان توسل کن .

ابو هریره می گوید، پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخن فرمود:

((نحن سفینه النجاه ، من تعلق بها نجی ، و من حاد عنها هللک ، فمن کان له الی الله حاجت فلیسئل بنا اهل البیت))

((ما (پنج تن) کشتی نجاتیم ، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود، هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید)).

این روایت را ((شیخ الاسلام حموینی)) در ((فرائد)) - ((حافظ خوارزمی)) در ((مناقب)) - و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند، همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده اند، و با بررسی آن ، به طور خلاصه ، می توان به شش مطلب ، و یا شش منقبت پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل ، به طور یک نواخت و همردیف ، مشترک هستند.

مطلب اول : خلقت پنج تن و انوار آنان

قبل از آفرینش آدم بوده است ، و غیر از روایت مـذکور احادیث بسـیاری نیز از فریقین (شـیعه و سـنی) در این باره وارد شـده است .

از حضـرت رسول اکرم (ص)، نسـبت به مـدت زمـانی که پنـج تن ، قبـل از آدم بوجود آمـده انـد روایاتی منقول است که در برخی ۲۰۰۰ سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می رود - این ارقام تقریبی است نه قطعی .

مطلب دوم : پنج تن سبب و علت آفرینش جهان بوده اند.

مطلب سوم : اسامی آنها از نامهای خدای تعالی مشتق شده است .

مطلب چهارم : جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان ، سوختن در آتش قهر الهی است .

مطلب پنجم : پنج تن ، برگزیدگان حضـرت حق تبارک و تعالی هسـتند، و هلاک و نجات هر بشری ، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد.

مطلب ششم : هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنها را وسیله استجابت دعا قرار داد و به آنها متوسل شد.

با توجه به این شـش مطلب که بیان شد، اگر اشخاصـی واجد این شـش منقبت بوده باشند، می توان معتقد بود و یقین کرد که آنها یک بشـر عادی نیسـتند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به آدم ابوالبشـر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاـد تو اینهـا هسـتند، اگر حـاجتی داری بایـد به در خانه اینان بروی ، اینها برگزیـدگان من انـد، من خود اینها را نامگذاری کرده ام . بنابر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ

فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیغمبر اکرم ، علی ، و حسنین علیهم السلام با حضرت صدیقه سلام الله علیها وجود ندارد، همه در این مناقب یک نواخت ، هم رتبه ، و هم درجه اند. اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضلیت و برتری برخی بر بعضی باشیم ، مثلا پیامبر اکرم (ص) منصبی دارد که دیگران ندارند.

اگر درشان پنج تن به جز این شش منقبت نبود، همردیف بودن آنها در این مناقب نشان می دهد که هر یک از پنج تن ، از همه پیامبران ، از همه صدیقین ، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند.

زیرا اگر آنها آفریده نمی شدند، این خوان رحمت ، و این سفره خلقت گسترده نمی شد هر کس که به عالم هستی پا نهاده است (یعنی هر بزرگی ، هر شریفی ، هر نبیی ، هر وصیی ، هر خلیفه ای ، هر امامی ، هر عالمی که به وجود آمده است) در حقیقت کنار سفره رحمت آنها نشسته ، و از نعمت وجودشان برخوردار گشته ، و نان خور و پرورش یافته و عائله رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است ، از این جهت است که حضرت سجاد سلام الله علیها در یکی از ادعیه شریفه اش که ائمه را معرفی می کند، می فرماید:

((نحن رحمه من استرحمک ، و غوث من استغاث بک))

((مائیم رحمتی که مردم از تو می طلبند، مائیم غوث و پناه کسی که از تو پناه می

جوید)) آری ، آنان در پیش آمدها پناه ، و در طلب حوائج ملجا همه مردمند، اغلب انبیا (از آدم تا خاتم) در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنها در نزد خدا، حاجت روا گشته اند، آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده ، همدرجه و همردیف هستند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است .

موضوع دوم

موضوع دوم از فضائل مشترک ، اینکه نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس به همه فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنها را دیده و شناخته اند.

((ابن عباس)) از رسول اکرم (ص) نقل می کند که حضرت فرمود:

((لیله عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنه مکتوبا: لا اله الاالله ، محمد رسول الله ، علی حبیب الله . الحسن والحسین صفوه الله ، فاطمه خیره الله ، علی مبغضیهم لعه الله))

((در شب معراجم به سوی آسمان ، این کلمات را دیدم که بر در بشهت نوشته شده بود:

نیست خدائی جز خدای بی همتا، ((محمد)) پیامبر خداست ، ((علی)) محبوب خداس ((فاطمه)) و ((حسن)) و ((حسین)) برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانیکه کینه و دشمنی آنان را دارند))

این روایت را جمعی از علمای شیعه ، و از رجال عامه (سنی)، ((خطیب بغدادی)) در تاریخش - ((ابن عسا کرد)) در تاریخش - ((حافظ گنجی)) در کتاب کفایه

اش – ((حافظ خوارزمی)) در کتاب مناقبش – ((بدخشانی)) در مفتاح النجاتش – و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

درباره ((فاطمه خیره الله)) حدیث دیگری ((حافظ عاصمی))در کتاب ((زین الفتی)) آورده است که پیغمبر اکرم (ص) خطاب به امیرالمؤ منین (ع) فرمود:

((ان الله عزوجل اشرف علی الدنیا فاختارنی منها علی رجال العالمین ، ثم اطلع الثانیه فاختارک علی رجال العالمین بعدی ، ثم اطلع الثالثه فاختار الائمه من ولدک علی رجال العالمین ، ثم اطلع الرابعه فاختار فاطمه علی نساء العالمین)) .

((خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان ترا برگزید، و بار سوم ائمه ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنهای عالم ، ((فاطمه))را برگزید.))

به طرق متعدد از حضرت صادق سلام الله علیه درباره این روایت سؤ ال شده است که آیا مراد از جمله ((علی نساءالعالمین)) چیست ؟ حضرت فرمود: یعنی ((فاطمه)) بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می باشد.

راوی گوید که سؤ ال شد: آیا در زمان خودش ؟ حضرت فرمود:

بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم (ع) بود، ولی فاطمه (ع) سیده زنان جهان و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین .

در نتیجه حدیث مذکور به ما می آموزد که چهارده معصوم (ع) برگزیدگان خدا هستند و در این مقام ، همدرجه و یکسان می باشند.

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده

است که می فرماید:

((لما خلق الله تعالی آدم و عطس ، فاستوی جالسا، قالت الملائکه یرحمک الله یا ابا محمد)) .

هنگامی که خدای تعالی آدم (ع) را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست ، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای ((پدر محمد))

ادامه حدیث از پیامبر اکرم (ص) چنین است :

((فرخ راسه فاذا هو مکتوب علی ساق العرش : لا اله الاالله ، محمد رسول الله ، علی حب الله ، والحسن والحسین صفوه الله ، فاطمه خیره الله)) .

((حضرت آدم هنگامی که مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است :

((نیست خدائی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست ، علی محبوب خداست ، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند))

به این ترتیب به آدم (ع) آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند و، فرشتگان نیز به هرسو می نگریستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند.

این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

موضوع سوم

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

((انس)) از حضرت رسول اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت فرمود:

((ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنته فلم یر صورت مثل صورته فقال : الهی لیس فی الجنه صوره مثل صورتی ؟

فاخبره الله تعالی و اشار الی جنه الفردوس فرای قصرا من یاقوته بیضاء فد خلها فرای خمس صور مکتوب علی

کل صوره اسمها: انا محمود و هذا ((احمد))، انا الاعلی و هذا ((علی))، انا الفاطر و هذه ((فاطمه))، انا المحسن و هذا ((حسن))، انا ذوالاحسان و هذا ((حسین)).))

((حضرت آدم (ع) چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه خود نیافت ، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره من نیافریده ای ؟

خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم (ع) در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آنها نیز به این شرح نوشته شده بود.

من محمودم و این ((احمد)) است ، من اعلی هستم و این ((علی)) است ، من فاطرم و این ((فاطمه))است ، من محسنم و این ((حسن)) است من ذوالاحسانم و این ((حسین))است .

حدیث دیگری در همین موضوع ((شیخ عبدالرحمان صفوری))در ((نزهت المجالس))، و ((مولامحمد مبین)) در ((معارج النبوه))، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کند که آن حضرت فرمود:

((کان آدم و حواء جالسین فجائهما جبرئیل و اتی بهما الی قصر من ذهب و فضه شرفاته من زمرد اخضر فیه سریر من یاقوته حمراء و علی السریر قبه من نور فیها صوره علی راسها تاج ، و فی اذنیها قرطان من لولو، و فی عنقها طرق من نور، فتعجبوا من نورها حتی ان آدم نسی حسن حواء فقال : ما هذه الصوره ؟

قال جبرئیل : ((فاطمه))، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان ، الحسن والحسین ، فرفع آدم راسه

الی القبه فوجد خمسه اسماء مکتوبه من نور: انا المحمود و هذا ((محمد))، و انا الاعلی و هذا ((علی))و ان االفاطر و هذه ((فاطمه))، و انا المحسن و هذا ((الحسن))، و منی الاحسان و هذا ((الحسین)) فقال جبرئیل : یا آدم احفظ هذه الاسماءفانک تحتاج الیها، فلما هبط آدم بکی ثلاثمائه عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال یا رب : بحق محمد وعلی ، و فاطمه ، والحسن والحسین ، یا محمود یا اعلی ، یا فاطر یا محسن اغفرلی و تقبل توبتی ، فاوحی الله الیه یا آدم لوسئلتنی فی جمیع ذریتک لغفرت لهم))

((آدم (ع) و حوا، در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل بنزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نور افشان ، و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش ، و گردن بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم (ع) زیبائی همسرش حواء را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبائی بی سابقه و حسن بی نظیری بود) لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست ؟ جبرئیل گفت : این فاطمه است ، و آن تاجش احمدنما، گردن بندش حیدرنما و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست . آنگاه حضرت آدم (ع) سر خویش را به سوی قبه نور

بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید:

من محمودم و این ((محمد)) است ، من اعلی هستم و این ((علی)) است ، من فاطرم و این ((فاطمه))است ، من محسنم و این ((حسن)) است ، و احسان از من است و این ((حسین))است))

پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت : یا آدم ، این نامها را به خاطر بسپار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می شوی ، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود.

بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت :

پروردگارا به حق محمد، علی ، فاطمه ، حسن و حسین ، یا محمود، یا اعلی ، و یا محسن ، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) در خواست می کردی که گناهان همه فرزندانت را بیامرزم همه آنها را می بخشیدم))

آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم :

((یا رب بحق محمد، و علی ، و فاطمه ، والحسن والحسین ، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن اغفرلنا و تقبل توبتنا))

حدیث مفصل دیگی جناب سلمان نقل می کند که حضرت رسول

اکرم (ص) فرمود:

((خـدای تعـالی از اسامی خودش نامهای ما را مشـتق فرموده است : خـدا محمود است و من محمـدم ، خـدای اعلی است و نام برادرم علی است ، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است ، خدا محسن است و نام دو فرزند من حسن و حسین است .))

((این روایت را نطنزی)) در ((خصائص علویه))، و عده ای دیگر از دانشـمندان بزرگ شـیعه و سنی نقل فرموده اند، و اگر به جز این روایت ، حـدیث دیگری در دست ما نباشـد از همین خبر، مطالب مهمی را می توان اسـتفاده کرد، و با توجه به این که بعد از سـیصد سال اشک ریختن ، در هنگام درماندگی و احتیاج ، این نامهای مقدس مشـکل گشا و نجات بخش آدم ابوالبشر بوده انـد، کاملا واضح است که تمام فرزندان آدم در سـختی ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسـل به این اسماء مبارک کامروا خواهند بود.

موضوع چهارم

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضـرت زهرا سـلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است ، در اهتاء و اقتداء و تمسک است یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنها. ((انس)) روایت می کند:

((صـلی بنا رسول الله صـلی الله علیه وآله صـلوه الفجر فلما انفتل من الصـلوه اقبل علینا بوجهه الکریم ، فقال : معاشر المسلمین ، من افتقد الشـمس فلیستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیستمسک بالزهره ، و من افتقد الزهره ، فلیستمسک بالفرقدین . فقیل : یا رسول الله ، ما

الشمس و القمرو هها الزهره و ما الفر قدان ؟ فقال : انا الشمس و على القمر... و کتاب الله لا يفترقان حتى يردا على الحوض))

((روزى پيامبر اكرم (ص) با ما نماز صبح بجاى آورد، و پس از فراغت از نماز روى مباركش را به سوى ما گردانيد: و فرمود: اى جماعت مسلمانان ، هر كس كه آفتاب را از دست بدهد، پس بايد به ماه تمسک جويد، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نيابد، به دو ستاره (فرقدان) پناه آورد. از پيامبر اكرم (ص) سؤ ال شد كه يا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و (فرقدان) دو ستاره نور افشان چيست ؟ فرمود: من آفتابم ، على ماه ، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنين اند. آنان به كتاب خدا دو دستاويز بشرند و همواره بهم پيوسته اند و هرگز از يكديگر جدا نمى شوند تا در كنار حوض (كوثر) به من ملحق شوند.

روايت ديگرى را ((ابو اسحق ثعلبى)) در ((عرايس)) - و ((نطنزى)) در ((خصايص علويه)) نقل كرده اند كه حضرت رسول (ص) فرمود:

((اطلبوا الشمس ، فاذا غابت ، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر، فاطلبوا الزهره ، و اذا غابت الزهره ، فاطلبوا الفرقدين ، قلنا يا رسول الله ، ما الشمس ؟ قال انا، قلنا من القمر؟ قال على ، قلنا فمن الزهره ؟ قال فاطمه ، قلنا فمن فرقدان ؟ قال الحسن والحسين))

((آفتاب را بيابيد، و اگر آفتاب غروب كرد، ماه را طلب كنيد. در صورتيكه

ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد، دو ستاره (فرقدین) را بجوئید.

سؤ ال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟

فرمود: من آفتابم ، علی ماه ، و فاطمه زهره است ، و حسن و حسین دو ستاره (فرقدان).

این روایت را صاحب ((روضه الصفا)) و ((حبیب السیر))با عبارات دیگر از ((جابربن عبدالله)) نقل کرده است که حضرت رسول (ص) فرمود:

((اهتدوا بالشمس ، فاذا غابت الشمس ، فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره ، و اذا غاب فاهتدوا بالفرقدین ، فقیل یا رسول الله من الشمس ؟ قال انا. من القمر؟ علی بن ابیطالب ، من الزهره ؟ الزهراء سلام الله علیها، والفرقدان هما الحسنان))

این روایت را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از ((جابر بن عبدالله))نقل کرده اند. ((صدوق)) رحمت الله علیه نیز در ((معانی الاخبار)) این حدیث را ذکر نموده اند است با این تفاوت که بجای کلمه ((اهتدوا)) کلمه ((اقتدوا)) آورده است ، و در تمام ای روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیغمبر(ص) با جمله ((کتاب خدا با عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند)) خاتمه می یابد و خود با این مطلب ، موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است .

از روایات مذکور کاملا روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفت شده ، ردیف رسول اکرم (ص)، امیرالمؤ منین (ع) و حسین (ع)

است و در مقام تمسک ، اهتداء، و اقتداء همانند آنها می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم (ص)، علی (ع)، و حسنین (ع) نبود، امر هدایت یافتن ، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می بود. حضرت زهرا(ع) یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم (ص) بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید:

((انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی))

((من در میان شما دو وزنه سنگین باقی می گذارم ، کتاب خدا و خاندان من)) و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیغمبر(ص)، و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت ، با شمس و قمر و فردین همرتبه و همدرجه است اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد، و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم (ص) (با تقدم و تاءخر اسامی پنج تن در همه روایات و با ترتیب مشخص و معین) می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤ منین (ع) از زهراء افضل است ، و مقام زهراء تالی و بلافاصله بعد از امیرالمومنین (ع) است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا(ع) ذکر شود.

ترتیب اسماء پنج تن ، در آسمانها، در عرش ، در کرسی ، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده یا مورد خطاب خدائی بوده اند به همین ترتیب و به

همین سبک (نسق) بوده است .

رسول خدا(ص) در هر جا که سخن از پنج تن (ع) است ، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیرالمؤ منین (ع) و سپس حضرت صدیقه (ع) را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است ، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهراء سلام الله علیها تالی و (بلافاصله) بعد از امیرالمؤ منین (ع) است ، اگر چه ، پنج تن (ع) در منال و فضائل و مطالبی که گفته شد، همردیف ، همدرجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم (ص) دارای عالیترین مقام ، و امیرالمؤ منین (ع) پس از پیامبر(ص)، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین (ع) پس از فاطمه (ع)، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا سلام الله علیها از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت ، فضیلت دیگری درشان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم (ص) برای امت خود، همزمان و مکان ، در زمینه های علمی ، عملی ، تمسکی ، اقتدائی ، و اهتدائی و.... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور

سهیم و مشترک است ، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابیطالب (ع) مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست ، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگون است ، نه تنها برای ما مسلمانان ، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین .

موضوع پنجم

موضوع پنجم که از موضوعهای دیگر مهمتر است ، عبارت از این است که حضرت زهراء سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤ منین (ع) و حسنین است ، و جنگ و یا صلح با فاطمه (ع) و دوستی یا دشمنی نسبت به او عینا همانند حرب و یا سلم با علی و حسنین (ع)، و حب و یا بغض نسبت به آنهاست .

((زید بن ارقم)) از رسول اکرم (ص) چنین روایت می کند:

((قال رسول الله لعلی و فاطمه والحسن والحسین : انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم))

((پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: من ، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم ، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود))

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است گاه آن حضرت می فرمود:

((انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم))

در موقع دیگر چنین فرماید:

((انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم))

و در جای دیگر می فرماید:

((انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم))

((زید بن ارقم)) در روایت دیگری می گوید:

((کنا معل رسول الله

و هو فی الحجره ، یوحی الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابیطالب ، و معه فاطمه والحسن والحسین سلام الله علیهم ، فقدوا فی ظل حائط ینتظرون رسول الله . فما خرج رسول الله ، رآهم فاتاهم و وقفنا نحن مکاننا و هو یظلهم بثوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر، فقال رسول الله اللهم انی احبهم فاحبهم ، اللهم انی سلم لمن سالمهم ، و حرب لمن حاربهم ، قال ذلک ثلاث مرات))

((روزی همراه پیامبر اکرم (ص) بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابیطالب (ع) و همراه او فاطمه ، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی بپایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید.

وقتی که پیامبر اکرم (ص) از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین عیلهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند، و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم ، دیدیم که حضرت رسول (ص) لباس (عبادی) خودش را بر بالای سر آنها سایبان کرد، با دست مبارکش از یک طرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت . آنگاه پیامبر چنین فرمود:

خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در

صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود.

این حدیث شریف را ((حاکم)) در ((مستدرک))- ((بغوی)) در ((مصابیح)) - ((خطیب تبریزی)) در ((مصابیح)) - ((جساس)) در ((احکام آیات)) - ((ابن کثیر)) در ((بدایه)) و ((نهایه)) - ((محب الدین طبری))در ((ذخایر العقبی)) - ((ابن اثیر)) در ((اسدالغابه))، ((ترمذی)) در ((جامع صحیح)) - ((ابن عساکر)) در ((تاریخ شام)) - ((این جامه)) در ((سنن)) - ((ابن صباغ)) در ((فصول)) - ((طبرانی)) در ((معجم))، و جمعی دیگر از علماء شیعه و سنی نقل کرده اند.

روایت دیگری به این شرح از ((ابوبکر)) نقل شده است که می گوید:

((رایت رسول الله خیم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخمیه علی ، و فاطمه و والحسن ، والحسین ، و قال : معشر المسلمسین ، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه ، و حرب لمن حاربهم ، ولی لمن والاهم ، لا یحبهم الا سیعد الجد طیب المولد، ولا یبغضهم الا شقی الجد ردی الولاده))

((روزی پیامبر اکرم (ص) را در خیمه اش ، در حالی که بر یک کمان عربی تکیه کرده بود نشسته دیدم . در آن خیمه علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) نیز حضور داشتند، آن حضرت روبه حاضرین فرمود و گفت : ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا

باشـد من نیز بـا او در سـلم و آشتی هسـتم ، و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود، من دوسـتدار کسـی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی داردشان مگر آن شخص بدبختی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است و دشـمن نمی داردشـان مگر آن شـخص بـدبختی که از آلوده دامنی زائیـده شـده باشـد. این روایت را ((حافـظ طـبری)) نیز در ((ریاض النظره))ذکر کرده است .

((صبیح)) می گوید:

کنت ببـاب النبی صـلی الله علیه وآله فجـاء علی و فاطمه والحسن والحسـین فجاسوا ناحیه ، فخرج رسول الله صـلی الله علیه وآله وسلم الینا فقال : انکم علی خیر - و علیه کساء خیبری فجللهم به و قال : انا حرب لمن حاربکم ، سلم لمن سالمکم .

((روزی در انتظـار پیـامبر اکرم (ص) بر در خـانه آن حضـرت بـودیم کـه علی ، فـاطمه ، حسـن و حسـین علیهم السـلام از راه رسـیدند و در کناری نشسـتند، وقتی که رسول خـدا از خانه خارج گردید خطاب به آنها فرمود: شـما پیوسـته در خیر هستید، و سپس غباری خیبری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود:

من ، با هر کسـی با شـما بجنگد، در جنگ هسـتم ، و با هر کسـی که با شـما در صـلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می باشم))

ایـن روایـت را ((طـبری)) در ((واسـط حسـاس)) و در ((آیـات الاحکـام)) - ((هیثمی)) در ((مجمـع)) ((ابـن اثیر)) در ((اسدالغابه)) - ((ابن حجر)) در ((اصابه)) - و عده ای

دیگر از دانشمندان نقل کرده اند. ((ابوهریره)) می گوید:

((نظر النبی الی علی ، فاطمه ، والحسن ، والحسین فقال : انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم))

((پیامبر اکرم (ص) نظر به سوی علی ، فاطمه ، حسن ، و حسین علیهم السلام افکند و سپس فرمود:

من با هر کسی به شما بجنگد در ستیزم ، و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد، من نی در صلح و صفا هستم .))

این حدیث شریف را: ((حاکم در مستدرک)) - ((خطیب بغدادی)) در ((تاریخ بغداد)) - ((امام حنابله)) در ((مسند احمد)) - ((هیثمی)) در ((مجمع)) - ((ابن عساکر)) در ((تاریخ)) - ((طبرانی)) در ((مجمع)) آورده اند. همچنین عده ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند.

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل ، دقت و بررسی است و باید توجه داست : بشری که در حال غضبش ، در هنگام انبساط و فرحش ، در موقع رنج و گرفتاریش ، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه مردم باشد، و تمام افراد بشر موظف به خضوع تسلیم و اطاعت در برابر او باشند، و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او طاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد، تحقیقا اگر در صفات همردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره او جاری نمی شود، و به عبارت دیگر

فردی که در ملکات انسانی ، در فضائل و مکارم الاخلاقی ، در صفات نفسانی ، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکوترین خلافی از او سر نزند، و همه مردم (به فرمان خدا و رسولش) ماءمور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات همردیف و همتای پیغمبر اکرم (ص) نباشد.

بلی ، آن انسانی که هرگز کلمه ای ، حرفی ، حرکتی ، سکونی ، در هیچ مورد، جز به فرمان و اجازه خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بر ندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش ، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم (ص) صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش به حساب آورد، و کاملا روشن است که فاطمه زهراء سلام الله علیها، صاحب آن نفس پاك انسانی ، و آنهمه صفات ربانی ، یقینا باید در شئون ولایت ، همردیف و همدرجه و یکسان با پیامبر اکرم ، علی و حسنین باشد.

موضوع ششم

موضوع ششم از مناقب مشترك حضرت زهرا(ع) با پیامبر اکرم (ص) و امیرالمونین و حسنین علیهم السلام ، تقریبا نظیر آن فضائلی ست که در موضوع پنجم بیان شد.

((ابن عباس)) روایت می کند:

((ان رسول الله صلی الله علیه وآله کان جالسا ذات یوم ، و عنده علی ، و فاطمه ، والحسن ، والحسین . فقال :

اللهم انک تعلم ان هولاء اهل بیتی ، و اکرم الناس علی ، فاحبب من احبهم ، و ابغض من ابغضهم ، و وال من والاهم ، و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرین م کل دنش ، معصومین من کل ذنب ، و ایدهم بروح القدس منک))

((روزی پیامبر اکرم (ص) نشسته بودند و علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارلاها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من ، و عزیزترین مردم نزد منند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار، با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اهانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود باروح القدس تاءییدشان فرما))

روایات بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین (ع) روحی دراند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح (که در جمیع اخبار آن را روح القدس) می نامند، همردیف نیست .

روح القدس ، همان روحی است که در سایه آن ، پیامبر اکرم (ص) صاحب ولایت است . این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه ، حسنین ، و امامان دیگر از اولاد حسین علیهم السلام بر همه مردم ولایت دارند، این همان روح است که به تاءیید پیامبر اکرم حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده آن است ، و با داشتن

این روح ، آن حضرت هم ((ولیه الله)) می باشد.

((ابن عباس)) روایت را از قول پیغمبر اکرم (ص) چنین ادامه می دهد:

((یـا علی انت امـام امتی و خلیفتی علیهـا بعـدی ، وانت قاتـد المومنین الی الجنه ، و کـانی انظر الی ابنتی فاطمه ، قـد اقبلت یوم القیامه علی نجیب من نور، عن یمینها سـبعون الف ملک ، و عن یسارها سـبعون الف ملک ، و بین یدیها سـبعون الف ملک ، و عن خلفهـا سـبعون الف ملـک ، تقود مومنـات امتی الی الجنه ، انت قائـد المومنین الی الجنه و فـاطمه نسـقود مومنات امتی الی الجنه ، وانهـا السـیده نسـاء العـالمین فقیل یا رسول الله ،اهی سـیده نساء عالمها؟ فقال : ذلک مریم بنت عمران فاما ابنتی فاطمه ، فهی سـیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین ، و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من - الملائکه المقربین ، و ینادونهـا بمـا نادت به الملائکه مریم فیقولون : یا فاطمه : ((ان اله اصـطفاک و طهرک و اصـطفاک علی نساء العالمین)) ثم التفت الی علی فقال : یا علی ان فاطمه بضـعه منی . وهی نور عینی ، و ثمره فوادی ، یسوونی ما اساءها و یسـرنی ما سرها، و انها اول من یلحقنی من اهل بیتی ، فاحسن الیها بعدی ... فقال : اللهم انی اشـهدک انی محب لمن احبهم ، و مبغض لمن الغضـهم ، وسلم لمن سالمهم ، و حرب لمن حاربهم و عدولمن عاداهم ، و ولی لمن والاهم))

((یا علی ، بعد از من ، جانشین من ، و امام و

رهبر امت منی ، تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی ، و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر شتری از نور است ، در حالی که هفتاد هزار ملك از جانب راست ، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می کنند. او پیشگام زنهای مؤ من است که همراهش به سوی بهشت می رونـد، یاعلی ، تو پیشوای مردان مؤ من امتی منی ، و دخترم فاطمه سالار زنان با ایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است ، بدرستیکه او بانوی بانوان جهان است .

عرض شد یا رسول الله ، آیا بانوی بانوان در زمان خودش ؟ پیامبر فرمود:

سیده زنان در زمان خودش مریم بنت عرمان بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنهای عالم از اولین و آخرین است .

این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام و درود می فرستند، و ندا می کنند یا فاطمه ، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنهای عالم انتخاب کرد، و ترا از همه آلودگیها پاك و منزه گردانید. آنگاه رسول اکرم (ص) رو به سوی علی (ع) کرد و فرمود:

یا علی (ع)، بدرستیکه فاطمه (ع)، پاره ای از تن و جان من است ، اوست نور چشم من ، و میوه قلب من ، آنچه زهراء(ع) را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است ، و آنچه او

را مسـرور کند، مرا هم شاد و خرسـند می نماید، او نخستین کسی است که از خاندان من که به من خواهد پیوست ، یا علی (ع)، بعـد از من ، تا توانی به او نیکی کن ، سـپس پیامبر اکرم (ص) این چنین دعا نمودند: بارلاها، من تو را گواه می گیرم ، که دوست می دارم آن کسـی را که اینان را دوست بدارد و دشـمن می دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند، با هر کسی که با این چهر تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم ، و هر فردی با اینان از در صـلح و آشتی در آید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود.))

بار دیگر تکرار می کنیم ، با در نظر گرفتن روایت شـریفه مذکور، حضـرت صدیقه سلام الله علیها به طور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست ، که دشـمنی و یـا دوستی بـا او همانـنـد عـدوات و یا محبت نسـبت به پیامبر باشـد و آنچه فاطمه (ع) را غمگین و یا مسـرور می گرداند، حضـرت رسول (ص) را نیز محزون و یا شد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

و اگر حضـرت صدیقه سـلام الله علیها در ولایت ، در عصمت ، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش حسنین نمی بود، هرگز پیـامبر اکرم (ص) مطالب مـذکور را بیان نمی کرد. رسول خـدا(ص) که سـخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش ((ما ینطق عن الهوی ، ان هوالاوحی یوحی)) است

، آنچه می گوید وحی الهی است ، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گوئی پیامبر اکرم (ص) از جانب خدا ماءمور به ابلاغ این مراتب و فضائل است ، که خدا را گفتار خویش گواه می گیرد، چنان که در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش ، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است ، و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: ((((هل بلغت ؟، بلی بلغت)) سؤ ال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم ؟، و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی . همان گونه که در غدیرخم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤ منین علی سلام الله علیه ، خدا را شاهد می گیرد و از مردم ، اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش ... چنین به نظر می رسد که وجود مقدس پیامبر(ص) پیوسته خود را مسئول و ماءمور ابلاغ ولایت فاطمه علیهاسلام نیز می داند، و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤ ال و بازخواست حضرت حق تبارک تعالی است که آیا ولایت زهرا(ع) را ابلاغ کردی یا نه ، لذا آن حضرت به طور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارلاها، شاهد باش آیا ولایت زهرا(ع) را ابلاغ کردم ؟ آیا پیغام را رساندم ؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم ؟...

نتیجه دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که

حضرت رسول (ص) در قسمتی از سخنانش خطاب به علی (ع) چنین می فرماید:

آنها اول من یلحقی من اهل بیتی ... فاحسن الیها

یعنی یا علی اول کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد.

دختر فاطمه (ع) است ، پس تا توانی به او نیکی بنما.... و این ودیعه رسالت را نگهداری کن ... لذا می بینیم قصد امیرالمؤ منین سلام الله علیها همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم (ص) و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است ، البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا(ص) است ، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ((ولیه الله)) است و علی (ع) خود را نسبتت به او موظف و مسئول و متعهد می داند، و متقابلاـ حضرت زهرا(ع) نیز نسبت به امیرالمؤ منین که ((ولی الله)) است ، عینا همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعتلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس ، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگر کمال سعی و کوشش را به کار برده اند.

لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤ منین سلام الله علیه بی نظیر و بسیار فوق العاده است ، و تحقیقا اگر پیامبر اکرم (ص) نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤ منین (ع) را مؤ کدا به زهرا علیها

سلام سفارش می کرد (که سفارش فرموده است)، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیهاسلام امکان پذیر نبود.

از خود گذشتگی ، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤ منین (ع) بی نظیر بود، زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملا فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه (ع) نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه عالی ((ولیه الهی)) خود آن حضرت می باشد.

موضوع هفتم

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیهاست با رسول اکرم (ص) در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه .

جابربن عبدالله چنین روایت می کند، پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود:

((سلام علیک ابا الریحانتین ، اوصیک بریحانتی من الدنیا من قبل ان ینهد رکناک ، و الله خلیفتی علیک ، فلما مات النبی ((((صل الله علیه و اله) قال علی هذا احد الرکنین الذین قال رسول الله . فلما ماتت فاطمه قال هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله))

((سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه من ، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم ، قبل از آن که هر دو رکن تو از بین برود، را بخدا می سپارم که او نگهدارنده توست))

((جابربن عبدالله)) روایت را چنین

ادامه می دهد:

((پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤ منین فرمود: این بود یکی از آن دو رکن من ، که رسول خدا می فرمود: و اینک منهدم گردید، و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فروبست ، علی (ع) فرمود:

((این بود همان رکن دومی که بقول پیامبر اکرم (ص)، امروز از دست دادم)) این حدیث را عده ای از علماء به این شرح نقل کرده اند:

((حافظ ابونعیم)) در ((حلیه الاولیاء)) - ((حافظ، ابن عسا کرد)) در ((تاریخ شام))- ((حافظ محب الدین طبری)) در ((ریاض)) و ((ذخایر)) - ((امام احمدبن حنبل امام حنابله)) - ((حافظ گنجی شافعی)) در ((کفایه)) - ((ابوالمظفر سبط ابن الجوزی)) در ((تذکره)) - ((حافظ سیوطی)) در ((جامع کبیر)) و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین .

در اینجا لازم است ، موضوع رکن بودن به علی عله السلام را دقیقا بررسی کنیم که آیا مراد از این ((رکنیت)) چیست ؟ و حقیقت این رتبه معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می باشد.

آنچه مسلم است این است که در این مقام ، هر معنائی که درشان پیامبر اکرم (ص) تصور شود عینا به همان گونه و به همان ترتیب درشان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است ، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها سلام در مقام ((رکنیت)) مثل و همانند پیامبر اکرم (ص)، و در این منقبت همتا و شریک و برابر با رسول خدا(ص) می باشد.

یقینا مقصد از رکن علی بودن ، این نیست که

فاطمه علیها سلام ، اداره کننده امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه علی (ع)، و گرداننده چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست ، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است . مهم این است و رمز عظمت زهرای اطهر(ع) اینجاست که با وجود آیه .

((الرجال قوامون علی النساء))

که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر معین می نماید، پیامبر اکرم (ص) در یک مورد استثنائی ، حضرت صدیقه (ع) را رکن علی (ع) می خواند، به همانگونه که خودش را...

رسول خدا(ص) به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی (ع) محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب ، به همان نسق ، و به همان وضع ، رکن مساوی و همتای دیگر، در این منقبت است .

در اینجا می توان گفت که این ((رکن بودن به علی (ع)) از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هریک از آن سه وجود مقدس ، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست ، مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا(ص) رکن ولایت ، اساس اسلام ، و اصل مودتی است که خدا آنرا اجر نبوت قرار داده است ، حضرت زهرا علیهاالسلام نیز در این شئون شریک ، برابر، و همتای او است و به

همین مناسبت پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

((لولم یخلق الله علی بن ابی طالب ، ما کان لفاطمه کفو))

((اگر خدا علی ابن ابیطالب (ع) را نمی آفرید، فاطمه (ع) شبیه و نظیری در عالم نداشت)) در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی (ع) می فرماید:

((لولاک یا علی لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض))

((یا علی (ع) اگر تو نبودی ، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود)) مقصود پیامبر اکرم (ص) از ((کفو)) که در این روایات و احادیث دیگر، درشان حضرت زهرا(ع) بکار برده است ، چیست ؟

آیا منظور آن حضرت ، کفو در مال ، همانند در فقر و غنی ، یا همتا در خلقت ظاهری است ؟ بطور یقین نه ، بلکه مقصود، کفو و همانند در مقام ولایت ، و صفات و فضائل است .

بلی ، فاطمه علیهاسلام در شئون ولایت همتای علی (ع) است ، همانگونه که خود پیامبر اکرم (ص) چنین است .

چنان که رسول خدا(ص)، رکن ایمان ، رکن اسلام ، رکن توحید، رکن منطق و بیان ، و رکن حقیقت و شرف انسان است ، و به همان معنی و مفهوم ، حضرت زهرا(ع) و ائمه اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

در زیارت مبعث ، علی علیه السلام را به عنوان (رکن بودن) چنین خطاب می کنیم :

((وصل علی عبدک و امینک الاوفی و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء))

((علی (ع) که رکن و پایه ستون و تکیه گاه جمیع اولیاء و اصفیاء می باشد، رکن

و تکیه گاهش بفرمایش پیغمبر(ص) حضرت صدیقه سلام الله علیهاست .

در زیارت ششم ، حضرت امیرالمؤ منین (ع) سید الاوصیاء و رکن الاصفیا نامیده شده است و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین (ع) چنین عرضه می داریم :

((اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المومنین))

و در زیارت عید فطر و قربان :

((اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین و معقل المؤ منین))

و در زیارت اربعین حسین علیه السلام :

((اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین ، و معقل المؤ منین))

و در زیارت جامعه کبیره :

((رساسه العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الایمان))

آری ، چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلامند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین (ع)، و حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام ، نظیر و همانند و همتای رسول اکرم (ص)، رکن است برای امیرالمؤ منین سلام الله علیه حضرت صادق (ع) در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده اند:

((لولا ان الله عزوجل خلق امیرالمؤ منین ، لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض ، آدم فمن دونه))

((اگر خدای عزوجل امیرالمؤ منین (ع) را نمی آفرید، از اولین و آخرین فاطمه (ع) را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت))

علی (ع) و فاطمه (ع)، هر دو صاحب ولایت ، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند.

امام ششم به عبارت دیگری می فرماید:

((لولا ان امیرالمؤ منین تزوجها لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی

وجه الارض ، ادم فمن دونه))

تشخیص ((رکن بودن)) و یا ((کفو وهمتا بودن)) بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است و تنها خدای تعالی (والله یعلم ما خلق) که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است ، می داند و می تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست ، و همتای هر موجودی در عالم کدام است .

لذا، اختیار فاطمه علیهاالسلام برای همسری علی علیه السلام ، یک انتخاب الهی است ، خدای تعالی خود برای زهراعلیها سلام زوجی را که کفو و همتای اوست بر می گزیند و در این عقد آسمانی ، خود خطبه می خواند، و شهود این ازدواج مقدس ، پیامبر اکرم (ص) جبرئیل و فرشتگان هستند، و باید این چنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می داند کفو و همانند زهرا(ع) کیست ، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری (جز علی (ع)) شبیه و نظیر او نیست ، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیهاسلام است که می بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیهاسلام می شوند، و پیامبر اکرم (ص) در جواب آنان چنین می فرماید:

فاطمه (ع) از آن خداست ، و من در این مورد هیچگونه اختیاری ندارم (الله یعلم ما - خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می داند کفو و همسر و زوج شایسته او کیست ، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم ،

ولی خدا تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه (ع) امری است خدائی .

موضوع هشتم

اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با پدر و همسر و فرزندانش سلام الله علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد اکرم (ص) در جمیع حالاتشان . مسجد پیامبر اکرم (ص) نسبت به تمام مساجد امتیاز خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نفساء و حائض می تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنایت و حیض و نفاس از مسجدالنبی (ص) عبور نماید و این حکم علی (ع)، فاطمه (ع)، و حسنین (ع) مستثنی هستند آنان می توانند در هر حالتی از مسجدالرسول (ص) عبور کنند، و نه تنها عبور کنند، بلکه در آنجا ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی فرزندانشان در آن مکان مقدس و مطهر زاده شوند، و این امتیاز، مطلب بسیار مهم و فوق العاده و شایان دقت و بررسی است . ((حافظ سیوطی)) و ((حافظ نسائی)) از ((ابن عباس)) روایت می کنند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله

((آن موسی سال ربه ان یطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سئلت الله ان یطهر للک و لذریتک من بعدک))

حضرت رسول (ص) به امیرالمؤ منین (ع) فرمود:

((موسی (ع) از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه او پاک و مطهر گرداند و من نیز

این مطلب را برای تو و فرزندانت از خدا خواستار شدم)) روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤ منین (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((اخذ رسول الله بیدی فقال ان موسی سال ربه ان یطهر مسجده لهارون و ذریته و انی سئلت الله ان یطهر للك و لذریتک من بعدك))

این روایت را ((حافظ بزاز)) - ((حافظ هیثمی))- ((حافظ سیوطی)) - و ((حلبی)) در سیره حلبیه اش)) نقل کرده اند.

((حافظ بیهقی)) در ((سنن کبری)) از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود:

((الا ـ ان مسجدی حرام علی کل حائض من النساء و کل جنب من الرجال ، الا علی محمد و اهل بیته : علی و فاطمه والحسن والحسین (ع)).

((آگاه باشید، بدرستیکه ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی ، فاطمه ، حسن و حسین و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند.

((بخاری)) در ((تاریخ کبیرش)) حدیثی از ((عایشه)) نقل میکند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

((لا حل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد))

((ورود به این مسجد (من) به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد)) در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است ، ((حافظ بیهقی)) می نویسد که حضرت رسول (ص) فرمود:

((الا لا یحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا الرسول الله (ص) و علی و فاطمه والحسن والحسین (ع)، الا قد

بینت لکم الاسماء ان لا تضلوا))

((ای مردم آگـاه باشـید که ورود به این مسـجد (من) برای اشـخاص جنب و حـائض حلاـ نیست مگر به رسـول خـدا و علی و فاطمه وحسن و حسـین ، توجه کنید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم ، تا (بعد از من) دچار اشتباه و گمراهی نشوید)).

در اینجا نکته مهم این است که پیامبر اکرم (ص) با تعیین اسامی و مشـخص نمودن افراد منظور، وگفتن نام پنـج تن (ع) بطور وضـوح ، می خواهنـد برای همگـان کاملاـ روشن شـود که در این مـورد، مقصـود از آل محمـد(ص)، چه کسـانی هسـتند، تا هماننـدشان نزول آیه تطهیر عـده ای مغرضـانه نگوینـد (چنانکه جمعی از علماء اهل سـنت گفته انـد) مراد از آل محمـد(ص) زنهای پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی ، خانواده اوست که در خانه اش با هم زندگی می کنند، و با این منطق و اسـتدلال درست ، بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند، و فضائل مسلم آل محمد(ص) را نادیده انگارند.

((قد بینت لکم الاسماء ان لا تضلوا))

یعنی ای مردم ، خوب توجه کنید، فقط این اشـخاص که من نام بردم مشـمول این فضلیت هستند، و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم رای و هم عقیده اند.

یک دسته ازعلماء عامه (سنی)، ضمن اینکه تصدیق می کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده اند، ولی می گویند چون علی (ع) در خانه اش به مسجد پیامبر(ص) باز می شد، لذا در هر حالتی اجازه عبور

از آن مسجد را داشته است .

جواب مسئله این است که اولا حق (اجتیاز) عبور از مسجد را جایز می داند، آنهم نه برای مسجد النبی (ع)، و نه اینکه ساکن شدن و یا جنب و حائض شدن در آنجا را ثانیا در خانه عده ای از اصحاب پیغمبر همانند خانه علی (ع) به مسجد النبی باز می شد و اگر استدلال مذکور درست می بود بایستی به آنها هم حق (اجتیاز) عبور از مسجد داده می شد، در صورتیکه می بینیم ، پیامبر اکرم (ص) دستور فرمود:

تمام درهائی که به مسجد باز می شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه افراد به خانه ها، باید خارج از محوطه مسجد انجام پذیرد، مگر علی (ع) و اولاد علی (ع) پس از ابلاغ این فرمان الهی ، غوغائی برپا شد و عده ای بخدمت رسول خدا(ص) آمدند و تقاضا می کردند راهی بسوی مسجد داشته باشند.

حتی جناب عباس عموی پیغمبر به آن حضرت عرض کرد:

من حاضرم در خانه ام را ببندم ، ولی خواهش می کنم ، اجازه ندهید دریچه ای بسوی مسجد داشته باشم ، ولی رسول اکرم (ص) فرمود:

اختیار بسته یا باز بودن در خانه ها بسوی مسجد، بدست من نیست ، و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی دهم که حتی یک دریچه بجانب مسجد باز باشد، و این فضیلت مخصوص است به علی (ع) و خانواده او.

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند، چنین اظهار نظر می کنند:

علت این که علی

(ع) و خانواده او مجازنـد از مسـجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یا سـکونت کننـد و از سایر مردم اسـتثناء شـده انـد، این است که شـرایط اجرای حکم در آنـان موجود نیست ، زیرا آنـان پاک و مطهرنـد، نه جنب می شونـد و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه سـلام الله علیها را طاهره مطهره نامیـده انـد، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) وارد شده ، استنباط کرده اند ((قرغانی)) در ((اخبار الدول)) از ((عایشه)) چنین روایت می کند:

((اذا اقبلت فاطمه کانت مشیتها مشیه رسول الله ، و کانت لا تحیض قط، لانهاخلقت من تفاحه الجنه))

((راه رفتن فاطمه (ع) همانند مشـی رسول خدا(ص) بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت ، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه خلقت زهرا(ع) بوده است)).

این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد(ص) هدیه فرمود، و از آن نطفه مطهر فاطمه (ع) منعقد گردید.

پیامبر اکرم (ص) همواره سینه و دست و چهره زهرا(ع) را می بوسید و می بوئید، و می فرمود:

((یا فاطمه (ع) هرگاه من مشـتقاق بهشت می شوم ، از تو بوی بهشت را استشمام می کنم ، و عطر سیب بهشتی از تو بر مشامم می رسد))

((عایشه)) که خود، این فرمایشات حضرت را شنیده است ، چنین استنباط و اجتهاد می نماید که مطهر بودن فاطمه علیها سلام از ناپاکیهای ماهانه زنانه ، به سبب آن سیب بهشتی

است که خمیر مایه خلقت اوست ، و از حق نمی توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است .

((عایشه)) سخنش را چنین ادامه می دهد:

((ولقد وضعت الحسن بعد العصر، و طهرت من نفاسها فاغتسلت وصلت المغرب و لذالک سمیت الزهراء))

((هنگامی که حسن بن علی (ع) از فاطمه (ع) تولد یافت ، در همان ساعت زهرا(ع) از نفاس پاک شد، غسل کرد، و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را ((زهرا))نامیده اند.))

بلی ، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علها - سلام را از عبادت باز دارد، اومحبوبه خداست ، و باید همیشه در حال حضور بوده ، و درگاه الهی ، حتی یک ساعت از وجود زهرا(ع) نباید خالی باشد.

((وقالت ام سلمه : ولدت فاطمه بالحسن فلم ارلها دما، فقلت یا رسول الله انی لم ارلها دما فی حیض ولا نفاس ، فقال صلی الله علیه و اله اما علمت ان ابنتی طاهره مطهره لا یری لها دم فی طمث ولا ولاده)) .

((ام سلمه می فرماید: بعد از اینکه حسن علیه السلام از فاطمه سلام الله علیها متولد گردید، هیچگونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم ، و موضوع را از پیامبر اکرم (ص) سؤ ال کردم ، آن حضرت فرمود:

مگر نمی دانی که دخترم فاطمه (ع) پاک و پاکیزه است ، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است .

این حدیث را ((حافظ محب الدین طبری)) در ((ذخائر العقبی)) روایت کرده است .

((انس ابن مالک

)) از مادرش چنین نقل می کند:

((قالت مارات فاطمه (ع) دما فی حیض ولا نفاس))

((من هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را در فاطمه علیها سلام مشاهده نکردم))

امیرالمؤ منین سلام الله علیه می فرماید:

((سئل رسول الله (ص) ما البتول ؟ فانا سمعناك یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول ، فقال صلی الله علیه و اله : البتول ، التی لم ترحمره قط، ای لم تحض ، و ان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء))

((از پیامبر اکرم (ص) سؤ ال شد، معنای بتول چیست ، اینکه از شما شنیده ایم که مریم (ع) و فاطمه (ع) بتول بوده اند؟ رسول خدا(ص) در جواب فرمود: ((بتول)) آن زنی را می گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود، زیرا حالت حیض شدن در دختر پیغمبران مکروه می باشد. لغت ((بتل)) در زبان عرب معنی ((انقطاع)) را میدهد، و در وجه تسمیه حضرت صدیقه سلام الله علیها بنام ((بتول)) علمای عامه (سنی) احادیث مختلف یا مطالب گوناگون نقل کرده اند، از جمله ((ابن اثیر)) چنین روایت می کند:

((سمیت فاطمه بالبتول : ((لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا))

((فاطمه علیهاسلام را به سبب انقطاع او از زنان دیگر ((بتول)) گفته اند، مقام او در فضل و شرف و حب و نسب و عوالم دینی از جمله بانوان عالم جدا و متمایز است)) و در حدیث دیگر می نویسد:

((و قیل لانقطاعها عن الدنیا ای الله))

((بتول آن کسی است که دل از دنیا گسسته و

به خدا دلبسته باشد)).

روایت شده است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

((یا عایشه (یاحمیر) ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لا تعتل کما تعتلین))

((ای عایشه ، بدرستیکه فاطمه علیهاسلام همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود))

((قال عبید الهروی فی الغریبین سمیت فاطمه بتولا لانها بتلت عن النظیر))

((عبید هروی)) در کتاب ((الغربین)) می نویسد، فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است ، بی مثل و مانند و بی همتاست .

حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید:

((انما سمیت فاطمه بنت محمد ((الطاهره)) لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رفث ، و ما رات قط یوما حمره ولا نفاسا))

((به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به (طاهره) موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است)) جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزه بودن فاطمه علیهاسلام علت مجاز بودن اوست (در همه حالات) در نشستن و برخاستن ، خوابیدن و سکونت کردن در مسجد النبی .

((جساس)) فقیه بسیار بزرگوار که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب آیات الاحکام خودش چنین می فرماید:

مجاز بودن پیامبر اکرم (ص)، علی ابن ابیطالب (ع)، فاطمه (ع)، و حسنین (ع) ((در جمیع حالاتشان)) به ورود، نشستن ، خوابیدن ، و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه تطهیر است که

درشـان آنـان نـازل شـده است ، و در نتیجه نه تنهـا آغوش مسـجد النبی ، بلکه تمـام مساجـد، همیشه و در هر حال ، بروی آن موجودات مقـدس باز است ، پنج تن علیهم السـلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های آنهایند، و خدای تعالی وجود مقدسـشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برسانـد، و اسامی یک یک آنان را اعلام نمایـد، و هرگز کسـی به هیچ بهانه ای نمی تواند به جمع آنان (در این مورد) ملحق گردد.

موضوع نهم

اشتراک حضـرت صـدیقه سـلام الله علیهاست با امیرالمؤ منین (ع) و یازده فرزند معصومش ، در محدث بودن (شـنیدن حدیث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است : نبوت - رسالت - و امامت (که محدث بودن ، یکی از شئون آن است).

دانشـمندان شـیعه و سنی همگی قائل به این مطلب معتقد به صاحب این منصب هستند که بعد از پیامبر اکرم (ص) یقینا بشری ((محدث))، الهام گیرنده ، و گوش فرا دهنده به حدیث فرشـتگان ، باید وجود داشـته باشد، انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق با فرامین الهی و مورد تصدیق تصویب خدائی است .

هم صـحبت و همراز چنین فردی ، آن فرشـته ای است که واسـطه فیض از جانب خـداست و شـخص محدث آنچه دسـتور می گیرد، با کمال فرمان پذیری ، به آنها عمل می کند، و اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار(ع) همگی محدث می باشند.

دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که

بعد از پیامبر اکرم (ص) بشری ((محدث)) باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند، با این تفاوت که علماء عامه می گویند: کسی را که هم صحبت فرشتگان (محدث) بعد از رسول خداست خود پیامبر اکرم (ص) معین فرموده است و آن شخص ((عمر)) است !.

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص ((محدث)) بعد از پیغمبر(ص) وجود مقدس علی سلام الله علیه است .

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت که در آنها به کلمه ((محدث)) اشاره شده است ذکر می کنیم .

((بخاری)) در ((صحیحش)) در مناقب ((عمربن الخطاب)) می گوید:

((قال النبی (صلی الله علیه وآله) لقد کان فی من کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر ان انبیاء فان یکن من امتی منهم احد فعمر.))

((پیامبر اکرم (ص) فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل ((محدث)) بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من ((عمر)) محدث می باشد)). ((مسلم)) در ((صحیحش))در فضائل ((عمر)) ، تقریبا با همین مفهوم ، از رسول خدا(ص) چنین روایت می کند:

((قد کان فی الامم قبلکم محدثون ، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم))

موضوع ((محدث)) بودن یک مسئله اسلامی است نه مذهبی ، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم رای و هم سخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر بوجود شخص ((محدث))از طرف

علماء سنی نیز کاملا تصریح شده است ، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت است ، این که به پایان تمام این روایات ، راویان سنی ، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث است یا علی (ع)، کار بسیار سهل و آسانی است ، زیرا نمونه گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می باشد.

کسی که در بستر احتضار پیغمر(ص) به رسول خدا می گوید:

((ان الرجل ليهجر))

یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می گوید، گفتارش بخوبی نشان می دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان ؟

کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می کند که فرق میان رسول ، و نبی و محدث چیست ؟ و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کننده این سه منصب الهی است ، ذکر می کند.

((رسول)) کسی است که فرشته واسطه نزول وحی الهی با او سخن می گوید، و او ملک را می بیند و می شناسد، و با فرشته گفتگو می کند و این رتبه بسیار عالی است .

بعد از مقام والای رسالت ، رتبه نبوت است ، و پس از آن مقام محدث است . محدث کسی است که هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمی بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می شود:

((ان وصياء محمد، محدثون))

((بدرستیکه اوصیاء محمد(ص) همگی محدث بوده اند))

((الائمه علماء صادقون ، مفهمون

، محدثون))

((امامان همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می باشند))

((المحدث ، یسمع الصوت ولا یری الشخص))

((محدث ، آن کسی است که صدای فرشتگان را می شنود، ولی او را نمی بیند))

((کان علی علیه السلام محدثا))

((علی علیه السلام دارای مقام محدث بودند))

از حضرت صادق سؤ ال می شود، مقصود از ((محدث)) چیست

آن حضرت فرمود:

((یاتیه ملك فینکث فی قلبه کیت کیت))

((محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، و نکات وحی را بر او عرضه می دارد بدون اینکه ملك را مشاهده کند.))

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار(ع) وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب ، در این منقبت ، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی (ع) و اولاد معصومین او شریك است و او نیز محدثه بوده ، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند. حضرت صادق (ع) می فرماید:

((فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله کانت محدثه و لم تکن نبیه ، انما سمیت فاطمه محدصه ، لان الملائکه تهبط من السماء کما تنادی مریم بنت عمران ، یا فاطمه ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك علی نساء العالمین ، یا فاطمه اقتی لبک واسجدی و ارکعی مع الراکعین فتحدثهم و یحدثونها.))

((فاطمه (ع) دختر رسول خدا(ص) محدثه بود، نه پیامبر، فاطمه ع را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او سخن می گفتند همان گونه

که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند که یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید))

حضرت صادق (ع) به سخن چنین ادامه می دهند.

((فقالت لهم ذات لیله الیست المفضله علی نساء العالمین مریم بنت عمران ؟ فقالوا لا، ان مریم کانت سیده نساء عالمها و ان الله عزوجل جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الاولین و الآخرین))

((شبی حضرت صدیقه سلام الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود:

آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است ، مریم بنت عمران نیست ؟ جواب دادند، زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی ترا هم در زمان مریم ، و هم در بین زنان اولین و آخرین (در تمام زمانها) بانوی بانوان جهان قرار داده است .))

این روایت را عده ای از دانشمندان نقل کرده اند، با این اختلاف که در برخی از احادیث جبرئیل را هم صحبت حضرت صدیقه سلام الله علیها ذکر کرده اند، و در بعضی از اخبار فرشتگان دیگر را.

روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا عیلهاسلام ، فرشتگان را هم صحبت و ماءنوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق (ع) می فرماید:

((ان فاطمه مکنت بعد رسول الله خمسه و سبعین یوما و قد کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزاها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یحبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما

یکون بعدها فی ذریتها، و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه))

((فاطمه (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به اینجهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد، و او را در عزای پدر سلامت باد می گفت ، و تسلی بخش خاطر غمین زهرا(ع) بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت ، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می گردید خبر می داد، و امیرالمؤ منین سلام الله علیه نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد همه را به رشته تحریر در می آورد، و مجموعه این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید. روایت دیگری در کتاب کافی ، از حضرت صادق سلام الله علیه به این شرح نقل شده است :

((ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبیه دخل علی فاطمه من وفاته من الحزن مالا یعلمه الا اله عزول فارسل الیها ملکا یسلی منها غمها و یحدثها فاخبرت بذلک امیرالمؤ منین فقال لها اذا احسست بذلک و سمعت الصوت ، قولی لی ، فاعلمته فجعل یکتب کل ما سمعت حتی اثبت من ذلک مصحفا، قال ثم قال اما انه لیس من الحلال والحرام ولکن فیه علم ما یکون))

((هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا(ع) را در مصیبت پدرش فرا گرفت ، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا

سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او، و هم صحبت در تنهائی او باشد.

فـاطمه سـلام الله علیهـا این مطلب را به علی علیه السـلام بـاز گو نمـود، و حضـرت فرمود هر گـاه احسـاس کردی که فرشـته به حضورت آمـد، و صـدای او را شـنیدی مرا خبردار کن ، و از املاـء جبرئیل و فرشـتگان دیگر که امیرالمؤ منین کاتب آنها بود، ((مصحف فاطمه (ع) فراهم آمد، که علی (ع) درباره آن فرمود:

در این مصـحف مسائل شـرعی از حلال و حرام مطرح نیست ، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست)).

محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است ، به طوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است :

((السلام علیک ایتها التقیه النقیه ، السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه))

در نتیجه ، حضـرت صدیقه سـلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صـحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤ منین و یازده معصوم دیگر شـریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آنکس که ولی است امکان پذیر نیست ، و چون فاطمه سـلام الله علیها ولیه الله است ، در سـایه مقـام ولایتش ، فرشـتگان با او سـخن می گوینـد، پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤ منین ، مقام ولایت را توام با محـدث بودن ، بیان کرده انـد. هر نبی بعـد از خودش یک ولی را جانشـین قرار داده است ، رسول خـدا(ص) در این باره می فرماید:

((اولیاء بعد از من ، امیرالمؤ منین ، فاطمه ، و حسنین و اولاد معصومین آنانند و دارا بودن این مرتبه والای محدث بودن

در امت رسـول خـدا(ص) جز برای این سـیزده معصـوم برای هیـچ یـک از افراد امت معقول نیست)) و تمـام حرکت ، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است .

موضوع دهم

((اشترکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی البشاره لشیعتها))

چنـانکه رسول اکرم (ص) به شـیعیان امیرالمؤ منین و فرزنـدان (معصومش) بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان زهرا علیهاسلام نیز عینا با ذکر مناقب مژده بهشت داده اند.

شیعه یعنی تابع و پیرو، و اقتدا کننده ، شـیعه علی (ع) کسی است که از علی علیه السلام هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست .

شیعه فاطمه عیلهاسلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی (ع) است . گاه پیامبر اکرم (ص) در مدح شیعیان امیرالمؤ منین (ع) سخن می گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها، و همین روش رسول خدا(ص) نشانگر این است که حضرت زهرا سلام الله علیها خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم (ص) درشان آن حضرت :

((عن جابر بن عبدالله مرفوعا، اذا کان یوم القیاه تقبل ابنتی فاطمه ناقه من نوق الجنه ، خطامها من لولو رطب ، قوائمها من الزمرد الاخضـر، ذنبهـا من المسـک الاـذفر ، عیناهـا یاقوتنان حمراوان ، علیها قبه من نور، یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله ، خارجها رحمه الله

، علی راسها تاج من نور للتاج سبعون رکنا، کل رکن مرصع بالدر و الیاقوت یضیی کما یضیی الکوکب الدری فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملک ، و عن شمالها سبعون الف ملک و جبرئل آخذ بخطام الناقه ، ینادی با علی صوته : غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد(ص)، فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول ولا صدیق ولا شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمه فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله ، یا حبیبتی و ابنه حبیبی ، سلینی تعطی ، واشفعی ، فتقول : الهی و سیدی ذریتی و شیعتی ، و شیعه ذریتی و محیی ، و محب ذریتی فاذا، النداء من قبل الله جل جلاله : این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائکه الرحمه ، فتقدمهم فاطمه ، حتی تدخلهم الجنه))

جابر بن عبدالله از رسول خدا(ص) روایت می کند که فرمود:

((هنگامی که روز قیامت فرا رسد، دخترم فاطمه سوار بر اشتری از اشتران بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان ، و چهار پای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی ، چشمانش از یاقوت سرخ ، و بر فراز آن ، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است ، فضای داخل آن قبه انوار عفو الهی و خارج آن خیمه ، پرتو رحمت خدایی است ، و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه

است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نور افشانند.

از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک ، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته ، در حالی که جبرئیل مهار ناقه را گرفته است ، با صدای بلند ندا می کند: نگاه خود فرانسوی خویش گیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند.

در آن هنگام ، حتی پیامبران و انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب دیده فرو می گیرند، تا اینکه فاطمه (ع) عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود:

از محبوبه من ، وای دختر حبیب من ، بخواه از من ، آنچه می خواهی ، تـا عطابت کنم و شفاعت کن ، هر که را مایلی تا قبول فرمایم .

در جواب عرضه می دارد: ای خدای من ، و ای مولای من ، (در باب) ذریه مرا، شیعیان مرا، پیروان ذریه ، دوستان مرا، و دوستداران ذریه مرا، بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد:

کجا هستند ذریه فاطمه و پیوران او، کجایند دوستدارانش ، و دوستداران ذریه او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند، و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند،؛ و فاطمه علیهم سلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد فرماید.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است ، و اینکه در احادیث وارده ، مرکبهای آن حضرت ، متفاوت

ذکر شده است ، و به نظر بعضـی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست ، زیرا هر مرکبی که بیان شده است ، با مشـخصات معین در موقف معین بوده ، و همه اش درست جای اختلاف نیست ، و علت اختلاف در مشخصات مرکب ، از این جهت این که هنگامی که فاطمه علیهم سـلام به سوی عرش الهی سـیر می کنـد مرکب خاصـی دارد، وقتیکه از مقابل عرش به جـانب بهشـت روان اسـت یـک مرکب مخصـوص دیگر، و همچنین هنگـام ورود به بهشت و جولاـن و طیران در فضـای خـدا رحمت الهی (هماننـد جعفر طیار) دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشـد. در روایتی که ذکر شـد، و مشـخصات یکی از مرکبهای آن حضـرت بیان گردیـد و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه بهشتی زهرا سـلام الله علیها را در روز محشـر می گیرد می توان گفت که جبرئیـل ، نماینـده خـاص خـدای لامکـان ، در هر مکان و موقفی است و در برخی از آیات و روایات که جمله (خـدا آمـد) بکار رفته است ، دانشـمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده حق تبارک و تعالی نموده اند، لذا هنگام ورود فاطمه علیهم سـلام به عرصه محشـر، آن یکتا کنیز برگزیده خدا و بانوی و بانوان عالم از اولین و آخرین ، همین شایسته اوست که مهار مرکبش را جبریل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

((غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد))

در یک روایت دیگر از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است که فرمود:

((ینادی مناد من بطنا العرش : یا اهل القیامه غضوا ابصارکم ،

هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، تمر فاطمه علیه و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق الخاطف))

روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند:

ای اهل محشر چشمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد(ص) است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه علیهاسلام با شیعیانش به سرعت برق از صراط می گذرند.

در حدیث دیگر از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که فرمود:

((ثم یقول جبرئیل یا فاطمه سلی حاجتک . فتقولین یا رب شیعتی . فیقول الله عزوجل قد غفرت لهم . فتقولین یا برب شیعه ولدی . فیقول الله قد غفرت لهم . فتقولین یا رب شیعه شیعتی . فیقول الله تبارک و تعالی انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنه ، فعند ذلک یود الخلائق انهم کانوا فاطمیین))

فتسرین ، و معک یا زهرا شیعتک و شیعه ولدک و شیعه امیرالمؤ منین آمن روعاتهم))

((پس آنگه جبرئیل عرض می کند: یا فاطمه هر چه می خواهی از خدای خویش طلب کن .

فاطمه (ع) عرض می کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب .

خطاب می رسد: همه شیعیان تو را آمرزیدم .

عرضه می دارد: پروردگارا شیعه فرزندانم را نیز نجات بده .

ندا می آید: همه آنان را بخشیدم ، یا فاطمه اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم (ص) سپس به سخن چنین ادامه داد:

در آن هنگام همه مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم .

یا فاطمه (ع) در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو،

و شیعیان امیرالمؤ منین (ع)، در پی تو، به سلامت وارد بهشت می شوند.))

جناب ((جابر)) در یک حدیث مفصل از حضرت ((باقر))سلام الله علیه نقل می کند که فرمود:

((والله یا جبر انها ذاللک الیوم لتقط شیعتها و محبیها کما یلتقط الطیر الحب الجبد من الحب الردی فاذا سار شیعتها معها عند باب الجنه ، یلقی الله فی قلوبهم ان التفتوا فاذا التفتوا، فیقول الله تبارک و تعالی :

یا احبائی ما التفاتکم ؟ فقد شفت فیکم فاطمه بنت حبیبی فیقولون یا رب احبینا ان یعرف قدرنا فی مثل هذا الیوم فیقول الله تبارک و تعالی : یا احبائی ارجعوا، و ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمه ، انظروا من اطعمکم لحب فاطمه ، انظروا من احسنکم لحب فاطمه ، انظروا من سقاکم لحب فاطمه شریه ، انظروا، من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه ، خذوا بیده و ادخلوه الجنه .

قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق))

((به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا(ع) شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد و چون همراه فاطمه (ع) شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنید، آنگاه به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد(ص) را درباره شما پذیرفتم .

عرض می

کننـد: پروردگـارا دوست می داریم قـدر و منزلت مـا شـیعیان فاطمه در چنین روزی شـناخته شود، پس از جانب خـدای تعالی خطاب می شود: ای دوسـتان من ، برگردیـد، برگردیـد (به صـحنه محشـر)، نظر افکنید، (در میان آن جماعت) هر کس را که برای دوستی فاطمه (ع) شـما را دوست داشـته است ، هر کس را که به خاطر زهرا(ع) به شـما دوستداران فاطمه اطعام کرده ، نیکی نموده ، و با جرعه آبی سـیرابتان کرده و یا از غیبت شـما روی گردان شده است ، دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید سـپس حضـرت ابوجعفر(ع) اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جده ام زهرا(ع) کسـی بر جای نمی ماند، جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد(ص) تردید داشته ، و یا کافر و یا منافق باشد.

در تفسیر فرات ابن ابراهیم روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که آن حضرت فرمود:

((تدخل فاطمه ابنتی الجنه و ذریتها و شیعتها، و ذلک قوله تعالی : (لا یحزنهم الفزع الاکبر) و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون)، هی والله فاطمه و ذریتها و شیعتها))

((دخترم فـاطمه بـا ذریه و شـیعیانش وارد بهشت می شونـد، و در این مورد است که خـدای تعـالی می فرمایـد: هرگز فزع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی سازد))

آری ، فاطمه و ذریه و شـیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا(ع) دارای شیعه مخصوص به

خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد.

((عاصمی)) در کتاب ((زین الفتی)) در بخش ((الشراط الساعه)) چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

((یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوه لاخذن یوم القیامه بحجزه جبرئیل ، و علی اخذ بحجزتی و فاطمه اخذه بحجزه علی ، والحسن اخذ بحجزه فاطمه ، والحسین اخذ بحجزه الحسن و شیعتهم اخذه بحجزتهم یا سلمان این تری الله ذاهبا برسول الله ، یا سلمان این تری رسول الله ذاهبا باخیه یا سلمان ، این تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجته ، این تری فاطمه ذاهبه بولدها، این تری ولد رسول الله ذاهبین بشیعتهم ؟ الی الجنه ورب الکعبه یا سلمان الی الجنه و رب الکعبه یا سلمان ، الی الجنه و رب الکعبه یا سلمان عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین))

((ای صفوان)) قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است ، در روز قیامت من دامان جبرئیل (نماینده خدای عزوجل) را می گیرم ، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند، یا سلمان ، آیا گمان می کنی ، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده خود را) کجا می برد؟ و پیامبر برادرش علی را، و علی همسرش زهرا را، و فاطمه دو فرزندش را، و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم (ص) سه بار تکرار فرمودند: قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند، و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان

وعده داده است .

اعتراف و ایقان بر ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است : ((خدایا، شاهد باش ، که من از شیعیان زهرا، و از دوستان اویم ، و معتقد به ولایت آن حضرت هستم)).

با توجه به اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره شیعیانش از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است ، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالیه ، ولیه الله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی ((فاطمه)) و ((بتول)) وارد شده است ، می توان استفاده کرد.

((قال رسول الله صل الله علیه واله لفاطمه ، یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمه ؟

قال علی علیه السلام ، یا رسول الله لم سمیت فاطمه ؟ قال : ان الله عزوجل قد فطمها و ذریتها عن النار یوم القیامه))

((پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (ع) فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمائید سبب این تسمیه چیست . پیامبر اکرم (ص) فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است .))

((فاطمه)) اسمی است که از اسماء

حق تبارک و تعالی مشتق گردیده ، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است : انا الفاطر و هذه فاطمه

روایت مذکور را ((محب الدین طبری)) در ((ذخائر العقبی))از ((ابن عسا کر)) نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا(ع) نیز در ((مسند)) خود ذکر کرده است .

حضرت رضا(ع) در کتاب مسندش چنین می فرماید:

((ان رسول الله قال : ان الله عزوجل فطم ابنتی فاطمه و ولدهاومن احبهم من النار فلذلک سمیت فاطمه))

((پیامبر اکرم (ص) فرمود: بدرستیکه خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را دو هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است واز این جهت است که او را ((فاطمه)) نامیده اند))

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله ((عبیدی مالکی))در ((عمده التحقیق)) این مطلب را ذکر کرده است . ((عسقلانی))که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در ((مواهب اللدنیه)) بعد از نقل حدیث مذکور اضافه می نماید:

((نسائی)) که از ائمه صحاح ششگانه است از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت می کند:

((ان الله تبارک و تعالی فطم فاطمه و محبیها عن النار، و سمیت بتولا لا نقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا، و قیل لا نقطاعها عن الدنیا الی الله تبارک و تعالی))

((بدرستیکه خدای تبارک و تعالی فاطمه و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است ، و او را بتول نامیده اند،

زیرا از نظر ایمـان به دین خود و فضـیلت و اصـالت از تمـام زنهای عصـر خویش جـدا و ممتاز بوده ، و دل از دنیا گسسـته و به خدای خویش پیوسته است ،))

هر یک از نامهای حضـرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است ، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته انـد؟ و چرا اسـمش را عـذرا نهـاده انـد؟ چنـان که گفته شـد ((فاطمه)) و ((بتول)) در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم (ص) حاکی از این است که حضـرت فاطمه و فرزندانش و شـیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند.

خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، انشاءالله .

موضوع یازدهم

اشتراک خـاتون محشـر فـاطمه اطهر(ع) بـا رسول اکرم (ص) و امیرالمؤ منین (ع) و سـایر ائمه معصومین (ع) در مبـدا خلقت بودن ، در خوی و سرشت ، و در شئون دیگر آفرینش .

مزیتی که محمـد و آل محمد(ص) در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشـر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می کند، زیرا بدون داشـتن آن مقـام شامـخ دارا بـودن ایـن امتیـاز مخصـوص در آفرینش امکـان نـدارد، و از ایـن مطلب ، افضـلیت آنـان بر جمیع مخلوقات استفاده می شود.

رسـول اکرم (ص) و ائمـه اطهـار صـلوات الله علیهـم این موضـوع را مبنـای را مبنـای اسـتدلال برتری خودشـان بر تمـام انبیـا و فرشتگان قرار داده اند، و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت ، ردیف و

هم شان پیامبر اکرم (ص) می باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع کاملا واضح و ثابت می شود که حضرت فاطمه سلام علیها همانند معصومین دیگر از جمیع انبیا و ملائک افضل است ، و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم ،) کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه آن وجود مقدس بر کافه مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جان) می باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می پردازیم : روایت اول حدیثی است از ((مفصل بن عمر)) که او از حضرت صادق سلام الله علیه سؤ ال می کند که ولادت فاطمه علیهاسلام چگونه بوده است ؟ آن حضرت در ابتدای کلام می فرماید:نعم ...

گفتن کلمه نعم (بلی) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و موید این است که طرح این سؤ ال ، بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی .

نعم ، بلی چه ولادتی ، چه مولودی ... چه داستان عجیبی ...

((نعم ، ان خدیجه لما تروج بها رسول الله صلی الله علیه و اله هجرتهانسوه مکه ، فکن لا یدخلن علیها ولا یسلمن علیها ولا یترکن امراه تدخل علیها، فاستوحشت خدیجه لذالک ، و کان جزعها و غمها حذرا علیه ، فلما حملت بفاطمه کانت فاطمه تحدثها من بطنها و تصبرها، و کانت تکتم ذلک من رسول الله ، فدخل رسول الله یوما فسمع خدیجه تحدث فاطمه ، فقال لها یا خدیجه من

تحـدثين ؟ قالت الجنين الـذی فی بطنی ، یحدثنی و یونسـنی قال یا خدیجه هذا جبرئیل یخبرنی انها انثی ، و انها النسـله الطاهره المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سـیجعل نسـلی منها و سـیجعل من نسلها ائمه و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه ، فلم تزل خدیجه علی ذلک الی ان حضرت ولادتها فوجهت الی نساء قریش و بنی هاشم ان تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء فارسـلن الیها انت عصـیتینا و لم تقبلی قولنا، تزوجت محمـدا یتیم آل ابیطالب فقیرا لا مال له فلسـنا نجی ولا نلی من امرک شـیئا فاعتمت خدیجه لذلک فبینا هی کذلک اذ دخل علیها اربع نسوه سمر طوال کانهن من نساء بنی هاشم ، ففزعت منهن لما راتهن فقالت احداهن لا محزنی یا خدیجه فانا رسل ربک الیک و نحن اخواتک انا ساره ، و هذه اسیه بنت مزاحم ، وهی رفیقتک فی الجنه ، و هذه مریم بنت عمران ، و هذه کلثوم اخت موسـی بن عمران بعثنا الله الیک لنلی منک ما تلی النساء من النساء فجلست واحـده عن یمینهـا و اخری عن یسارها، والثالثه بین یـدیها، و الرابعه من خلفها، فوضـعت فاطمه طاهره مطهره ، فلما سـقطت الی الاـرض ، اشـرق منها النور حتی دخل بیوتات مکه و لم یبق فی شـرق الارض ولا غربها موضع الاشـرق فیه ذلک النور، و دخل عشـر من الحور العین ، کـل واحـده معهـا طست من الجنه ، و ابریق من الجنه ، و فی الاـبریق ماء من الکوثر فتنا ولتها المراه التی کانت بین یدیها فغسلها بماء الکوثر و اخرجت خرقتین بیضاوین اشد

بیاضا من اللبن ، و اطیب ریحا من المسک و العنبر، فلسفتها بواحده و قنعتها بالثانیه ، ثم استنطقتها، فنطقت فاطمه ، بالشهادتین و قالت اشهدان لا اله الاالله ، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء،

و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط، صم سلمت علیهن ، و سمت کل واحده منهن باسمها، و اقبلن یضحکن الیها و تباشرت الحورالعین ، و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولاده فاطمه و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائکه قبل ذلک و قالت النسوه خذیها، طاهره مطهره زکیه میمونه بورک فیها و فی نسلها، فتناولتها فرحه مستبشره ، و القمتها ثدیهافدر علیها))

((بعد از آنکه خدیجه (ع) با پیامبر اکرم (ص) ازدواج کرد، زنهای مکه از او دوری جسته و دیگر به خانه او نمی آمدند و در هنگام ملاقات با خدیجه (ع) از سلام کردن به او خودداری می کردند و از ورود زنان به خانه او جلوگیری می نمودند به این جهت قلب خدیجه را غم و وحشت فراگرفت ، البته نه از ترس جان خودش بلکه برای خطری که جان پیامبراکرم تهدید می کرد.

هنگامیکه خدیجه (ع) به فاطمه علیهاسلام باردار شد، حضرت فاطمه (ع) در بطن او غفلتا رسول خدا(ص) وارد خانه شد، و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه (ع) سؤ ال فرمود، با چه کسی سخن می گفتی ؟ عرض کرد:

این کودکی که در بطن من است ، هم صحبت من و مونس تنهائی من است .

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

ای خدیجه ، اینک جبرئیل به من خبر می دهد

که این کودک ، دختر است بدرستیکه اوست اصل و ریشه نسب مبارک و پاکیزه من ، که خدای تبارک و تعالی سلسله اولاد مرا از او قرار داده است ، و از نسل اوست ائمه طاهرین و خلفای روی زمین ، بعد از انقضاء دوران وحی من .

حضرت فاطمه (ع) تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت ، و مونس و هم صحبت مادر بود وقتی که میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است به نزد من آئید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمائید. ولی آنان چنین پاسخ دادند: ای خدیجه ، چون تو در امر ازدواجت گفتار ما را قبول نکردی ، و از سخنان ما سرپیچی نمودی ، و محمد، یتیم آل ابیطالب را که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آئیم ، و در هنگام زادن ، یارو پرستارت نخواهیم بود حضرت خدیجه (ع) از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده خاطر شد در آن بین ، ناگهان چهار زن ، همانند زنان بنی هاشم ، به خانه جناب خدیجه وارد شدند، در حالی که خدیجه (ع) از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت : ای خدیجه ، غم مخور، پروردگار تو ما را برای یاری تو فرستاده است ، ما خواهران و یاوران تو هستیم ، من ، ((ساوه)) هستم ، این ((آسیه)) دختر ((مزاحم))

رفیق بهشـتی تو است ، این ، ((مریم)) دختـر عمران ، و این ، ((کلثوم)) خواهر ((موسـی بن عمران)) است ، خـدا مـا را برای کمک تو فرستاده است ، تا (در این حالت که هر زنی معمولا به کمک زنان دیگر نیازمند است) یارو پرستار تو باشیم .

یک نفر از آن چهار زن در سـمت راست خـدیجه (ع)، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش ، و چهارمی در پشـت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه علیهاسـلام پاک و پاکیزه تولـد یافت ، و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شـرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور بی بهره باشد در آن هنگام ده نفر حـورالعین ، که در دست هر یـک آفتـابه ای بهشـتی ، پر از آب کوثر و یـک طشت بهشـتی بود، وارد شدنـد و به خـدمت آن بانوئی که در پیش روی حضـرت خـدیجه (ع) نشسـته بود، تقدیم کردند، و آن بانو، حضـرت فاطمه (ع) را (نه با آبهای دنیا) بلکه با آب کوثر شـست و شو نمود، و سپس در میان پارچه ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، پیچید و از همان پارچه ، مقنعه ای برای سـر مبارک او ترتیب داد، و قبل از اینکه او سـخن بگویـد، فاطمه علیهاسـلام چنین به سـخن آغاز فرمود:

شهادت می دهم که خدائی جز ((الله)) نیست ،

و اینکه پـدرم پیـام آور از جـانب خـدا و سـید و سالار پیمبران است ، و اینکه همسـرم سیدالاوصـیاء و فرزنـدانم سـید و سالار نوادگان رسول خدا هستند.

این کلمات نخستین سـخن حضـرت صدیقه سلام الله علیها، بعد از تولد اوست ، و سپس فاطمه (ع) به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند.

حوران بهشتی که در آنجا حضور داشـتند ولادت حضـرت زهرا(ع) را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه این شور و سرور به آسـمانها کشـیده شد، و اهالی آسـمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشـی می گرفت آن نور بسیار درخشانی که در میلاد حضـرت فاطمه (ع) در آسـمانها حادث شد، نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آنرا مشاهده نکرده بودند، بشارت دهنده این مطلب بود، که عالم از طلعت این نوزاد، چراغان است ، و جهان از پرتو رحمت نور باران ...

آن چهار بانو، نوزاد را به خدمت خدیجه (ع) آوردند و گفتند:

ای خـدیجه ، بگیر فرزنـد خـود را، که پـاک و پـاکیزه و مطهر و مبـارک است ، و برکـات بی پایـان الهی در وجود او، و نسـل اوست .

حضرت خدیجه (ع) نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه اش نهاد.

آنچه بیان شـد، صـفات و خصوصـیات بشـری است که ((ولی الله))باشـد، و این کیفیت ولادت ، مخصوص اولیاء خداست ، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی بنفس دیگران ...

خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم (ص

) و علی سلام الله علیه از آن نور آفریده شده اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته اند، پیامبر اکرم (ص) خود این مطلب را تصریح می فرماید، هنگامی که پرسیده شد یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل فرمود: من

ابن عباس پسر عموی پیغمبر(ص) سؤ ال کرد چرا یا رسول الله ؟

در جواب فرمود: ((خدای تعالی مرا آفریده است (من نور مخزون مکنون فی علم الله) از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست .

خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت ، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ماه و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند)).

پیامبر اکرم (ص) و امام سلام الله علیه در اثر همان نور است که در رحم مادر بعد از انعقاد نطقه آنان و دمیده شدن روحشان ، از همه جا با خبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می دانند.

حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز عینا چنین است ، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست ، بلکه از شئون ولایت ، و اولی بنفس بودن بر جمیع بشر است و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش ، به محض اینکه بر زمین فرود می آید از همه چیز آگاه است ، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست ، همانگونه که

در ولادت پیامبر اکرم (ص) بر شانه مبارکش کلمات : و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا نقش می بندد، حضرت زهرا(ع) نیز در نخستین لحظات میلادش از نبوت پدرش (که هنوز منشور نگردیده ، و ابلاغ نشده ، و بیعتی انجام نیافته است) خبر می دهد، و به یکتائی خدا و رسالت محمد(ص) شهادت می دهد، علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد، از همه چیز آگاه است ، به اوضاع جهان بیناست ، از تمام قضایا خبردار است ، اسامی فرشتگان نامهای حورالعین و اهل جنت ، اسم دشمنانش ، - اسامی تمام انبیا را می داند، از اولین و آخرین چیزی بر او پوشیده نیست ، او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیرالمؤ منین واجد آن بوده اند، در نتیجه جای هیچگونه اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد(ص) می دهد چنان که علی بن ابیطالب (ع) در هنگام ولادتش قرآن تلاوت می فرماید. تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه آفرینش او بوده است ، نوری که ((محزون و مکنون فی علم الله)) است ، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست نوری که مانند آئینه ای تمام نما، همه عوالم ملکوت در آن منعکس است .

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی که ملک حامل اوست ، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان ، و روبروی

جمیع عوالم خلقت از ابتـداء تـا انتهـا قرار گرفته است و با احاطه علمی همه چیز را بی کم و کاست در بردارد، نوری که پیامبر اکرم (ص) درباره اش می فرمایـد: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسـیمش فرمود، و از آن سه قسـمت من و، علی ، و فاطمه بوجود آمدیم .

((عمار)) می گوید:

((شـهدت علی بن ابیطالب قد ولج علی فاطمه ، فلماابصـرت به نادت : ادن لا حدثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القیامه ، حین تقوم الساعه ، قال عمار: فرایت امیرالمؤ منین علیه السـلام یرجع القهقری فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی ، فقال له ادن یا اباالحسن ، فـدنا، فلما اطمئن به المجلس ، قال له یا علی تحدثنی ام احدثک ؟، قال امیرالمؤ منین سـلام الله علیه : الحـدیث منـک احسن یـا رسول الله فقال : کانی بک قـد دخلت علی فاطمه ، و قالت لک کیت و کیت فرجعت فقال علی علیه السـلام بلی ، فقـال علی : نور فـاطمه من نورنا؟ فقال اولا تعلم ؟ فسـجد علی شـکرا الله تعالی قال عمار: فخرج امیرالمؤ منین ، و خرجت بخروجه فولـج علی فـاطمه و ولجت معه ، فقالت یا امیرالمؤ منین کانک رجعت الی ابی فاخبرته بما قلته لک ، قال کان کذالک یا فاطمه فقالت اعلم یا اباالحسن : ان الله تعالی خلق نوری و کان یسبح الله جل جلاله ، ثم اودعه بشجره من شجر الجنه ، فاضائت ، فلما دخل ابی الجنه اوحی الله الیه الهاما ان اقتطف الثمر من تلک

الشـجره و...هـا فی لهواتک ففعل ، فاودعنی الله سـبحانه طلب ابی ، ثم اودعنی خـدیجه بنت خویلـد فوضـعتنی ، و انا من ذللک النور، اعلم ما کان و ما یکون و ما لم یکن ، یا اباالحسن ، المومن ینظر بنورالله))

امیرالمؤ منین (ع) از نزد زهرا(ع) به حضور پیامبر اکرم (ص) شتافت ، و به محض ورود او، رسول خدا(ص) فرمود:

یـا اباالحسن ، نزدیکتر بیا، و چون علی (ع) جلوس نمود، پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: یا علی ، من داسـتان را بازگو کنم ، یا که تو خود می گوئی ؟

امیرالمؤ منین سـلام الله علیه عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشائید، نیکوتر و زیباتر است . پیامبر اکرم (ص) فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضـرت صدیقه زهرا (سـلام الله علیها) وارد شدی ، و او چنین و چنان گفت ، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی و مطلب را با من در میان گذاشتی .

علی علیه السـلام عرض کرد: بلی ، یـا رسول الله ، و سـپس افزود: آیـا نور فاطمه از نور ماست ؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: مگر این (موضوع) را نمی دانی ؟، آنگاه علی (ع) سـجده شـکر بجای آورد. طرز سوال و جواب ، نشان می دهد که این پرسش و پاسـخ فقـط برای تفهیم موضـوع به دیگران است (آیـا نـور فـاطمه از نـور مـاست - آری ، مگر تـو خـود نمی دانی ؟) در اینجا ندانستن مطرح نیست ، و علی (ع) نمی گوید نه نمی دانم ،

بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع ، جهت آگاهی دیگران است و بس . ((عمار)) می گوید: امیرالمؤ منین (ع) از حضور پیامبر اکرم (ص) به سوی خانه فاطمه (ع) روان شد، و من نیز همراه او وارد خانه زهرا علیهاسلام شدم .

حضرت فاطمه (ع) عرض کرد: یا امیرالمؤ منین ، از اینجا به حضور پدرم بر گشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت بازگو نمودی .

علی (ع) فرمود: بلی ، اینچنین بود یا فاطمه .

حضرت زهرا(ع) عرض کرد: یا اباالحسن ، هنگامی که خدای تعالی ، نور (وجود) مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آنرا به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره پرتو افکن و روشنائی بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت بر گیرد، در آن هنگام ، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم ، و بعدا به رحم خدیجه بنت خویلد(ع) منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم ، من از همان نورم ، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد ، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست با خبرم ، یا اباالحسن ، مومن با نور خدائی نظاره می کند.

در این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها اشاره شده است ، نشان می دهد که نور چهارده

معصوم علیهم السلام نور واحد است ، و دانش خداداد آنها نیز از همین نور سرچشمه می گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست ، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است .

روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم (ص) در این زمینه نقل شده است که می فرماید:

((لما خلق الله الجنه ، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلک النور فقذفه ، اصابنی ثلث النور، و اصاب فاطمه ثلث النور، و اصاب علیا و اهل بیته ثلث النور، فمن اصابه ذلک النور، اهتدی الی ولایه آل محمد(ص)، و من لم یصبه من ذلک النور، ضل عن ولایه آل محمد(ص)))

((آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را باپس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه ، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی .

بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد(ص) راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد(ص) به گمراهی و تباهی افتد. بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است ، که درباره آنان ، فرموده اند: شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا شعیعیان ما از ته مانده خمیر مایه خلقت ما آفریده شده اند.

پیامبر اکرم (ص) در توصیف نور مذکور، آنرا با تعبیرات مختلف ، نور وجدالله ، نور عظمه الله ، نورالجلال و نورالکمال نامیده است و

سپس چنین به سخن ادامه می دهد: نور، مخزون ، مکننون ، فی علم الله – نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی . همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت (مساوی) تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله (ص)، از یک ثلثش فاطمه (ع)، و از یک سوم دیگرش علی (ع) و اولاد علی (ع) آفریده شده اند، همانند میوه ای که به طور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است .

آنچه پیامبر اکرم (ص)، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک ، (در شئون آفرینش ، در عالم اظله ، در عالم الست ، در عالم ارواح ، در عالم جنین ، در این جهان ، در قبر، در برزخ ، در حشر، و در جنت) دارد، صدیقه زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤ منین (ع) و اولاد معصومش ، ادرا می باشند، در تمام عوالمی که آنها سیر کرده اند همه یک نسق ، و به یک وضع ، و به یک ردیف بوده است .

به عنوان مثال ، اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم (ص)، از نور او جمیع خانه های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می دهند، (به اقتضای آفرینش از همان نور مقدسی که بیان شد) در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است . آن نور خدائی ، سرچشمه علم و تقوی ، زهد

و صفا، رحمت و عظمت ، و سیر در عوالم معنوی است .

اینکه در روایـات مختلف ، خلقت چهـارده معصوم علیهم السـلام ، دو هزار سال ، ده هزار سال ، شانزده سال ، و یا بیست هزار سـال قبل از آفرینش بشـر نقل شـده است هـدف اصـلی اعلام این مطلب بوده است که همه بداننـد این چهارده تن (ع) قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنها نور واحدند، که همردیف و یکنواخت ، تمـام عوالم معنوی را با هم سـیر کرده انـد، و همین یک منقبت و اخبار یاد شـده در این موضوع ایجاب می کند که حضـرت صـدیقه زهرا سـلام الله علیها همانند پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و اولاد معصومش ، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

موضوع دوازدهم

موضوع دوازدهم در حقیقت ، تـابع و حاصـل موضوع یـازدهم است ، و کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السـلام ، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشـند لذا اثرات بغض و یا محبت ، اطاعت و یا عصـیان نسبت به هر معصومی ، برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد.

اخبار وارده در این موضوع بسـیار زیاد و فوق العاده است ، و شـیعه و سـنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند، در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود:

((اخذ الرسول الاکرم صلی الله علیه وآله بید

الحسن والحسین فقال : من احبنی و احب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیامه))

((رسول خدا(ص) دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من همدرجه خواهد بود.))

هم درجه بودن با پیامبر اکرم (ص) مطلبی است که جا دارد به طور تفضیل درباره آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملا موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا(ص) هم درجه باشد؟

مگر بشری می تواند به درجه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم (ص) نائل شود؟

آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه والای دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول (ص) یک سر مگو، ویا یک راز گفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید، هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه مؤ منین به ولایت نائل شده است ، و با من در ردیف مولایان ، و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه ، هر فردی دارای رتبه متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بیشماری است ، مؤ منین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه آنان ، در صف موحدین ، در صف معتقدین ، و در درجه مومنین به ولایت به محمد بن عبدالله (ص

)، هم صف ، هم ردیف ، هم دین ، و هم درجه اند (و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقـام معنوی هر یـک با دیگری متفاوت بوده ، و تنها در مرتبه شـهادت همه با نسـبت های مختلف ، مشترک باشـند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم صف و همردیف).

بایـد توجه داشت که درجـات معنوی به تعـداد افراد بشـر متفاوت است ، مثلا جمیع موحـدین اگر چه به (درجه التوحیـد) نائل شـده ، و بـا یکـدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه انـد، لیکن خود این درجه ، انبیا دارد، اوصـیا دارد، علما دارد، شـهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یـک را مقـام و مرتبه بسـیار متفـاوت و مخصوص به خود است ، و تنهـا در موحـدین بودن بـا هم مشترکند، و عینا همین گونه است ((درجه الولایت)) و ((درجه المحبت))

روایت مورد بحث را عـده ای از علماء سـنی در کتابهای خود نقل کرده انـد که از جمله آنان : ((احمد بن حنبل)) امام حنابله در ((مسـند)) - ((ترمـذی)) در ((جـامع صـحیح)) که یکی از صـحاص ششـگانه است - ((خطیب بغـدادی)) در تاریخش - ((ابن عساکر)) در تاریخش - ((جزری)) در ((اسـنی المطالب)) - ((ابن اثیر))در ((اسـدالغابه)) - ((ابوالمظفر)) در ((تـذکره)) - ((محب الدین طبری)) در ((ریاض)) و ((ذخایر)) - ((ابن حجر)) در ((تهذیب)) و ((صواعق)).

ابن حجر در تشریح حدیث مذکور می فرماید:

((لیس المراد بالمعیه هنا، المعیه من حیث المقام ، بل

من جهت رفع الحجاب))

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید: ((در اینجا که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هر کس مرا و علی (ع) و زهرا(ع) و دو فرزندم (حسن و حسین) را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است ، مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست ، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی (ع) و اولاد علی (ع) محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پردهاه بر داشته می شود، در این مقام رفع حجاب ، و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن ، با پیامبر اکرم (ص) هم صف و همراه است .

((ابن حجر)) آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

((نظیره فی قوله تعالی : فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقن و الشهداء والصالحین ، و حسن اولئک رفیقا))

((چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤ من ، با انبیاء و صدیقین ، و شهداء و صالحین که خدا نعمتهای خویش را به آنان اعطا فرموده است ، همگام و همراهند، و چه رفقای ((نیکویی)) و کاملا روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض ، و در جلوگاه رحمت ، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن . وگرنه هر

یـک از انبیـاء صـدیقین ، شـهداء، علمـاء، صـالحین ، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جـداگانه ، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست .

روایات دیگری در این مورد علماء سنی و شیعه نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید:

((من احب هولاء یعنی الحسن والحسین و فاطمه و علیا فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی))

((هر کس اینان (یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السـلام) را دوست بدارد، مرا دوست داشـته است ، و کسـی که با اینها دشمنی کند، با من خصومت کرده است .

و درباره حضرت صدیقه زهرا علیهم سلام می فرماید:

((من آذاها فقـد آذانی ، و من آذانی فقـد آذی الله)) و ذلک قوله تعالی : ((((ان الذین یودون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره))

((هر کس فـاطمه را بیازارد، مرا آزرده است ، و هر مرا اذیت کنـد (گوئی) خـدا را آزرده است)) چنان که خـدای تعالی می فرماید:

همانا، آن کسانی که خـدا و رسول او را بیازارنـد، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده است (از رحمت خود دور فرموده است)، که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم (ص) آزار خدا و رسولش برابر با ایذاء حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیهاست .

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم (ص) در این موضوع بیان می شود، همه آنها عبارات

کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

((فاطمه بضعه منی ، من اغضبها اغضبنی))

((فاطمه (ع) پاره تن من است ، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است))

((فاطمه بضعه منی ، یوذینی ما آذاها، و یغضبنی ما اغضبها))

((فاطمه پاره تن من است ، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد، مرا هم غضبناک می کند.))

((فاطمه بضعه منی ، یقبضنی ما یقبضها، یبسطنی ما یبسطها))

((فاطمه پاره تن من است ، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نماید))

((فاطمه بضعد منی یوذینی ما آذاها، و ینصبنی ما انصبها))

((فامطه پاره تن من است ، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید.))

روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) با مفهوم تقریبا همانند احادیث مذکور، ولی با عبارات مختلف ، علماء فریقین (شیعه و سنی) نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آورد می شویم :

((فاطمه بضعه منی ، یسعفنی ما یسعفها))

((فاطمه شجنه منی ، یبسطنی ما یبسطها، و یقبضنی ما یقبضها))

((فاطمه مضعه منی ، من آذاها فقد آذاتی))

((فاطمه مضعه منی ، یقبضنی ما قبضها، و یبسطنی ما بسطها))

((فاطمه مضعه منی ، یسرنی ما یسرها))

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها، این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت ، و یا بغض

و دشـمنی و اذیت او، عینا هماننـد محبت و دوستی با پیامبر اکرم (ص) و یا عـدوات و عناد نسـبت به مقام نبوت است و اعتقاد داشـتن به این مطلب ، هرگز منحصـر به یک مذهب خاص نیست ، بلکه این موضوع کاملا اسـلامی و کلی است ، بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است .

لـذا ما در اینجا نام عـده ای از دانشـمندان سـنی که روایات مذکور را در طول چهارده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده اند، نقل می کنیم :

ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری - قمری - ابن دینار مکی ، متوفای ۱۲۵ هجری - لیث بن سعد مصری متوفای ۱۷۵ ه -.ق - ابو محمد بن عینیه متوفای ۱۹۸ - ابوالنظر بغدادی متوفای ۲۰۵ هجری - احمـد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری - حافظ ابوالید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری - ابوالمعمر هذلی متوفای ۳۳۶ هجری - فتیبه بن سـعید ثقفی متوفای ۲۴۰ هجری عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری - احمد امام حنابله متوفای ۲۴۱ هجری - حافظ بخاری (ابوعبدالله) صاحب صـحیح معروف متوفای ۲۵۶ هجری - حافظ مسلم در صحیحش (که یکی از صحاح سته است) متوفای ۲۶۱ هجری - حافظ ابوعبدالله بن ماجه در سـننش (که یکی از صـحاح سـته است) متوفای ۲۷۳ هجری - حافظ ابودواد سیسـتانی در سـننش (که یکی از صـحاح سته است) متوفـای ۲۷۵ هجری - حافظ ابو عیسـی ترمـذی در صـحیح (که یکی از صـحاح ششـگانه است) متوفای ۲۷۵ هجری - حکیم ابوعبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری - حافظ ابوعبدالرحمن نسائی (که یکی از

صحاح ششگانه است) متوفای ۳۰۳ هجری - ابوالفرج اصفنهانی متوفای ۳۰۳ هجری - حاکم ابوعبدالله نیسابوری متوفای ۴۰۵ هجری - حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری - ابو ذکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری - حافظ ابوالقاسم بغوی متوفای ۵۱۰ هجری - قاضی ابوالفضل قاضی ابوالعیاط متوفای ۵۴۴ هجری - اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری - ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری - ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری - ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری - ابن اثیر متوفای ۶۳۰ - ابوسالم ابن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ هجری - سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری - حافظ گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری - حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری - حافظ عدلی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری - حافظ ذهبی شافعی متوفای ۷۴۷ هجری - قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری - جمال الدین زرندی متوفای ۷۵۰ هجری - ابوسعادت یافعی متوفای ۷۶۸ هجری - حافظ زین الدین عراقی متوفای ۸۰۶ هجری - حافظ معزالدین هیثمی متوفای ۸۰۷ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری - حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری - حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳ هجری - حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری - ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴ هجری - زین الدین مناوی متوفای ۱۰۳۱ هجری - و عده کثیری از علمای عامه (سنی) در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا امروز.

چون این مطلب مورد بحث ، در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز

اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا(ع) محبت نداشته ، و یا به نحوی از انحاء آو را آزرده باشد، کافر است . لذا ما این موضوع را عمیقا مورد بررسی قرار می دهیم :

گاهی مطلب را معتقدین یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صددرصد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارك و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شد کاملا ثابت می شود که این مطلب اسلامی است : که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد، کافی است .

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم (ص) که از آن حضرت فرمود: ((ان تبارك و تعالی یغضب لغضب فاطمه ، و یرضی لرضاها))

((همانا، خداوند تبارك و تعالی غضب می کند هنگامی که فاطمه (ع) به خشم آید، و راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد))

و در روایت دیگر به فاطمه علیهالسلام فرمود:

((ان الله یغضب لغضبک ، و یرضا لرضاك))

((یا فاطمه ، خدا با غضب تو غضب می کند، و با رضای تو راضی می گردد))

این دو روایت عجیب را عده زیادی از دانشمندان عامه (سنی) نقل کرده اند که از جمله آنهایند:

ابوموسی ابن المثنی متوفای ۲۵۲ هجری - ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری - ابویعلی مسلم متوفای ۳۰۷ هجری - حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری - حافظ ابوحاکم نیسابوری متوفای ۴۰۵ هجری

- حافظ ابوسعید خرگوشی متوفای ۴۰۶ هجری - حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری - حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری - ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ - حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری - حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری - حافظ شهاب الدین ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴ هجری - حافظ ابوعبدالله زرقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری - ابوالعرفان صبان متوفای ۱۲۰۶ هجری - بدخشانی (صاحب مفتاح الجنات) متوفای قرن ۱۳ و عده ای دیگر...

با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است ، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی ، با وجود انهمه دگرگونیها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده ، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کس به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت (مطلقه) بوده باشد، و به اعتبار همان مقام که عینا پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤ منین (ع) نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه (سنیها) می گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید، خشمناک می شود و... و بالاخره سخن را تا بجائی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند، ((ان الرجل لیهجر...)) ((این مرد هذیان می گوید...)) فاطمه سلام الله علیها وجود مقدسی است که

پیامبر اکرم (ص) یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده ، و مقامات معنویش را بیان فرموده است .

چنان که گفته شد کاملا- روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سنحطش سنحط خدا، غضبش غضب خداست ، لازمه اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت (مطلقه) باشد، و در نتیجه ، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد، کافر است ، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است :

((ابوالقاسم سهیلی)) متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب ((الروض الانف)) در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می فرماید:

((ان ابا لبابه رفاعه بن عبدالمنذر ربط نفسه فس توبه ... و ان فاطمه ارادت حله حین نزلت تویته ، فقال ابا لبابه قد اقسمت ان لا یحلنی الا رسول الله ، فقال رسول الله ان فاطمه مضعه منی ، صلی الله علیه و علی فاطمه ، فهذا حدیث یدل علی ان من سبها فقد کفر، و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها))

هنگامی که ((رفاعه)) از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم ببست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله (ص) بدست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا اینکه آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد

و در آن هنگام حضرت فاطمه (ع) اراده فرمود آن بندها را بگشاید، و لی ابالبابه گفت : کسی جز پیامبر اکرم (ص) نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام ، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم (ص) رسید، حضرت فرمود: ((همانا، فاطمه پاره تن من است ، درود خدا بر او و بر فاطمه باد.

سپس راوی حدیث چنین نتیجه می گیرد: ((که این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه (ع) را دشنام دهد کافر می شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا(ص))) در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش ، اخباری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا(ع) همانند رسول خدا(ص) در این مطلب کاملا استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد.

این روایت را ((ابن حجر)) نیز در شرح کتاب ((جامع صغیر))نقل کرده است ، و اجالبتر اینکه ((زین الدین مناوی)) صاحب کتاب ((کنوزالدقایق)) ضمن بیان این حدیث چنین نتیجه می گیرد:

(با توجه به استدلال ((ابوالقاسم سهیلی)) در شرح حدیث شریف ((فاطمه بضعه منی)) که می گوید: ((هر کس فاطمه (ص) را دشنام دهد، چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است ، خدا چنین کسی را دشمن می دارد، و هر کس را که خدا دشمن بدارد یقینا کافر است ، لذا ناسزا گفتن به حضرت زهرا(ع) را موجب کفر می

داند، و همین دلالت دارد بر اینکه : فاطمه (ع) از شیخین (ابوبکر و عمر) افضل است !!!؟؟؟...)

((شریف سمهودی)) که یکی از بزرگان عامه است در ادامه تشریح آن حدیث می فرماید:

((و معلوم ان اولادها بضعه منها فیکونون بواسطتها بضعه منه و من ثم لم رات ام الفضل فی النوم ان بضعه منه وضعت فی حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما، فیوضع فی حجرها، فکل من یشاهد الان من ذریتها، بضعه من تلک البضعه ، و ان تعددت الوسائط، و من تامل ذلک انبعث فی قلبه داعی الاجلال لهم ، و تجنب بغضهم علی ای حال کانوا علیه))

((و کاملا روشن است که نه تنها فاطمه (ع) پاره تن پیامبر(ص) است ، بلکه اولاد او چون بضعه فاطمه (ع)اند، آنان نیز به واسطه زهرا(ع) پاره تن پیامبر(ص) محسوب می شوند))

اکنون نیز در هر کجا ذریه پیامبر(ص) مشاهده شود، پاره تن رسول خداست ، اگر چه شما واسطه بسیار زیاد شد، لذا هر کس این موضوع را بدقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد(ص) احساس محبت می نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جوید.

((ابن حجر)) می فرماید:

((و فیه تحریم اذی من یتادی المصطفی بتاذیه ، فکل من وقع منه فی حق فاطمه شی فتاذت به ، فالنبی یتاذی بشهاده هذالخبر، ولا شی اعظم من ادخال الاذی علیها من قبل ولدها، و لهذا عرف بالاستقراء معالجه من نعاطی ذالک بالعقویه فی الدنیا و لعذاب الاخره اشد))

((حارم است آزار و اذیت فاطمه (علیهالسلام)، زیرا هر چیزی که

او را آزرده خاطر کند، پیامبر ص را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، (در حقیقت) خدا را اذیت کرده است)).

((ابن حجر)) در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد: آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای کس که زهرا(ع) را بیازارد، گرفتاری دنیاست ، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود)). ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها، برابر است با دشنام به پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤ منین (ع) و در نتیجه مساوی است با دشنام به حضرت حق تبارک تعالی ، چنان که رسول خدا(ص) درباره علی (ع) می فرماید:

((لا تسبوا علیا، من سب علیا فقد سبنی ، و من سبنی فقد سب الله))

((به علی (ع) دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزا گفت است ، و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بد زبانی کرده است))

((لا تبغضوا علی ، من اغضب علیا فقد اغضبنی ، و من اغضبنی فقد اغضب الله))

((علی (ع) را خشمگین مسازید، که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است ، و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است))

((و من احبه فقد احبنی ، و من احبنی فقد احب الله))

((هر کس علی (ع) را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است ، و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است))

این فرمایشات پیامبر

اکرم (ص) و نظـایر آنها درباره امیرالمؤ منین (ع) بیان داشـته انـد، تنها شایسـته آن وجود مقدسـی است که دارای مقام شامخ ولایت باشد، و مراتب مذکور از شئون مخصوص آن مرتبه والاست .

روایـات بسـیار از قول پیامبر اکرم (ص) در منقبت حضـرت زهرا سـلام الله علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر (شـیعه و سنی) نقل شـده است که نشان می دهد آن حضـرت در جمیع احکام و شـئون ولایت با رسول خدا(ص) و امیرالمؤ منین (ع) شریک است ، لـذا علما چنین فتوی می دهند که هر کس به پیامبر اکرم (ص)، یا امیرالمؤ منین (ع)، یا فاطمه زهرا(ع) دشـنام دهـد واجب القتل می شود، و دانشـمندان عامه می فرمایند: هم کافر است ، و هم واجب القتل . پروردگارا، به حق محمد و آل محمـد، مـا را از نظر لطف فاطمه زهرا سـلام الله علیها دور مکن ، و (پرتو) ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را بپایان برسان .

موضوع سیزدهم

اشتراک فاطمه زهرا سـلام الله علیها با پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤ منین (ع) و حسـنین علیهم السـلام در مقامات و درجای که مخصوص و منحصر است به پنج تن آل عبا.

و با دقت در این دسـته روایات کاملا روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصـی است ، و هرگز هیـچ بشـری را به آن درجات والا راه نیست .

((زیدبن ارقم)) از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمؤ

منین (ع) فرمود:

((انت یا علی معی ، فی قصری فی الجنه مع فاطمه ابنتی ، ثم تلی : اخوانا علی سرر متقابلین))

((یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید، سپس پیامبر اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرمود: برادران بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشینند)) این روایت را ((محب الدین طبری))در کتاب ((ریاض)) - ((ابن مغازلی)) در ((مناقب)) - ((حمیونی)) در ((فرائد)) - ((ابن با کثیر)) در ((وسیله المآل)) - و ((عاصمی)) در ((زین الفتی))، ((احمد ابن حنبل)) در ((مناقب)) نقل کرده اند.

حدیث دیگری امیرالمؤ منین (ع) مرفوعا از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که رسول اکرم (ص) فرمود:

((فی الجنه درجه تدعی ((الوسیله)) ، فاذا سالتم الله ، فسلوا لی ((الوسیله))، قالوا یا رسول الله ، من یسکن معک فیها، قال : علی ، و فاطمه والحسن والحسین))

((در بهشت درجه ای است به نام ((الوسیله)) هر گاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام ((وسیله)) را مسئلت نمائید، گفتند یا رسول الله چه کسانی در این درجه (مخصوص) با شما همنشین هستند، فرمود: علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع).))

این حدیث از دانشمندان عامه (سنی) نیز در کتب خود ذکر نموده اند، از جمله ((سیوطی)) در کتاب ((جامع الکبیر)) از ((حافظ ابن مردویه)) نقل کرده است . ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم (ص) چنین عرض می کنیم :

((اللهم اعطه

الدرجه الرفیعه ، وآته الوسیله من الجنه))

چنان که گفته شد ((درجه الوسـیله)) که والاترین درجات بهشتی است ، مخصوص و منحصر است به پنج تن ، و هرگز بشری را به آن رتبه اعلی راه نیست ، ((درجه الوسیله)) برتر از درجات جمیع انبیاء اوصیاء، اولیاء، و علماء و مخلصون است .

امیرالمؤ منین (ع) چنین روایت می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

((انا، و فاطمه ، و علی ، والحسن ، والحسین ، فی مکان واحد یوم القیامه))

((روز قیامت من و فاطمه و علی ، حسن و حسین ، دارای مقام و منزلت واحدی هستیم))

آری ، اینـان در تمـام عوالم خلقت مقـام و منزلتشان یکی است ، در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله ، در محشـر، در عوالم سفلی و علـوی ، ملکی و ملکـوتی ، در غیـب و شـهود، خلاـصه در تمـام مسـیر آفرینش ، از آغـاز تـا پایـان ، همه جـا بـا هم ، همردیف و هم شان و هم مقامند. از علماء عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از:

((احمـد بن حنبـل)) در ((مسـند)) - ((حافظ محب الـدین طبری)) در ((ریاض النضـره)) - روایت دیگری که حضـرت عامه (سـنی) نیز نسـبت به آن اهمیت بسـیار قائل شده اند عبارت از این است : روزی رسول اکرم (ص) وارد خانه علی (ع) شد، و امیرالمؤ منین (ع) را در حال استراحت مشاهده کرد، و خطاب به حضرت زهرا(ع) چنین فرمود:

((انی و ایاک ، و هذین الحسنین و هذالراقد (یعنی النائم)،

یوم القیامه فی مکان واحد))

((همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین ، و این شخص که در اینجا آرمیده است ، روز قیامت همه در یکجا خواهیم بود))

راویان این حدیث عبارتند از: ((احمد ابن حنبل)) در ((مسند)) - ((حافظ ابن عساکر)) - ((محب الدین طبری)) - ((حاکم حسکانی)).

((حاکم نیشابوری)) اسناد این روایت را بررسی و صحت آنرا تاءیید نموده است ، ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملا رسیدگی کردیم ، تردیدی در صحت آن نیست ، و مسلما از فرمایشات پیامبر اکرم (ص) می باشد.

((عبدالله بن قیس)) از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود:

((انا و علی ، و فاطمه ، والحسن ، والحسین ، یوم القیامه فی قبه تحت العرش))

((جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین ، روز قیامت در قبه ای است که زیر عرش قرار دارد))

از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که ((وسیله)) نا دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است ، و هرگز کسی را به آنجا راه نیست . آری ، پایتخت عالم ، فقط جایگاه پنج تن است ، آنجا که نشانگر عظمت و جلال ، و جلوگاه نور جمال و جلال کبریائی است .

چنان که گفته شد، این انوار پنجگانه ، در جمیع منازل خلقت ، و در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتایند، و در ابتدا و انتها، در عالم اظله ، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح ، در دنیا و برزخ ، در حشر و

نشر، خلاصه تا روز قیامت ، از یکدیگر جدا نبوده ، در کنار هم ، در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

موضوع چهاردهم

منقبت چهاردهم مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت ، در بهشت ، و در هنگام سیر در مواقف دیگر است ، که حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤ منین (ع) و حسنین (ع) اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم ، از اولین و آخرین ، دارای این مقام نیست ، فاطمه علیهاالسلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست ، تنها اوست که سواره وارد عرصه محشر می شود، فرق او با زنهای دیگر، بلکه با جمیع انبیاء و مرسلین است . ((بریده)) از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که آن حضرت فرمود:

((یبعث الله ناقه صالح ، فیشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه ولی حوض کما بین عدن الی عمان ، اکوابه عدد نجوم السماء فیستقی الانبیاء))

((خدای تعالی ناقه حضرت صالح (ع) را در روز رستاخیز بر می انگیزد، پس حضرت صالح (ع) و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند، لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن و تا عمان ، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است ، و من ، انبیا را سیراب می کنم))

و در ادامه سخن پیامبر اکرم چنین می فرماید:

((و یبعث الله صالحا علی ناقته ، قال معاذ: یا رسول الله ، و انت علی العضباء؟ قال لا، انا علی البراق ،

خصنی الله به من بین الانبیاء... و قال : فاطمه ابنتی علی العضباء))

خدای تعالی ((در روز حشر، صالح (ع) را سوار بر ناقه اش بر می انگیزد، ((معاذ)) از پیامبر اکرم (ص) پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر (شتر) عضباء به محشر وارد می شوید، آن حضرت در جواب فرمود: نه ، مرکب اختصاصی من ((براق)) است ، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است ، و ((عضباء))مرکب مخصوص دخترم فاطمه (ع) است .))

این روایت را ((حافظ ابن عساکر)) در تاریخش ذکر کرده است و علماء شیعه نیز آن را نقل کرده اند. ((عضباء)) نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم (ص) برای تبلیغ اسلام ماءموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره برائت (توبه) در برابر کفاره نیز علی (ع) بر این مرکب مخصوص سوار بود.

((کثیر ابن مره حضرمی)) گوید، از حضرت رسول اکرم (ص) شنیدم که فرمود:

((حوضی اشرب منه یوم القیامه و من آمن بی ، و من استسقانی من الانبیاء و تبعث ناقه ثمود الصالح ، فیحتلبها فیشرب من لبنها هو والذین آمنوا معه من قومه ثم یرکبها من عند قره ، حتی توافی به المحشر، فقال معاذ: اذا ترکب العضباء یا رسول الله ، قال لا، ترکبها ابنتی زهراء و انا علی البراق ، اختصصت به من دون الانبیاء))

((در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم ، و از پیامبران

نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز، ناقه ثمود برای صالح (ع) برانگیخته می شود، صالح (ع) و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح (ع) در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه محشر می آید.

((معاذ)) عرض کر: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم برشتر ((عضباء)) سوار می شوید؟ فرمود: نه ، ((عضباء)) مرکب دخترم فاطمه است ، و مرکب من ((براق)) است که در میان انبیاء به آن اختصاص یافته ام .

((ابوهریره)) می گوید شنیدم از پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

((تبعث الانبیاء یوم القیامه علی الدواب و یبعث صالح علی ناقته ، و ابعث علی البراق))

((و تبعث فاطمه امامی علی العضباء، و یبعث ابنی فاطمه الحسن والحسین علی ناقتین .))

((و علی ابن ابیطالب علی ناقتی))

((در روز قیامت انبیاء(ع) سوار بر مرکبها هستند، و صالح (ع) سوار با ناقه اش مبعوث می شود، و من نیز بر ((براق)) و فاطمه (ع) در پیشاپیش من بر ((عضباء)) و دو فرزند فاطمه ، حسن (ع) و حسین (ع) بر دو ناقه دیگر، و علی ابن ابیطالب (ع) بر ناقه مخصوص من ، همگی سوار مبعوث می شویم)).

مرکب انبیاء (چنان که را روایات استفاده می شود) از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی ، و با توجه به روایت قبل ، که پیامبر اکرم (ص) می فرماید سواره مبعوث شدن در روز قیامت بین انبیاء(ع) مخصوص من است ، در

حشر سواره بودن بعد از آن حضرت ، مخصوص امیرالمؤ منین (ع) و فاطمه (ع) و حسنین سلام الله علیهما می باشد.

در تمام مواقف ، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است ، ردیف و ترتیب حرکت چنین است : فاطمه (ع) از همه جلوتر، و رسول خدا(ص) پشتر سر فاطمه (ع)، و امیرالمؤ منین (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص)، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است .

دانشمندانی که این روایت ((ابوهریره)) را نقل کرده اند عبارتند از: ((محب الذین طبری)) در ((ذخایر العقبی)) - ((حاکم))در ((مستدرک)) که صحت آنرا بررسی و تاءیید کرده است - ((ابن عساکر)) در تاریخش - ((خطیب)) در تاریخش - ((سیوطی)) ضمن نقل این حدیث از ((ابوالشیخ)) و ((حاکم)) و ((خطیب)) و ((ابن عساکر)) چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره پیشگام بودن فاطمه (ع) در هنگام سیر پنج تن نقل شده است ، تاءیید می کند، ((حافظ سیوطی)) با ذکر اسناد و مدارک در کتاب ((جمع الجوامع))آورده است که حضرت رسول (ص) فرمود:

((اول شخص یدخل الجنه فاطمه بنت محمد))

((اولی کسی که به بهشت وارد می شود فاطمه دختر محمد(ص) است))

و در حدیث دیگر:

((ان اول من یدخل الجنه : انا، و علی ، وفاطمه ، والحسن والحسین))

((ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می شویم))

از این دسته اخبار، و احادیث

دیگری کـه در ایـن موضـوع از پیـامبر اکرم (ص) وارد است ، معلـوم می شـود که فـاطمه علیهالسـلام دارای مرکبهـائی اسـت مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت ، و گاهی از زمرد است ، و یکی از مرکبهای آن حضـرت نیز ((عضـباء)) است .

فاطمه سـلام الله علیها هنگام سیر در مواقف متعدد، مرکبهای مختلفی دارد، موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت ، وقت سـیر در جنت ، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می باشـد، و اینکه در احادیثمرکبهای آن حضـرت را متنوع ذکر کرده انـد، به سـبب همین تعداد مواقف و منازل است . این منقبت فاطمه سـلام الله علیها که در میان جمیع زنان ، از اولین و آخرین ، تنهـا بـانوئی است که سوار بر مرکب محشور دارد، خود برهـان روشن و قـاطعی است که آن حضـرت دارای مقام شامخ ولایت بوده ، و از شئون همین رتبه والاست که جمیع زنان عالم در محشر پیاده اند، و او که ولیه الله است ، سوار بر مرکب مخصوص به خود.

موضوع پانزدهم

اشاره

دلیل دیگری که ((ولیه الله)) بودن حضـرت صدیقه زهرا سـلام الله علیها را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرسـتادن بر آن حضـرت و کیفیت زیـارتش ، که هماننـد صـلوات بر پیـامبر اکرم (ص) و امیرالمـؤ منین (ع) و حسـنین (ع) و زیـارات آنـان است ، یعنی همانگونه که به صـلوات بر آن چهار وجود مقـدس و زیارتشان امر شـده است ، نسـبت به حضـرت زهرا(ع) نیز در این موارد، همگان مامور، و ماجورند.

فاطمه

علیهاالسلام که مشمول آیه تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم (ص) یعنی آل محمد(ص) است کیفیت صلوات بر او را رسول خدا(ص) بصراحت چنین بیان داشته است :

((لا تصلوا علی صلوه بتراء، ان تصلوا علی و تکستوا عن آلی))

((بر من صلوات بریده شده (ناقص) نفرستید، سول شد یا رسول الله (ص) صلوات بریده شده چیست ؟)) ((فرمود: اینکه بر من صلوات بفرستید ولی در باره ((آل من)) ساکت باشید.))

صلواتی که شامل علی ، فاطمه و حسنین علیهم السلام نباشد، مقطوع و بریده ، و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد، لذا حضرت صدیقه زهراعلیه السلام همردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین با ایمان جهان (از شیعه و سنی) هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند، و او در این مقام ، همتای محمد بن عبدالله (ص)، و علی (ع)، و حسنین (ع) است و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیهاالسلام در هنگام اقامه نماز، یک منقبت و فضیلت ساده نیست ، بلکه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است که اینچنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است ، و بدون تردید باید فاطمه (ع) خود ((ولیه الله))و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا همردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مومنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

((من صلی علیک یا فاطمه غفرالله له والحقه حیث کنت من الجنه))

((یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد،

خدای تعالی از او در گذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند.)) چنان که در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات (همدرجه شدن با رسول الله (ص)) یا (ملحق شدن به پیامبر اکرم در بهشت) و یا (همسایه بودن با آن حضرت) که در روایات مکرر بکار رفته است ، جمع شدن جمیع مؤ منین در مرتبه (درجه الایمان) است که جامع تمام آن کسانی است که با عقاید درست ، و با ایمان به آنچه از رسول خدا(ص) به ما رسیده است ، از جهان رفته اند. در آن درجه همه مؤ منین یکسانند و در کنار هم ، ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد افراد بشر و بسیار متفاوت است ، کاملا محفوظ بوده ، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

حضرت رسول اکرم (ص) در حدیثی یکی از فضائل حضرت فاطمه (ع) را چنین بیان می فرماید:

((اتانی الروح ، قال ان فاطمه اذا قبضت و دفنت یسئلها الملکان فی قبرها، من ربک ؟))

((فتقول الله ربی ، فیقولان فمن نبیک ؟، فتقول ابی ، فیقولان فمن ولیک ؟، فتقول هذا))

((القائم علی شفیر قبری علی ابن ابیطالب ، الا و ازیدکم من فضلها))

((جبرئیل (روح) آمد به نزد من و گفت : هنگامی که فاطمه (ع) قبض روح می شود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤ ال می کنند: پروردگار تو کیست ؟، می فرماید (الله) پروردگار من است . سپس می پرسند

پیامبرت کیست ؟، در پاسخ می فرمایـد: پدرم . آنگاه سؤ ال می کنند: ولی تو کیست ؟ در جواب می گوید: علی بن ابیطالب (ع)، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است .

پیامبر اکرم (ص) در پایان سخن می فرماید: آیا باز هم فضائل دیگر زهرا(ع) را بیان کنم ؟

شایـد پیامبر اکرم (ص) می خواهـد بدینوسـیله تـذکر دهـد که فاطمه (ع) تنها کسـی است در عالم ، که پدرش ((رسول الله و همسرش ((ولی الله)) است ،))

در یک روایت دیگر پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

((ان الله قـد و کل بها رعیلا من الملائکه ، یحفظونها من بین یـدیها و من خلفها و عن یمینها و عن شـمالها و هم معها حیاتها، و عنـد قبرها و عنـد موتها یکثرون الصـلوه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها، فمن زارنی بعـد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی ، و من زار فـاطمه فکانمـا زارنی ، و من زار علی ابن ابیطالب فکانما زار فاطمه ، و من زار الحسن و الحسـین فکانما زار علینا، و من زار ذریتهما فکانما زارهما))

((همانا، خدای تعالی یک دسـته از فرشـتگان را برای محافظت فاطمه (ع) گماشته است ، تا از چهار طرف نگهبان او باشند، و این ملائک در حال حیات ، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسـته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پـدرش و همسـر و فرزنـدان اوست (یعنی در منطق ملائـک و لسـان فرشـتگان ، صـلوات بر پیـامبر اکرم (ص) و علی (ع) و حسنین (ع) همواره باید

با صلوات بر فاطمه علیهاسلام توام باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و همردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می باشد) سپس پیامبر اکرم (ص) چنین به سخن ادامه می دهد:

هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است ، و کسی که فاطمه (ع) را زیارت کند، گوئی مرا زیارت نموده است ، و هر کس علی ابن ابیطالب (ع) را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است ، و آن کسی که زیارت کند ذریه آنان را، همانند زیارت خود آنهاست ، لذا زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) را در شهر ری ، بازیارت حسین بن علی (ع) در کربلا همانند دانسته اند، و این مطلب را علماء عامه (سنی) هم عنوان کرده اند، مخصوصا موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را.

چنان که ((سهیلی)) در کتاب ((روض الانف)) در ذیل مطلبی می نویسد:

((و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها))

((هر کس بر فاطمه (ع) صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است)) و از این حدیث نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود.

نتیجه و خلاصه آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم ، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است ، و اینکه حضرت صدیقه زهرا سلام علیها در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندانش سهیم و شریک و همسان و کاملا برابر با آنها می باشد، خود

حـاکی از مقـام والای ((ولیه الهی)) آن حضـرت است حاصل گفتار و نتیجه بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک اشاره می کنیم :

منقبت اول

((خلقتها قبل الناس ،شان ابیها و بعلها و بنیها، و هم انوار یسبحون الله و یقد سوته و یهللونه و یکبرونه))

آفرینش زهرا سـلام الله علیها قبل از خلقت دیگران ، همانند پدر و همسـر و فرزندانش ، آن انوار مقدسـی که پیش از آفرینش کلیه عوالم علوی و سـفلی ، و خلقت بشـر، در پیشـگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی ، در حال تسبیـح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای یکتا بوده ، و در عبادت استاد و آموزگار جبرئیل و سایر فرشتگان بوده اند.

منقبت دوم

((خلقها من نور عظمه الله تبارک و تعالی ، وهی ثلث النور المقسوم بینها و بین ابیها و بعلها))

آفرینش زهرا علیها سلام از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی ،

همان نور واحدی که حضـرت رسول اکرم (ص) و علی ابن ابیطالب (ع) نیز از آن آفریده شده اند، و مایه خلقت فاطمه علیها سلام یک سوم همان نور بوده است . و هو نور مخزون مکنون فی علی الله .

نروی نهفته در خزینه علم خدای ، نور قدس ، نور جلال ، نور کمال ، و نور کبریائی الهی .

منقبت سوم

((علیتها فی خلقه السماء والارض ، و الجنه النار، و العرش و الکرسی والملائکه و الانس و الجن ،شان ابیها و بعلها و بنیها))

فـاطمه علیها سـلام ، همتای پـدر و همسـر و فرزنـدانش ، سـبب آفرینش آسـمانها و زمین ، بهشت و دوزخ ، عرش و کرسـی و فرشتگان ، و انس و جن بوده است .

وجود مقـدس زهرا سـلام علیهـا، یکی از پنـج تن است ، همـان کسانی که علت آفرینش جهان ، و آدم و آدمیان بوده انـد اگر آنهـا نبودنـد انبیـاء و اولیاء صـدیقین و شـهداء ملک و ملکوت زمینها و آسـمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند، اگر حضرت زهراسلام علیها نبود، اثری از آدم و اولاد آدم نبود، اگر او نبود موسی (ع) و عیسی (ع) و نوح (ع) و ابراهیم (ع) آفریده نمی شدند، اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

منقبت چهارم

((تسمیتها من عند رب العزه شان ابیها و بعلها و بنیها))

نامگذاری زهرا علیهاسلام است از طرف خداوند متعال همانند اسم گذاری محمد(ص)، و علی و حسن و حسین علیهم السلام ، و همین مطلب دلالت دارد برای اینکه این پنج نفر از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان مربوط به خدای تعالی بوده و به کسی در مورد آنان اجازه دخالت داده نشده است .

حضرت محمد بن عبدالله (ص) هرگز مجاز نیست که از جانب خدا فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نامگذاری کند، همچنین در اسم گذاری علی ابن ابیطالب که مولود کعبه

و خانه زاد، خداست ، پیامبر گرامی (ص) و ابوطالب را اختیاری نیست .

منقبت پنجم

((اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارك و تعالی ،شان ابیها و بعلها و بنیها))

((نام فاطمه (ع) از اسمائی خدای تبارك و تعالی مشتق شده است ،

همانند نام پدر و همسر و فرزندانش))

منقبت ششم

((توسل الانبیا بها و باسمائهاشان ابیها و بعلها و بنیها))

تسول انبیاء است به فاطمه علیهاسلام و نامهای او، همتای پدر و همسر و فرزندانش ، و تمسك به اوست كه وسیله نجات انبیاء و اوصیاء و سایر افراد بشر از مشكلات بوده است .

((من امن بها فقد نجی و من لم یومن بها فقد هللك))

((هر كس كه به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر كس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاك گردید))

منقبت هفتم

((كتابه اسمها علی ساق العرش وابواب الجنه لده ابیها و بعلها و بنیها))

نام فاطمه علیهاسلام ، همردیف پدر و همسر و فرزندانش ، بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است .

شگفتا...! این چه مقام والائی است كه با وجود انبیاء اوصیاء مخلصون ، و فرشتگان مقرب نام هیچ موجودی بر عرش الهی ، آن پایتخت عظمت و جلال خدائی نگاشته شده است ، مگر اسامی مقدس پنج تن ، كه زینت بخش تمام مراكز معنوی ، و عالی ترین منازل اخروی است .

منقبت هشتم

((كونها شبحا عن یمنه العرش و صوره فی الجنه ، ردف اشباح ابیها و بعلها و بنیها و صورهم))

((وجود شبح زهراسلام علیها در راستای عرش الهی ، و تصویرش در بهشت ، همردیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندانش))

خدای تعالی ، نه تنها اسامی مقدس پنج تن زا زینت بخش عوالم بالا قرار داده است بلكه با اشباح و تصاویر نورانی آنان ،

عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده ، و یمین عرش برین را میمنتی بیشتر بخشیده است .

لذا آدم علیه السلام هنگامیکه به عرش نظر می افکند، اشباح پنج ترین را می بیند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند، و به هر جا که می نگرد آثار جلال و جمال آن ارکان خلقت منظر چشمان اوست .

منقبت نهم

((اشتراکها فی الاهتداء، والاقتداء، و التمسک بها، ردف ابیها و بعلها و بنیها))

هر فرد مسلمان و مؤ منی که با محمدبن عبدالله (ص) بیعت کرده ، و به او ایمان آورده ، و رسالت و اطاعتش را پذیرفته ، و آن حضرت را پیام آور از جانب خدای خود می داند، و پیشوایانش علی (ع) و اولاد علی (ع) هستند، ناگزیر حضرت زهراسلام علیها ((ولیه)) او، رهنمای او، و مرجع او، و در مشکلات ((همانند پدر و همسر و فرزندانش) دستاویز و پناهگاه اوست .

منقبت دهم

((اشتراکها فی العصمه ، و دخولها فی آیه التطهیر))

اشتراک فاطمه علیهاسلام با پیامبراکرم (ص) و امیرالمؤ منین (ع) و حسین (ع) در مقام عصمت و طهارت ، که او نیز عصمت الله و مورد خطاب آیه تطهیر می باشد.

منقبت یازدهم

((کونها من الامانه المعروضه علی السموات و الارض و الجبال))

ان امانیت که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین (و مسئولیت سنگین) نرفته ، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آنرا پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام بوده است ، و وجود مقدس زهراسلام الله علیها ولیه الله و جزء امانت معروضه می باشد.

منقبت دوازدهم

((اشتراکها مع رسول الله فی الرکنیه لعلی ابن ابیطالب))

فاطمه علیها سلام ، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤ منین علیه السلام با پیامبر اکرم (ص) همسان و همتا بوده است ، و این منقبت منحصر است به رسول خدا(ص) و صدیقه زهرا(ع) و مقصود از (رکنیت) در ذیل روایات مربوطه اش به طور تفصیل بیان گردید.

منقبت سیزدهم

((اشتراکها فی تطهیر مسجد رسول الله لها نظیر ابیها و بعلها و بنیها))

اشتراک فاطمه سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش در مجاز بودن به ورود به مسجد پیغمبراکرم (ص) و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال .

منقبت چهاردهم

((کونها محدثه کالائمه ، امیر المؤ منین و اولاده))

(محدثه) بودن فاطمه علیهاسلام است ، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤ منین (ع) و یازده اولاد معصوم اوست ، و با وجود اینکه حضرت زهرا(ع) منصب امامت نداشت ، هم صحبت ملائکه بوده است .

منقبت پانزدهم

((اشتراکها مع امیرالمؤ منین و اولاده فی التبشیر بشیعتها و محبیها))

چنانکه رسول اکرم (ص) به شیعیان و دوستان امیر المؤ منین (ع) و یازده اولادش ، مژده رستگاری داده است ، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیهاسلام نیز بشارت نجات و رهائی از عذاب داده است ، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است .

منقبت شانزدهم

((رکوبها یوم القایمه کبایها و بعلها و بنیها))

سواره محشور شدن زهرا علیهاسلام ، همانند پدر و همسر و فرزندانش .

منقبت هفدهم

رسول اکرم (ص) می فرماید: در روز قیامت من دست به دامان جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر(ص) این باشد که جبرئیل نماینده خدای متعال است و من متمسک به دامان رحمت الهی هستم)، سپس در ادامه سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا(ع) دست به دامان من ، و علی ابن ابیطالب متمسک به فاطمه علیهاسلام است ، و یازده فرزندش دست به دامان علی (ع) هستند.

منقبت هجدهم

((کانت تحدث امها و هی فی بطنها، و تصبرها))

سخن گفتن فاطمه علیهاسلام با مادرش ، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه

های مقام ولایت می باشد.

منقبت نوزدهم

((تکلمها بالشهاد تین حین الولاده و بذکر امیر المؤ منین و اولاده الاسباط کاالائمه))

حضـرت صـدیقه زهراسـلام الله علیهـا نیز هماننـد امیرالمؤ منین (ع) و فرزنـدان معصومش ، در هنگـام ولادت لب به شـهادتین گشوده است ، و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است .

منقبت بیستم

((اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی العلم بما کان و ما یکون و ما لم یکن الی یوم القیامه))

اشتراک فـاطمه علیهاسـلام بـا پـدر و همسر و فرزنـدانش در علم به آنچه در گذشـته واقع شـده است و آنچه در آینـده بوقوع خواهـد پیوست ، و آنچه تا روز قیامت واقع شـدنی نیست و این دانش نیز مخصوص اولیاء خـداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه های مقام ولایت می باشد.

منقبت بیست و یکم

((ولادتها طاهره مطهره زکیه ، میمونه تقیه ، کما یعتقد فی الائمه الاطهار))

فاطمه علیهاسلام همانند ائمه اطهار(ع) مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است .

منقبت بیست و دوم

((نموها فی الیوم و الشهر مثل ما جاء فی نمو الائمه الاطهار))

رشد حضرت صدیقه زهرا علیها السلام ، همسان با ائمه اطهار(ع) در هر ماه به قدر یکماه ، و در هر ماه به اندازه یکسال .

ممکن است در اینجـا مقصود نمو معنوی و روحی باشـد نه رشـد جسـمانی ، در هر حـال و به هر معنـای که دربـاره ائمه اطهار علیهم السلام متصور است عینا در فاطمه علیهاسلام نیز آن چنان است .

منقبت بیست و سوم

((دخول نورها حین ولدت بیوتات مکه کولاده ابیها))

هنگام ولادت فاطمه علیهاسـلام نور او تمام خانه های مکه ، شرق و غرب را فرا گرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم (ص) نیز تمـام جهـان از نور مبـارکش روشن شـد، گوئی بـا نور افشـانی این موجود مقـدس ، خـدای تعـالی به اهل آسـمان و زمین ، به فرشـتگان و تمام مخلوقات اعلام می فرماید: اینک تولد یافت ، آن ، بشری که نور جهانیان از اوست ، و سبب خلقت علمیان و

علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است ، آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند.

منقبت بیست و چهارم

((تبشیر اهل السماء بعضهم فعضا کما فی رسول الله و الائمه))

در آن هنگام که حضرت زهراسلام الله علیها از جانب خدیجه علیهاسلام ولادت یافت ، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می دادند و تهنیت می گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار نیز ملائک مقدم مبارکشان را به یکدیگر مژده می دادند، و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیهاسلام یکی از اسباب آفرینش و علت العلل بوده است ، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده اند.

منقبت بیست و پنجم

((فی وجوب حبها کحب بعلها و بینها اجرا للرساله الخاتمه))

حب فاطمه علیهاسلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است) بر همگان واجب است حتی به رسول خدا(ص).

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است : علی (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع) و حسین (ع).

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به انی جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤ من ، باید معتقد و معترف به مقام ولایت فاطمه علیهاسلام بوده و به این امر شهادت دهد.

منقبت بیست و ششم

((اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی درجه الوسیله فی الجنه))

اشتراک زهراسلام الله علیها و همردیف و همدرجه بودن اوست ، با پدر و همسر و فرزندانش در قبد الوسیله یا درجه الوسیله بهشت ، آنجا که پایتخت (عظمت) حضرت حق تبارک و تعالی است وجز پنج تن علیهم السلام از انبیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست .

منقبت بیست و هفتم

((اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها یوم القیامه فی قبه تحت العرش))

اشتراک فاطمه علیهاسلام با پدر و همسر و فرزندانش در قبه ای از نور که زیر عرش بر پا می شود و جز پنج تن علیهم السلام

کسی را به آن رتبه والا راه نیست ، و این مقام غیر از ((درجه الوسیه)) است که قبلا بیان شد.

منقبت بیست و هشتم

((فی الدخول الی الجنه قبل الناس مع ابیها و بعلها و بنیها و هی قبل الجمیع))

ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت قبل از همه ، درحالی که فاطمه علیهاسلام در پیشاپیش پدر و همسر و فرزندانش ، نخستین کسی است که وارد بهشت می شود.

منقبت بیست و نهم

((فی انها من الکمات التی تلقیهاآدم بها ابراهیم ربه))

فاطمه علیهاسلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم (ع) فراگرفت ، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد، یعنی با کلمات : محمد، علی ، فاطمه ، حسن ، و حسین علیهم السلام .

منقبت سی ام

((دخولها فی ایه المباهله بین ابنائنا و انفسنا))

فاطمه علیهاسلام یکی از افرادی است که آیه مباهله درشان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس ، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی انفسنا محمد(ص) و علی (ع) و ابنائنا حسن (ع) و حسین (ع)))

منقبت سی و یکم

((وحدتها مع رسول الله و علی و بنیه فی حکم الحب و البعض والولاء و العداء و فی حکم السلم و الحرب و فی السب والاذی ((

سنی و شیعه و این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند: احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عاوت ، صلح و یا جنگ ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم (ص) جاری است ، عینا نسبت به زهرا اسلام الله علیها نیز معتبر و واجب الاجر است ، یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا(ص) دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد، و یا دشنام دهد چنان که مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست ، عینا در این موارد حضرت زهرا (ع) با پیامبر اکرم (ص) یکسان و برابر است .

منقبت سی و دوم

((فی کفویتها مع علی فی الملکات و النفسانیات ن ولو لم یخلق علی لم یکن لها کفو من آدم و من دونه))

همتا بودن فاطمه علیهاسلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی .

پیامبر اکرم (ص) می فرمایـد: اگر فاطمه (ع) آفریده نمی شد، هرگز برای علی (ع) همتائی وجود نداشت ، همچنین اگر علی (ع) خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانندی نبود، سپس برای روشن شدن مطلب ، و رفع این اشـتباه احتمالی که مبادا تصور شود مقصود پیـامبر اکرم (ص) این بوده است : دیگران که خواسـتار همسـری بـا فـاطمه (ع) شدنـد، کفو و هم شـان او نبودند، رسول خدا (ص) تصریح می

فرمایند، نه تنها فاطمه (ع) را در زمان حاضر جز علی (ع) نظیر و مانندی نیست ، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیاء ((جز پیامبر اسلام)) اوصیاء، اولیاء، صدیقون ، علماء و حکماء) هرگز کسی همتای زهرا(ع) نیست ، و تنها علی (ع) است که کفو و همانند اوست ، علی (ع) که چون فاطمه (ع) بی نظیر است ، و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند.

اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم (ص) تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد) همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا(ع) بر جمیع انبیاء (جز پدر بزرگوارش)، کافی بود.

منقبت سی و سوم

((کفر من ابغض فاطمه کابیها و بعلها))

حکماء ودانشمندان چنین فتوی داده اند که هر کس پیامبر اکرم (ص) و یا علی (ع) را دشمن بدارد کافر است ، فاطمه علیهاسلام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می شود، آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

منقبت سی و چهارم

((فی الامر بالتوسل الیها کابیها و بعلها و بنیها فی الحوائج و عند کل مسئله و الامر بحبها والصلوه علیها و زیارتها))

چنانکه پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) و فرزندان معصوم او ملجا و مرجع توسل جمیع انبیاء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صدیقه زهرا علیهاسلام بوده است .

از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد، و برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید.

انسان که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیائی که دائما در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است ، رحمت بی کران الهی ایجاب می کند که دست آویزهای محکم و عروه الوثقای ناگسستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانیش ، امید گاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه الهی ، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم (ع) به ساحل نجات دست یابند.

اکنون با

قلبی سرشار از خلوص ، و امیدوار (همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خداپسند را آموخته است) ما نیز به درگاه ((الله)) روی نیاز می آوریم ، و وجود مقدس آبرومند زهرا(ع) را شفیع و راه گشا و واسطه فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم : یا فاطمه اغیثینی ، یا فاطمه اغیثینی ...

چنان که به صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) و زیارت آنان به عنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی دستور داده است ، عینا به صلوات بر فاطمه علیهاالسلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است .

منقبت سی و پنجم

((دخولها فی فضل سوره هل اتی ، مع بعلها و بنیها))

فاطمه زهرا سلام الله علیها همسان با امیرالمؤ منین و حسنین علیهم السلام در فضیلت سوره ((هلی اتی)) شریک و سهیم است .

منقبت سی و ششم

((عرفانها رسل الیها عند ولادتها والتسلیم علیها باسمائها))

فاطمه علیهاالسلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالیمقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملا می شناخت ، و قبل از سلام و احوالپرسی با ذکر نام ، یک یک آنان را مخاطب قرار داد:

((یا ساره السلام علیک ، یا مریم السلام علیک ...))

از این مطلب معلوم می شود که ملاقات و آشنائی زهرا(ع) با آنان بی سابقه نبوده ، و آن وجود مقدس قبلا عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است ، و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می کند که هر ولی الله (یا ولیه الله) شیعیان خود را (با آگاهی خدادادش) یک یک بشناسد.

منقبت سی و هفتم

((اطلاع الله علی الارض و اختیارها علی نساء العالمین کاطلاعه علی الارض و اختیار ابیها و بعلمها و ولدها الائمه))

پیامبر اکرم (ص) با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی (ع) را، و در سومین نظر، اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا(ع) را از میان جمیع زنان عالم و از اولین و آخرین انتخاب فرمود.

پس همانگونه که پیامبر اکرم (ص) مصطفی است ، و چنان که علی (ع) مرتضی است ، و همان سان که حسن (ع) و حسین (ع) برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها (همتای آنان) مصطفاه ، مرتضاه ، مختاره برگزیده

خداوند تبارك و تعالی است .

منقبت سی و هشتم

((كونها شفیعه كبری یوم القیامه لشیعتها و محبیها كابیها و بعلها و بنیها))

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت حضرت صدیقه سلام الله علیها همسان با پیامبر اكرم (ص) و امیرالمؤ منین (ع) حائز می باشد، بلكه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص به خود و بی نظیر.

بزرگداشت تشریف فرمائی او به محشر و پیشگاه عرش الهی به نحوی است كه تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا(ع) در روز قیامت چنان است كه حتی از نظر یك نفر هم پنهان نمی ماند.

منقبت سی و نهم :

((یعرف الله قدرها كما یعرف قدر ابیها و بعلها و بنیها یوم القیامه))

در روز قیامت از نور بر پا می شود كه پیامبر اكرم (ص) بر آن جلوس می نماید، در حالی كه جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارك و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه علیهالسلام به صحنه محشر از جانب حضرت حق تبارك و تعالی ندا می شود:

((یا اهل المحشر غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه))

ای اهل محشر نگاهتان را فرو افكنید، تا فاطمه (ع) عبور نماید....

منقبت چهلم :

((فی افضلیتها علی الملائكه والجن والانس كابیها و بعلها وبنیها))

چنانكه برتری رسول اكرم (ص) بر انبیا و مرسلین و ملائكه ، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر، ثابت شده است ، به همان طریق افضلیت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملك ، منصوص و مسلم است .

این چهل منقبت فاطمه علیهالسلام ، خلاصه پانزده موضوع این كتاب است ، كه با آیات قرآن ، و روایات معتبر مربوطه و با ذكر اسناد بسیار مدارك اطمینان بخش ، آنها را قبلا به طور بیان كرده بودیم .

اگر بخواهیم با قلبی حقیقت جو، منصفانه قضاوت نمائیم ، یقینا در می یابیم ، كه این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت ، و لازم و ملزوم یكدیگرند، مناقبی كه مبنای آنها آیات انكار ناپذیر كلام الله ، و گفتار معصومین دل آگاه است . بشری كه خداوند یكتا او را به

اقتضای حکمتش از ابتداء خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن ، در کنار سفره رحمت خویش نشانده ، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسیار سیر داده است ، منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان ، در عالم اظله اش ، در عالم میثاقش ، در عالم خلقتش ، در عالم علوی و سفلی اش ، در عالم رحم مادرش ، در ولادت و روز قیامت و محشرش ، در ورود به جنتش ، همه و همه ، حاکی از مقام اعلای ((ولیه الله)) اوست .

هر گز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد، ولی علت آفرینش بوده ، و اعتقاد به قدر و مرتبه خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم (ص) در مناقب چهل گانه مذکور بطور همسان شریک و سهیم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله علیها، احادیثی است که مربوط و مخصوص است به خود آن حضرت ، درباره مکارم الاخلاقش ، زهدش ، عبادتش ، ایثارش ، پرورش فرزندانش شوهرداریش ، نگاهداری از پدرش ، و کمالات و فضایل بی شمار دیگرش ، که در کتب شیعه و سنی مسطور است ، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست .

خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد(ص) ما را در سایه ولایت حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام محشور نماید، و دستمان را از دامان ولای این خاتون دو جهان کوتاه نفرماید، و از مؤ منین به رسول اکرم (ع) و اولاد معصومش قرار دهد، خدا پدر شما را نیز بیامرزد، و انشاءالله

عزیزتان بدارد، که شما باب این بحث را گشودید.

الحمدلله رب العالمین

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹